



Ketabton.com

اختصاری از وقایع

مهم هفته

بهائزظم و تعدی حکو مت پاکستان بخاک افغانستان پناه آوردند .

دوشنبه ۱۹ حوت:

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ملی بیا می تو چه سر منشی مو سسه ملل متحد رابروضع رقت بار آوارگان و پناه گزینان بلوچ جلب نمودند .

مقررات خریداری دوا یر و تصدی هی دولتی بداخل ۳ فصل و ۴۵ ماده تصویب گردید .

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم برای یک مسافرت رسمی و دوستانه وارد دهلی جدید گردیدند .

موافقت نامه قرضه سیزده ملیون دالر بانک جهانی برای انکشاف زراعتی درواشنگتن نشانی شده و بعد از طی مراتب آن به امضاء خواهد رسید .

چارشنبه ۲۱ حوت :

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم صبح دیروز در محل یاد و بود گاندی فقید، جواهر لعل نهرو و لال بهادر شاستری اکلیل گل گذاشتند .

متعاقبا نهالی را در پارک راجکت بدست خود غرس نموده و آب دادند درکنار این نهال لوحه ای که در آن نام بناغلی محمد داؤد درج است گذاشتند .

چارشنبه ۲۱ حوت :

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم صبح دیروز بناغلی چاوان وزیر خارجه هند را پذیرفته و برای ۴۵ دقیقه با وی مذاکره کردند .
۱۹۰ میلیارد و ۱۷۶ ملیون ۳۷۶ هزار افغانی بودجه سال ۵۴ دولت جمهوری منظور شد .

باقرائت پیام بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم مجلس یاد و بود شاعر نامور کشور امیر خسرو بلخی مشهور به دهلوی از طرف وزارت اطلاعات و کلتور در کابل بر گزار گردید .

به مصر ف اضافه از سه صد و پنجاه و چار هزار افغانی ساختمان پل عزت خیل ولسوالی جبل السراج تکمیل گردید و مورد استفاده قرار گرفت .

پنجشنبه ۱۵ حوت:

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۳۵۷ دقیقه شب با بناغلی سرچن کار رئیس دولت و گورنر جنرال استرالیا در هوال انتر کانتی نتال ملاقات تعارفی بعمل آوردند .

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم میر من تگوبن تی بین وزیر خارجه حکومت و قتی انقلابی ویتنام جنوبی رابرای ملاقات در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .

اساسنامه تصدی ملی بس به منظور تسریع حمل و نقل و تامین رفاه مردم تصویب گردید .

شنبه ۱۷ حوت:

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم به هند ، بنگله دیش و عراق مسافرت رسمی و دوستانه می نمایند .

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم در دعوتی اشتراک فرمودند که به افتخار شان از طرف سرچن کار رئیس دولت و گورنر جنرال استرالیا در هو ال کابل تر تیب شده بود .

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بهان گرامی شان بناغلی سرچان کار رئیس دولت و گورنر جنرال استرالیا دره مان هوایی کابل وداع نمودند .

بناغلی سرچان کار رئیس دولت و صدراعظم گورنر جنرال استرالیا و بناغلی محمد نعیم در هوال انتر کانتی نتال ملاقات تعارفی بعمل آوردند .

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم به افتخار بناغلی سرچان کار رئیس دولت و گورنر جنرال استرالیا دعوتی شامی در سالون ضیافت های وزارت امور خارجه ترتیب داده بودند .

یکشنبه ۱۸ حوت:

مجلس عالی و زرا منع استخدام زنان رادر کارهای زیر زمینی معدن تصویب نمود .
کوپراتیف مامورین معلمین و اجیران دولت منظور گردید .

افغانستان حکومت و قتی انقلابی ویتنام جنوبی رابه رسمیت شناخت .

ریش از ۱۲۳ پناه گزین دیگر بلوچ

از بالا بیایان : ازبالمسی رئیس دولت و صدراعظم دره مان هوایی دهلی پذیرایی شایانی بعمل آمد .

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم بناغلی سرچان کار رئیس دولت و گورنر جنرال استرالیا .

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم میرمن تگوبن تی بین وزیر خارجه حکومت موقتی انقلابی ویتنام جنوبی را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .





مودل سال ۱۹۷۵ آرایش موی

جاقی کاذب دشمن صحت است

تا بلوی متن از زنان صنعتگر
صفحات شمال کشور

ترانه های کپساران در سرزمین
راگها



شترک وای تاوه ، آثار پر ارزش
با ستانی ما

آرزوی بر خورد منطقی استاد با
شاگرد



تساوی حقوق زن و مرد

۷۵۵

قصه نویسان معاصر

اکنون که در کشور مادر کلیه امور رعایت و تامین منافع اکثریت مردم مطرح است جهت تضمین میانی اقتصاد جامعه ، انکشاف و رشد سلیم تولیدات ملی از طریق صنایع مورد نیاز کشور، در خور توجه قرار گرفته و با مراجعه با بزار علمی مامیت اقدامات و تشبیهات اقتصادی، موافق با اقتضای نیاز های اقتصادی جامعه و دخالت مستقیم منافع عامه مردم تغییر جهت میدهد تغییر جهت مثبت و بسوی ارتقا.

اقدام تشویق صنایع ملی که در چوکات مقررات جدید خریداری دوا پرو تصدی های دولتی به آن اشاره شده است و سایر تشبیهات صنعتی و تولیدی در دیگر ساحت های اقتصادی و ملی که در عرصه گوناگونی ملاحظه می رسد یکبار دیگر بیانات رهبر انقلاب ملی مارا تداعی میکند که در خطاب تاریخی به مردم افغانستان ایراد و در باره حمایت از صنایع و سرمایه گذاری های ملی و خصوصی چنین ارشاد نموده بودند.

(دولت جمهوری سر مایه گذاری های خصوصی و تشبیهات خصوصی را در رشته ایجاد صنایع کوچک و متوسط و صنایع دستی تشویق ، حمایت ، رهبری و کنترل خواهد کرد و همکاری های لازم را بین سرمایه های دولتی و سرمایه های خصوصی بمنظور ترقی ، هماهنگی و رشد متعادل اقتصاد ملی بصورت مختلف و وجود خواهد آورد .

دولت جمهوری حمایت از صنایع ملی ، صنایع دستی و هنر های ملی را وظیفه جدی خود بشمارد و سیاست حمایتی را از صنایع و تجارت داخلی در برابر رقابت اموال و سرمایه های خارجی در پیش خواهد گرفت .

وقتی بخواهم این مفاهیم را بهتر درک کنم لازم می افتد تا جریانات و ریزش های اصلاحی و شادی را که بعد از استقرار نظام نوین در کشور قدم بقم و متکی به علم و شرایط امکانات میسر طرح و در ساحه تطبیق قرار گرفته ارزیابی نمایم آنوقت مشهود میگردد که کشور مادر آستانه راهیابی بسوی رفاهت ها و افق های روشن زیست در رفاه و در طریق تکامل قرار گرفته و دیگر سمت حرکت معلوم و محدود مسئولیت ها و تکلیف های ما در برابر وطن و مردم تعیین گردیده است .

حمایت از صنایع ملی و اتخاذ تدبیر تشویق آن که رویه توسعه و تعمیم خواهد بود از این جمله تکلیف ها و مسوولیت ها است که از طرف دولت رهبری و آغاز گردیده و مردم باید با آن هم دست و همراه شوند تا صنایع ملی با تحول و انکشاف در سایر جهات زند می گاه ایده آل مقدس جامعه امروز ما را میسازد نیز هماهنگی به پیش رود.

سپیک ژوندون

افغانستان از لحاظ اقتصادی کشور نیست در حال رشد و رفیع این عقب ماندگی مستلزم آنست که گام های سریع و وسیعی در زمینه برداشته شود و تحولات بنیادی درین مورد اجرا گردد و یک اقتصاد ملی ، مستقل ، متری هم آهنگ و بر اساس پلان و برپایه های ساینس و تکنالوژی معاصر باید ایجاد شود.

(از بیانات رئیس دولت)

تشویق صنایع ملی

انفرادی اگر توانستند هویت تولیدی خود را از دست ندهند و به وقفه و رکود نمانند و عملا مواجه نگردند. مگر علما و معنا به بطاقت اقتصادی معروض و از لحاظ مامیت انتفاعی با مقایسه به تمایز و نتایجی که از تمویل چنین تشبیهات تو فح میرفت نتوانستند - اهدافی را بر آورده سازند که از لحاظ تقویت و رشد اقتصاد صنعتی ، جامعه مایه آن نیاز داشت.

اینک که دولت جمهوری مادر پر تو کفایت و درایت و وطن پر ستانه متوجه التیام جراحات اقتصادی کشور است و این امر در پرتو منتشر عالی و اهداف مردمی و بزرگ انقلاب ملی مایه پیش می رود متوجه می شویم که در ردیف ابزار سیاست حمایت از صنایع ملی ، جنبه تشویق از چنین صنایع و کارخانه دنیال میگردد و این امر موقع میدهد تا صنایع ملی در پرتو اقدامات حمایتی دولت سیر تدریجی ارتقا بی خود را بتواند دنبال نماید و از ملاحظاتی بدور و تحت نظارت قرار گیرد که زمینه فساد اقتصادی را در صنایع ملی با رمیاورد و نتیجه مستقیم آن به ضرر طبقه مستهلک و به زیان عواید ملی و به نفع عده محدودی تمام میشود.

از خبر هایی دلچسپ هفته گذشته یکی هم خبری بود راجع به تصویب مقررات خریداری دوا و تصدی های دولتی که با اساس این مقررات دوا و تصدی ها در قسمت خریداری اموال و اجناس مورد ضرورت و تسهیلات تیکه سرعت عمل فراهم و مشکلات اداری را کمتر میسازد برخورد دار خواهند گردید .

به بلوی دیگر این مقررات تشویق و حمایت صنایع داخلی را منعکس میسازد باین معنی که در مقررات جدید تاکید شده که اگر قیمت تولیدات داخلی در حدود ۱۵ فیصد نسبت به اموال مشابه خارجی بیشتر باشد دوا و دولتی مکلف خواهند بود که از تولیدات داخلی استفاده نمایند .

چنانچه ملت مشهور این اقدام دولت جمهوری ما حرکتی است که امکانات و شرایط بهتر راجع به توسعه صنایع ملی از طریق حمایت و تشویق از آن به نفع مملو و مثبت مساعد ساخته و عوامل منفی ایراختی میسازد که در گذشته تحت تاثیر آن یکعده پروژه های صنعتی یا بطور سلیم موقع رشد و نمو نیافت و از آنها بهره برداری های که لازم بود ممکن نگردید و یا اینکه با شکست و ناکامی مقابل شد همچنین قسمتی از صنایع ملی چه در سکتور دولتی و چه در دایره تشبیهات

خواب پریشان

نوشته : ع ، ل رها

انگاه حساب کن نقش قدمهای تودر زمینه افتاد سال عمر رفته در تاریکی معدوم شده و یاد در روشنائی هار جسته باقیمانده است . آنانیکه راه نیکان میگیرند وایام و لیل عمر را عبث نمی گذرانند، برای خود، برای تجلی اعمال انسانی و پرورش صفات شایسته در خود ، تلاش شان جز این نخواهد بود که بخود و به دیگران مفید واقع شوند از فکر و نظر شان از رای و عمل شان و سرانجام از وجود شان به دیگران به گسائیکه بااو یکجا در يك مدار ، جز زندگی رایش میبرند خیر و صوابی برسد . مگر تو چنانکه باید، نزیسته ای ! اگر میخواستی راستی با به گرمی باشی که در روستا و بادیه حریفی همای نداشته و در دلها محبوب باشی ، بجای آنکه حرص دنیا ترا بجان و مال مردم متوجه میساخت و در فکر تصاحب راحت و وسیله معیشت دیگران می انداخت ، چشم طمع را کور میکردی و فتنه میداد نسبت بدیگران را با خبر رسانی و معاونت و دستگیری از دیگران در ضمیر و احساسات می خواباندی، آنوقت بود که محترم میماندی و اهل ده و قریه عزیزت میداشتند در فراهری تو مراجعه میکردند و تو بزرگ میشدی و آنان ترا رهنما و نعمخواهی می یافتند که بی ریا و محض خیرخواهی و خدمت به مردم دورویش خود، بالاتر لذتی رانمی شناسد آنوقت میگفتند در کنار خود بابه گرمی داریم که در انسانیت و مدارا مثل و همتان دارد و تو هم مباحثات میکردی که کف دارایی هایت از نیکو کاری ها سنگین است، نیکو کاری هاییکه جفاست اگر انسان در اندیشه ثروت و مکنات مادی آنرا فراموش کند و یکسره به خواخواهی اندوختن زروسیم باشد، آنهم از بیلوی نبرنگ و تقلب در حق دیگران .

اگر میخواهی دیگر خواب پریشان نبینی و از تمنیات مبهم و اغوا کننده در امان بمانی در فکر پریشانی دیگران مباش، و از (بابه گرمی) بار خاطر ها و اسباب آزار و ملال مردم دوست مکن !

به انسانی بدر میشود ...

برای من که قصه اش جالب و شنیدنی افتاده بود پرسیدم خوب ارباب کریم گفتی چگونه از خواب پریدی و آخرش چطور ایمن رسته خام از گفت رهانش و خیال یلو چربت بی روغن و نیم پخته ازدیگ برون آمد ... گفت : همانطور بادهفنان سرگرم بودم و آهسته آهسته خود را در قیافه يك داماد هفتاد ساله خابك و جالاک میافتم که دیدم مار خطرناکی بپاهایم تاب میخورد، می پیچد و آهسته آهسته بطرف تنه ام بیلامی خزد ، با فرحکایت و اخودت میدانی که بر من چه گذشته باشد فقط پیرزالی که در کنارم خوابیده بسود و سومین عیالم است با چپ من از خواب پریده و در حالت اغماء رفته بود... عرق سردی از سرو صورتم جاری بود و چون برگ بید میگزیدم ، کم بیرم وقتی سر حال آمد، گفت: بروند ریده و شکر خدا کن که چنین پیش آمدی در بیداری نصیبت نبود و گرنه چه خاکی بر سر میکردم ، از درد بیوهگی به که می نالیدم و بار فراقت را چطور تحمل می توانستم !

گفتم بعیر این خواب چگونه باشد ؟ گفت : صبح بعد از ادای نماز به امام مسجد قصه کردم و او گفت: دعای سر فرزندان را کن به داشته فناعت نماز از حرص بگریز که حرص در ضرر بر دزمانست و عامل مالخولایی میشود تباهی آور. آن ماریکه در تو پیچیده بود تسبیح آزمندی هایی تو است که در خواب و بیداری نمی گذارد آرامشی نصیبت باشد.

گفتم : مطالب دیگری از جانب من باین تعبیر اضافه کن، عمر و متاع دنیا هر دو را اعتبار و دوامی نیست که آدمی بر آن فارغبال تکیه زند و فقط در گردابی خود را سراسیمه سازد که اندیشه جمع آوری مال و منال برایش فراهم میکنند موقع نمیدهد بجوانبی ملتفت شود که وعده بوعده مدارج کمال را فراپیش آدمی حاضر میسازد و او را به اهداف اصلی زندگی روبرو میگرداند اکنون برای آنکه این واقعیت را بهتر دریابی نگاهی به گذشته هایبگن ، روزها و سالهایی را که از اختیارات برون شده نقد و

چندتن از دهقانان و مزد بگیران دورش حلقه بسته بودند روشنی نشاط و شادمانی ایکه در باطنش می درخشید از چهره اش خوانده میشد. تازه بخرف آمده و از تصمیم سال آینده و از کار هاییکه باید برای وی انجام داده شود حرف میزد و می گفت :

امسال برف کافی آمده و منبع آب برای کشتزار ها و بوستانها فراوان است، فلان رشته را که سال پارتوانستیم بشکنیم و خار زار مانده است امسال باید تا کستان بسازیم آن زمینی را که در دامنه افتاده باید کچالوزرع کرد و در خیابانهایش سپیدار غرس نمود، درین گوشه جواری و جو و آنطرفش باید گندم کشت شود و زمین های موازی بایستر رود خانه را به ترکاری و بالیز باید تخصیص داد وقتی حاصل این ها جمع شد (لاله جمشید) را که سه سال میشود ربیع پول اصلی وربیع مفاد را برسانده است راضی میسازم تا مبلغی بگیرد و زمین جوار باغ را که چون بیشتر در چشمم می خلد قاله بدهد بهر حال اکنون که زمستان به آخر رسیده و یکی دوهفته بعدد کوه و کمر تلف تازه میروید و برای مواشی علوفه فرایگان میسر میگردد نباید گاوها را شری و دوسه کب کاری بابه (نوروز) را از نظر دور داشت او که بهار گذشته عروس آورده و فرزندش را داماد ساخته است تا کمر زیر بار قرض گور است حاضر میشود با نصف قیمت هر حیوانش را که بخواهم بفروشد، نیم پول را از مدرک طلبی که ذمت مستاجر آسیاب است در آغاز و باقیمانده را در ختم فصل و موقع درو میپردازم . وقتی این کار ها بسر میرسد آنوقت دیگر در قریه و ده حریفی نمی ماند که همبایه من باشد در آنصورت است که بابه گرمی را ارباب درجه يك میگویند و باین قدوقامتی که دارم نکاح چارم از هر دری که بغوا ستگاری بروم رد نمیشود .

تا اینجا گفته بود که خنده امانش نداد و گفت خوا هم عجیب عالمی دارد آدمی مرغ بالدار میشود برمی کشد و مزه بهم زدن هر حا دلش بخواهد میروید و بهر قالبی که درآید از عهده



هشتم مارچ یاروز همبستگی

بین المللی زنان

نوشته ر،ر

در تاریخ و جوامع بشری روز های معین شده که از طرف همه باسرور تجلیل و استقبال میگردد. هشتم مارچ از جمله یکی از همین روزها است

(۶۵) سال قبل در دومین کنفرانس زنان ترقیخواه در اتلریشنباد (کلاراز تگین) در کوپن هاگن هشتم مارچ بحیث روز بین المللی زنان برسمیت شناخته شد که همه ساله در سراسر جهان از طرف زنان ترقی پسند برگزار میگردد.

هشتم مارچ سال ۱۹۷۵ برای زنان سراسر جهان نسبت به سال های قبل کیفیت فوق العاده دیگری دارد مبنی بر اینکه همه ملل جهان بنابر توصیه سازمان ملل متحد این سال را نام زنان جهان تجلیل می نمایند. در کشور ما هم بعد از سال های سال و بعد از گذشت و روزمانه های طولانی نیست که زنان از گذشته بهتر می توانند بغاطر احای حقوق حقه ای خویش مبارزه نمایند، زیر نظام جمهوری کشور روزنه امیدی برای تامین حقوق زنان کشورده که طالب معادلات و تلاش های جدی و پیگیر از جانب زنان است.

همچنان از هشتم مارچ امسال در حالی یاد آوری میشود که سال بین المللی زنان در کشور ما هم تجلیل میگردد.

در سراسر جهان زنان کشور های مختلف بعد از طی راه های طولانی و طی جذرومدهای چند توانستند در چهره اجتماعی جهان تأثیر شگرفی از مبارزه طلبی و حق خواهی بنمایانند

و پیروزی های راحم کمایی نموده اند که در تجلیل و دیدن درست از وضع کنونی باز هم موقف زنان در اکتاف گیتی متفاوت است.

مثلا، زنان در دوره های پیچ در پیچ تاریخ که راه ترقی و پیشرفت را، خواهی نخواهی می پیمایند نقش مهم وارزنده ای داشته و از مراحل مختلف گذشته بعضی وقت یکجا و گاهی عقب از کاروان تمدن بسوی تعالی و ترقی روان بوده اند.

زنان در اولین دوره های زندگی اجتماعی یکجا با مردان در تشکیل جامعه اولیه کوشیدند و در دوره های بعدی چون برده داری و ملوک الطوائفی و بورژوازی بابی عدالتی های روبرو گردیده اند مگر باز هم بحیث مادران جامعه، فرزندان فعال، کارکن و انتخارآوری تحویل جامعه بشری نموده اند که در سیر بعدی آزادی زنان امروزه که هر ممالک پیشرفته و مترقی به آن اعتراف و ساحت عملی را پیدا نموده سهم قابل ملاحظه داشته و دارند. زنان که سالیهای متمادی بحیث کنیز و مهماندار در چهار دیواری های منازل محصور بوده اند هرگز نقش و وظایفی را که داشته اند فراموش نه نموده و در اجرای آن از هر گونه خودگذاری و فداکاری دریغ نه نموده اند.

زنان ضمن تربیه و پرورش کودکان در قدم اول بحیث مادران و در وظایف و کارهای اجتماعی نیز فعالانه شرکت داشته اند و ضمن یک سلسله ایثارها فداکاری، خودگذری و شهادت در التیام گذاشتن به زخم های مجروحین در دو جنگ اول و

دوم جهانی و جنگ های متعددی که از جانب جنگ افروزان در طول تاریخ در گرفته شایستگی خویش را به جهانیان به اثبات رسانیده اند. در افغان نستان هم، زنان سهم بسزای در بخش های مختلف حیات اجتماعی داشته و دارند که اوراق زرین تاریخ زبان گویا نیست بر تارید این قول که در وجوب این سرزمین، در دشت ها و در کوهپایه های این خطه زر خیز زنان نه تنها عضو عاطل و بیکاره نبوده اند بلکه بازوی توانای جامعه در همه امور زندگی می بوده اند.

از جمله سهمگیری زنان مادر ساحت تولیدی هم از تولیدات زراعتی و هم صنعتی تا آنجای که در افغانستان میباشد قابل یادآوریست. همچنان در تربیه اولاد وطن و در دفاع از مادر وطن از استقلال سیاسی و ملی این سرزمین هرگز از مردای عقب نه مانده اند و صحنه های بیکارخوین استقلال خواهی و وطنپرستان افغان شاهد ادعای مابوده و در دهلیز های تاریخ و در دره های حادثه دیده ها این سر زمین آوازه آزاده زنان افغان طنین غرور آمیز و افتخار بخش را برای وطن دارد.

ازین گذشته امروز به چشم باز می بینیم که زنان وطن در گوشه و اکتاف دور و نزدیک فعالانه در بر تونظام جمهوری برای عملی ساختن اهداف مترقی جمهوری آگاهانه می رزمند و با تلاش های خستگی ناپذیر در راه استحکام هر چه بیشتر آن تلاش میورزند.

همینطور هم می بینیم که باچه دلگرمی و ملت هاست

احساسات وطن خواهانه و وطن دوستی در تجلیل از سال بین المللی زن وظایف بین المللی خویش را عملی می نمایند امروز هم دیده میشود که زنان بحیث معلم داکتر، نرس، قاضی، موروخ، نویسنده و روزنامه نگار، کارگر و کارمند در امور مختلف ساختمان آینده پرسعادت کشور همراه مردان می کوشند و آروز دارند ساحت هر چه بیشتری برای فعالیت و کارهای ایشان فراهم شود تا بتوانند هر چه بیشتر در نوسازی آینده جامعه نقش مهم داشته باشند.

در اخیر بمناسبت روز تاریخی هشتم مارچ و بغاطر بزرگداشت خاطره زنان مبارز جهان و بغاطر تجلیل ازین روز و سال ۱۹۷۵ بنام سال بین المللی زنان از همه زنان کشور خویش و تمنا داریم تا همراه و یکجا با مردان در راه آزادی و ترقی در همه شئون حیات اجتماعی بکوشند و باز هم یکجا باهم آینده را با افتخار بسازند و پهلوی سایر ملل جهان بحیث ملت آزادی دوست و ترقی پسند در تامین صلح، آزادی و خوشبختی برای همه انسان های شرافتمند هر چه بیشتر فدا کاری و گذشت نشان بدهند تا تاریخ آینده برای شان کف بزند.

خواسته اساسی زنان در هشتم مارچ ۱۹۷۵ تامین هر چه بیشتر صلح و دیتانت بین ملت هاست.

دنباله این موضوع از شماره گذشته

مسئول خانواده

کیست؟

مرد یا زن؟

قانون در مورد کار و فعالیت زنان فصل جداگانه‌ای دارد. طی مواد آن تخفیف و امتیازات خاصی پیش بینی شده است مثلاً در ماده ۱۶۰ و ۱۶۱ (کارهای ثقیل و کارهایی که از طرف شب باید انجام گرفته نباید به زنان داده شود). تصریح گردیده است و این خودتوجهی است در مورد صحت زنان و حیات نورمال خانواده ها. زنان حامله دار و زنانیکه طفل شیر خوار دارند و یا خود اطفال شان خوردتر از ۸ ساله اند به کارهای شبانه روزهای رخصتی گماشته نمیشوند. و همچنان همچو زنان رابه وظایف دیگری دور از شهر (طوری خدمتی) ارسال نمیکنند مگر در صورت موافقت خود شان.

همینکه دوجوان صاحب فرزند شدند کلمه خانواده باتمام معنی آن در مورد شان صادق میگردد.

در قانون نکاح و خانواده در فصل حقوق و مسئولیت های والدین و تربیه اطفال، مطالب زیادی راجع به تساوی حقوق آنها سخن گفته شده است: والدین مجبور و مکلف اند که اطفال شانرا طوری تربیه کنند که انسانهای خوب و شریف، صادق و وطنپرست بار آیند. مکلفند تا اولادشان سالم و تندرست باشند و علم و دانش را کماهی نمایند. یکبار دیگر متیقن می شویم که: (تمام مسایلی که به تربیه اطفال تعلق میگیرد نظریه موافقه دوجانبه والدین حل و فصل میشود).

تنها اختلاف نظر درین است که هنگام طلاق یک زن و یک شوهر طفلی که از آنها باقی مانده به کدام یک از والدین تعلق گیرد. البته حادثه ای اتفاق افتیده بود که من خود شاهد آم. طفل چهار ساله ای که بعد از طلاق به پدر تعلق گرفته بقیه در صفحه ۹

دارند.)
اگر در خانواده طفلی تولد میشود و مادر به پرستاری او در خانه می نشیند؟ پول برای خرید

اشیاء شوهر میدهد در بنصورت چطور؟ فرقی نمی کند مال خانه مشترک است. و ایسن موضوع حکم قانون است. زن و شوهر در همچو موارد هم از حقوق مساوی برخوردارند. درین شماره حقوقی یکی از پرنسپ های مهم خانوادگی توضیح شده که همه مادران و اطفال را علاقمند میسازد.

در مواد قانون به صراحت حکم گردیده که: (مادر بودن امتیاز همه جانبه و احترام کلی را حاوی است و از طرف دولت نگهداری و معاونت میشود) این کلمات بسی مطالبی را احتسوا میکند، چه زایشگاه های متعدد و مجیز، چه موسسات تربیه اطفال و درعین زمان ریزرف مقام وظیفوی مادر در امور رسمی تا اینکه رخصتی یکساله خانم حامله پس از زائیدن تکمیل شوده هم شامل تسهیلات حیات زنان و بالاخص مادران است.

فامیلی زنش را قبول کرده است. و این هم ممکن است که اسم فامیلی قبلی خود را هیچکدام تغییر ندهند.

راجع به تساوی حیات زن و شوهری یکی هم ماده دیگری از قانون است که حکم می کند: (هر کدام از اعضای خانواده در انتخاب شغل و پیشه و محل بود و باش آزاد و صاحب اختیار است) مثلاً دختری که مسلکش جیولوژی است ازدواج کرد. و مانند سابق یک قسمت حیانش برای کشفیات در نقاط دور دست کشور سپری میگردد چه باید کرد؟ هیچکسی مزاحم او شده نمی تواند... قانون برایش حق عام و تمام داده است.

همینکه زن و شوهری به زندگی زن و شوهری آغاز نمودند یکی از آنها مبل و فرنیچر میخرد، دیگری منظره ها و الماری کتاب و لباس، یکی قالدین و دیگری رادیو و تلویزیون و موتور... اینها همه مال کی باید باشد؟ مال مشترک قانون حکم می کند: (زن و شوهر حق مالکیت استعمال و استفاده اموال خانواده هر دو مساویانه

موضوع رابه صورت کلی تر تحلیل میکنیم. فرضاً دو انسان باهم ملاقی شدند و یکدیگر خود را دوست داشتند و تصمیم گرفتند که باهم ازدواج کنند.

قانون در مورد هر دو یک قسم حکم می کند مثلاً در وقت بستن نکاح (موافقت جانبین شرط اساسی است) زن هاهم برای انتخاب همسر خود آزاداند همانطو ریکه این حق به مردها داده شده است. لظفاً به کلمه (موافقت) توجه فرمائید. درست نیست که این کلمه در مورد خانواده کادونوف که شما خواهش کردید با آنها معرفی شوم صادق باشد. آری، خود قانون - در حقیقت حیات و سعادت است.

همینکه زنی شوهر میکند نام فامیلی شوهر خود را میگیرد اما این وقتی است که خودش آنرا بخواهد قانون حکم می کند برای (زن و شوهر) آنچه را مشترکاً انتخاب کنند اسم فامیلی تعیین می نمایند من از تجارب خود حادثه ای را بعرض میرسانم که شوهر اسم شماره ۵۱

مکاتبه اسکندر

وماد رش ملکه اولمپاس

ملکه اولمپاس خاك های نقاط مختلف حوزه هری رود رازیر فرشهای تالار
دربار پهن کرد *

اسکندر در سال ۳۲۸ ق.م بعد از شکستن قوای هخامنشی های ایران و قتل داریوش سوم به حوزه
هری رود نزدیک شد و در مسیر خویش بطرف شرق، در مقابل اولین دژیسا اولین حصار باستانی حوزه هری رود
قرار گرفت این کهن دژ تاریخی که بنام (اوتاکانا) در ماخلد قدیم یونانی شهرت دارد قلعه بود مستحکم که
کانون مقاومت باشندگان حوزه هری رود بشمار میرفت قراریکه یونانیسان نوشته اند بار اول اسکندروجنرالهای
معینی وی در پای حصار مذکور به مقاومت جدی مواجه گردیدند *

قصه های جنگ و فتح و شکست بین اهالی هری رود اسکندر و نظامیان او موضوعی است علیحده و به شرحیکه
در تواریخ ذکر است چون اسکندربه مقاو متبای شدید اهالی مواجه شد ازیر خواستن مکرر دلاوران آنولا
اندیشناك شدو بفکر تاسیس شهراسکندر به افتاد که بنام «اسکندریه هریوس» یا اسکندریه وادی هری رود
شهرت پیدا کرد *

عجیب اینکه انعکاس مشکلات پیشروی اسکندر در درکوپایه های افغانستان از حوزه هری رود تا حوزه
آمو دریا وسند، چه شفاهی و چه تحریری از روزگارن باستان تا قرن های ۱۰ و ۱۱ هجری (۱۶ و ۱۷ میلادی)
درمیان باشندگان این کشور متداول بود و از خلال آنها معلوم می شود که اسکندر راجع به این مشکلات بامادرش
ملکه اولمپاس به یونان هم مکاتبه داشت *

از خلال یکی ازین داستانها که بشکل تحریری، ماخلدی ذریعه سیفی هروی منتشر شده است گفته شده که
مکاتبه اسکندر بامادرش در باب تاسیس شهری بوده در حوزه هری رود که اگر آنرا در قالب تعبیر های واقعی
و تاریخی بیندازیم باید گفته شود که اسکندر قبل از بنای اسکندریه ای در حوزه هری رود بامادرش مکاتبه و مشاوره
کرده است *

طبق این داستان چنانکه اسکندربه حوزه هری رود رسید و خواست حصاری بنا کند از مردم محل مشوره خواست
و ایشان به آبادی کهن دژ یا اسکندریه نظریه ندادند، اسکندر در تردد شدویکی دو سال بدین شکل گشت،
درین وقت مادرش جویای حال وی شد بلاخره اسکندر به ملکه اولمپاس نوشت که مردم این دیار اطاعت نمیکند و به
اعمار حصاریکه در نظر دارم موافقه نمی کنند، مادر اسکندر از فرزندش اسکندر خواهش کرد تا از نقاط و گلهای
مختلف آن شهر قدری خاك برایش بفرستد تا از رایحه و لون و طعم آن تدبیری بگیرد، اسکندر چنین کرد و یک
مشت خاك در کیسه های مختلف انباشته و خدمت مادرش فرستاد، خاکها کیسه ها مختلف بود بعضی نرم، برخی درشت
قسمتی سفید و برخی سیاه *

ملکه اولمپاس خاك های نقاط مختلف حوزه هری رود را زیر فرشهای تالار دربار پهن کرد و بعد بزرگان
و اعیان یونان را خواست و طبق انتظار اسکندر مصلحت ایشانرا پیرامون بناهای شهری یا حصاری در حوزه
هری رود خواستار شد بزرگان یونان بعد از تأمل و تفکر رایی مخالف دادند و عرض داشتند که حوزه هری رود در آسانه
هجوم بادیه نشینان واقع است و بنای دژ در آن حدود از مصلحت بعید است.

چون اعیان رفتند خاکهای مذکور از زیر فرشها جمع گردید و روز دیگر باز در مجلس بزرگان یونان را ببار دادند
و باز ملکه راجع به پرسش و انتظار اسکندر سوال خود را تکرار کرد، این دفعه خلاف روز گشت همه حضار به
اتفاق و یک صدا رایی موافق دادند و بنای دژ را در حوزه هری رود موافق به مقاد و مصلحت خواندند.

ملکه اولمپاس فوری فهمید که خاك هری رود تأثیری هست و به فرزندش اسکندر نوشت که در خاك آن دیار که
هستی تأثیر است عجیب که باشندگان آنرا سلحشور و شکست نا پذیر می سازد. بقیه در صفحه ۵۳

بود و مادرش در سپردن و تری رفته بود و فقط ایام رخصتی پسرش را میدید آهسته آهسته رنجور و لاغر شد و حتی بسیار صفات نیکی که داشت مبدل به صفات بدتری میشد چون مادرش متوجه این وضع گردید به قضاء مراجعت کرد و محکمه هم به مفاد او رای داد و پسر را به مادرش تسلیم کرد. البته تا رسیدن سن بلوغ یعنی هزده سالگی پدر مجبور است احتیاجات مالی فرزندش را تأمین کند. م)

ما سعی داریم تا زنان حقوق خویش را بشناسند همینکه زن حامله شد نزد مشاور نسائی رفته و مشوره های لازم را گرفته نزد حقوقدانی می رود و ممکن است توضیحات بیشتری در مورد حقوق خود بحث یک مادر از او بشنود. دوشیزه و شوهر آینده او قبل از اینکه نکاح شان عقد شود مشوره های نیکی حتی از طرف کسی که نکاح آنها را بسته می کند اخذ نمایند. کلمات و عبارات (نکاحخانه) هنوز بیشتر از هر وقتی احترام متقابل را شایسته تقویت می نماید. از نگاه یک جامعه شناس:

نیکلای یورگیویچ. دکتر علوم حقوق و پروفیسور انستیتوت جامعه شناسی جمهوری روسیه سفید:

(زن خوب چگونه زنی باید باشد و چه فکر میکند که شوهر خوب کیست؟) ما شخصیت های مختلفی را در نظر گرفتیم و از جمله کارگران فابریکه نساجی را بحث یک فامیل سعادتمند معرفی نمودیم.

در حدود پنجم نفر از کارگران این فابریکه را در نظر گرفتیم. در بالای خصوصیات فامیلی شان مقام اول را وفاداری و ضمانت سازمان دهی یک خانواده خوشبخت احرار می کنند. از اینکه درین خانواده هم شوهر و هم زن وجه مشترکی داشتند عبارت از عشق و علاقه به کار بود که ما نمی توانیم از آن چشم پوشیم. به عقیده من جالب ترین چیزی که در این خانواده دیدم آن بود که هر دو پارتیست را همگانه و یک شکل یافتیم. علاوه از وفا داری و عشق به وظیفه و کار، در هر دو شان حیا، صداقت، حساسیت و دلسوزی و زحمتکشی به مشاعده میرسد.

وقتی در مورد خانواده ها در شهر منسک (مرکز روسیه سفید) تحقیقات جامعه شناسی را در رفتیم ما این سوال را مطرح نکردیم که کدام یک از خانواده ها بهترین خانواده هاست. ما پرسیدیم:

(مصارف به عهده کیست؟) (در امور تربیه اطفال و خریدن سودا، و تصمیم گدایک قاطع تر است خاصا اگر در زمینه اختلاف نظری هم در کار باشد؟) (بصورت عموم کدام یک از شما را میتوان منتظم امور خانوادگی نام نهاد؟) چه شوهران وجه زنان کمتر در مورد نقش عهده بشیرد امور خانوادگی لب به سخنان می کشایند. به زن این رول بیشتر متوجه میشود حتی شوهران نیز بعضی اوقات به

بیشرفته است.

شما فکر نه کنید که این کار ساده است، حتی در شرایط موجود، در شرایطی که دولت پس تسهیلات را برای خانواده ها فراهم نموده باز هم مشکلاتی در کار است. هر قدر که درین زمینه فعالیت بفرج داده شود باز هم بجز نام (کمک) چیز دیگری نمیتوان به آن داد. در تربیه اطفال فامیل عار به هیچ وجه نمیتوان عوض کرد و در انکشاف گرکتر و شخصیت اطفال ممکن نیست هیچ قوه دیگری را بکار انداخت و البته حاضر هم نیستیم این تجربه را راه بیندازیم.

ازین لحاظ است که ما هم طرفدار آنیم که بگوئیم مسئولیت مادر خانواده به دوش شوهر و زن مساویانه تقسیم میشود و به این عقیده ایم که صرف باهمچو شرایطی ممکن است جریان حیات با سعادت خانوادگی را راه اندازیم.

درین جا راجع به تقسیم (قدرت) و حقوقی که به آن مربوط میشود باید به طرف دیگر برابری متوجه شویم زیرا تساوی حقوق به همان پیمانه ای که روی کاغذ درج میشود باقی میماند که واقعا مساویت ها هم در مقام مساوات قرار گیرند.

در اینجا لزوم می ندارد که مثلا این چنین نتیجه گیری شود اگر دیشب خانم حلوا یخت امروز باید شوهر آستین بربزند و بولانی بیزد و روز دیگر بنابر توبت خود خمیر کند و نان بخته نماید. این چنین تفاوت البته ابتدایی و معمولی جلوه میکند. آری، بعضی اوقات میشود که مامر دان به این چنین ریسک دست میزند نیم البته این کار را شب هشتم مارچ که تجلیل روز بین المللی

همین عقیده اند (خاصا در مورد مصارف پولی خانواده). ولی (قدرت) بصورت عمومی در دست هر دو است در اکثر خانواده ها اداره به شکل (دوسره) وجود دارد.

به عقیده من خانواده کادونوف که شرایط خاص زندگی شان از نظر خوانندگان گذشت یک خانواده بکلی تبیک است. درین خانواده اوتوریت زن به اندازه کافی بلند و عالی است. و از برکت همین اوتوریت اوست که سرنوشت یک خانواده به این شکل تضمین گردیده و یک کارگر معمولی توانسته امروز پست حساس و پر مسئولیتی را ایفا نماید. و خود اگیناسیتانونا هم از شوهرش عقب نمانده و دوش بندش او



زن است مجبورا میکنیم و به اصطلاح پیشی سیاه می نماییم.

ولی بصورت عمو می اگر این سخن را تصدیق کنیم که اجرای (کارهای زنانه) مردها را تو همین میکند درین امر من موافقت ندارم. سر فریزی مر دان در آن نیست که بی کار و بی عار باشند بلکه در آن است که مسئولیت های یک شوهر و یک پدر را عهده دار شود چرا اینطور است؟

برای اینکه جواب مقتعی به این سوال داده شود لازم است در مورد مسؤولیتها ی که در قسمت تربیه اطفال به او لدین رونما میشود یک بار دیگر نظر اندازی کرد و - تکلیف های آنها را درین قسمت یک به یک شمرد.

هر قدری که شرایط و اوضاع متفاوت در فامیلها رو نما گردد و به هر اندازه ای که مناسبات زنانشوهری را از نظر بگذرانیم چیز اساسی را چنین می یابیم: نظم و ترتیب را بجز در احترام متقابل زن و شوهر در هیچ چیز دیگر نمی توان سر اغ کرد آزادی نسبی و خود ارادیت اعضای خانواده می تواند خوشبختی بار آرد و اگر اینها نباشد اصلا مساواتی و جود ندارد.

کتابخانه



فصل چهاردهم

الر : م . ت ای بیک

ترجمه : ح . ش

عیشیر نوایی

خبر باز گشت عیشیر نوایی بهرات و انتصاب او به حبس مهر دار دولت ، چون حادثه مهمی انعکاس میکند . اهالی خراسان این تقرر را بغال نیک میگیرند و چشم امید بسوی او میدوزند .

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان نیروی علم بغاوت بلند میکند و با وجود نکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد ، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سرکردگان (یکپا) شهر هرات را اشغال نماید .

حسین بایقرا پس از مدتی اوارگی در بادغیس و همته سر انجام شامگاهی بر هرات هجوم میرد و بیاری نوایی قدرت از کف رفته و دوباره بدست می آورد و میرزا یادگار را قتل میرساند .

در زمستان همان سال بر اساس یک فرمان عیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد این اقدام در عین حالیکه حس خصومت و کین توزی مخالفان را برمی انگیزد ، مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات و کافه مردم خراسان قرار میگیرد .

روزی بعد از آنکه پیشنهاد های نوایی در مورد بهبود امور و رفع نواقص موجود در دستگاه دولت طرف تایید جدی سلطان فر . نمیکرد ، وی ناراضی از کاخ سرای خارج میگردد و نزد شاعر بزرگ عبدالرحمن حامی میرود .

خدیجه بیگم در حالیکه ابروان باریک آغشته به وسه خویش را تکان میداد ، تاکید کنان اظهار داشت :

« مارا زنی نداریم که از شما پنهان داریم . برای تامین سعادت آینده پسر خویش باید از همین حالا تمام تدابیر لازم و موثر را بسنجیم . میدانم ، هر یک از شهزادگان آرزوی دزدل میبرد ، مریان آبرومندی به پرورش انسان مشغولند . بدیع الزمان ولیعهد است ... خاطر فرمانروای بزرگ ازین جمع است در این مورد نمی اندیشد ، در صورتیکه چنین است ، من ناگزیرم بحث یک زن ، خود در اندیشه فردای پسرم باشم ... شاید به کینه مطلب من پسر برده باشید ؟

خدیجه بیگم چشمان حیلہ گر خود را بسوی او دوخت .

« منظور شما چون آفتاب برای من روشن گردید ... سخنان شما دردانه های منطق و حکمت است ، فرموده های علیامدیده از کمال خردمندی و ذکای سرشار شان گواهی میدهد .

« خوب ، چه مشوره میدهید ؟

« مشوره مرا میخواهید ؟ - پروانه چرتبسم کرد و آنگاه با وضعی دانشمند مآبانه ادامه داد : نخست از همه باید اطمینان بدهم که با اندیشه مهد علیا بیگم کاملاً هماهنگم . باید از همین اکنون برای تامین سعادت آینده مظفر میرزا تدابیر لازم سنجد ، زیر اسر نوشت بوالعجبی های رنگارنگ در کیمین دارد ! اما افراط درین کار و این راز را با هر کس در میان نهادن - خدا نشان ندهد - عواقب ناگواری از پی می آورد .

باید مخفیانه کار کرد و هر گام را با احتیاط و سنجش جلو باید گذاشت . نباید در مسوره صداقت بیک عا و جوانانیکه پیرامون مظفر میرزا را احاطه کرده اند ، ذره ای شک و تردید وجود داشته باشد . او اکنون جوانان دلیر و کار آزموده ای چون توغان بیک در اختیار دارد شهزاده گرامی عده دیگری از اشخاص آبدیده را نیز بخدمت خویش بگمارد .

« متوقع خود شما نیز گاه راه و چاه را بوی نشان بدهید ...

« بعدالذین انتظار داشت تا چنین تکلیفی بوی محول گردد : از یک دست صدا بر نمیخیزد باید همین حالا زوی قول گرفت و با او قرار بست .

پروانه چی دستها را روی سینه گذاشته اظهار داشت :

« این بنده همانطور که ارادت بندگی نسبت به حضرت خاقان دارد ، به شهزاده عزیز خویش نیز چاکرانه ارادت می ورزد . بهر حال میکوشم تاحشیت و اعتبار شهزاده ما در نزد حضرت خاقان روز تاروز فزون گردد . اما اگر بخواهم حقیقت را اظهار دارم باید بگویم که موفقیت من درین امر وابسته به درجه موقعیت و پایگاه من در دستگاه دولت میباشد ، یا اینکه اشتباه میکنم ؟

ملکه بابیسمی معنی دار پاسخ داد : « راست میگوید . درین باره فکر خواهیم کرد ، بهتر خواهد بود تا متباعد توسط مطمئن ترین اشخاص از هرامی هم دیگر را مطلع سازیم حرف دیگری ندارم ...

بعدالذین سر فرود افکنده تعظیم بجا آورد در یک گوشه (بنفشه باغ) در سایه آرام بخش درختان انبوه ، شیخ بهلول (۱) مصروف تهیه خوراک آنروز بود . او به کسانی که تحت عداوتش قرار داشتند ، انواع کارها را میفرمود ، اما از حرکاتش نوعی عصبانیت و در چشمانش سایه اندوه و آثار خوانده میشد .

پس از انجام کار مثل اینکه (صاحب دارا) دارای فرشی در کنار جوی ندیده باشد ، بر درخت سرو تکیه داده خاموش ماند . وضع آنروزی این ملازم قدر دان که هر چند شوخ طبعی بیش از اندازه رادرسند داشت ، اما همیشه خاموش و آرام سر حال میبود ، صاحب دارا را به شگفت اندر ساخت . او شیخ بهلول را مخاطب ساخته گفت :

« برادر ، اینجا بیاید تا کمی با هم صحبت کنیم .

شیخ بهلول مثل اینکه د لش نخواست باشد ، به تنبلی از جا برخاست .

« حالت رادگرگون می بینم ، بنشین - صاحب دارا جای نشان داد و سخن خود را دنبال کرد ، هراندوهی که در دل داری برای من بازگو شیخ بهلول برگوشه ای از فرش نشست و ناگهان قیافه ای متبسم نمای خود گرفت ، و گفت : « مولانا ، باور کنید که ذره ای دردم در دل ندارم ، و اگر می داشتم هم اظهار آنرا نمک

(۱) شیخ بهلول یکی از ملازمان نزدیک نوایی بود .

ناشناسی میدانستم .

صاحب دارا با علاقمندی پرسید :

« نمک ناشناسی ؟ تصور میکنم کدام ماجرای مابین شما و حضرت امیر گلشسته باشد حالا ناگزیر باید بگویند !

شیخ بهلول با خنده ای تکلفی بصحبت ادامه داد :

« کاملاً درست کشف کردید . شامگاهان میرا زدیوان برگشته به اتاق خاص داخل شدند . دقیقه ای بعد مرا فراخواندند . دسته ای از نامه ها ، عرایض و مطالبات را که به عنوان مرمو اصلت کرده بود ، گرد آورده به حضور شان رفتم . میر دوی کر سی اشاره نموده گفتند که (بردارید) من دچار درد و سراسیمگی شدم . روی کرسی یک دانه شمع ، قلم ، دوات و یک کاسه آب قرار داشت ، کدام یک را بردارم ! ناگزیر پرسیدم : (برای برداشتن چه چیزی دستورم دادند؟) حضرت میر خشم - آکین سویم نظر کرده گفتند : (آفرین بایسن ددک و فهم شما ! باینکه اینقدر مدت زیاد در خدمت مافرا داشته اید ، اما هنوز هم به نظم و ترتیب آشنا نشده اید . شما میدانید که شمع تا دمیدن صبح پیشروی من میسوزد ، نرومی برای توضیح دوات و قلم احساس میشود . یعنی درینجا کدام یک از آنها ضرورت وجود ندارد؟ من بلا درنگ کاسه مملو از آب را برداشته بیرون رفتم .

صاحب دارا در حالیکه از شدت ذوق روی زانوی خود میزد ، قاصداً خندید .

شیخ بهلول که خاطرش رنجیده بود اظهار داشت :

« خنده برای چیست؟ باین وضع میخواهد به زخم این فقیر نمک بپاشید !

صاحب دارا در حالیکه بادستمال کوچک چشمان خود را پاک میکرد گفت :

« استغفر الله ! خوب ، دیگر قطعاً نمیخندم ،

بعد از آن چه واقع شد ؟

« بدتر از همه اینکه ، فردا صبح میر خود معذرت خواستند ، من از شدت خجالت نتوانستم سر خود را بالا کنم ...

- بهلول ازین ناحیه خاطر شما خیلی زیاد شوش شده است. این واقعه که میان میر و ملازم دانیاش اتفاق افتاده، بزودی دسراسر هرات و خراسان شایع خواهد گردید، هرجا که نامی از میرعلیشیر برود، سخنوران این نکته را نیز با اسلوبی رنگین بیان خواهد کرد و اهل مجلس باشندین آن خواهند شگفت. برای اثبات این ادعا، مثالی برای شما ذکر میکنم: زمانی حضرت میردرد (باغ فغان) دعوت بزرگ و مجلسی ترتیب داده بودند. در دعوت بسیاری از شاعران، فاضلان و اکابر پایتخت اشتراک داشتند. غذاهای گوناگونی کشیده شد. با جمع شدن خوان حضرت میر بدروازه رفته از نظر ناپدید شدند. اهل مجلس به تصور اینکه شاید میر برای صحبت فرصت نداشته باشد، از جابر خاسته پراکنده شدند. در همین اثناء میر برگشته ازمن پرسیدند: (مهمانان کجا شدند؟) من توضیح دادم. میرناگهان بخشم آمده ازمن آزرده شدند و برو درهم کشیده گفتند: (مگر خانه علیشیر دکان آشپزی است که حریفان بیایند و پس از صرف غذا برگردند!) این واقعه را من یکی دوتن از دوستان گفته بودم، باور کنید که سرعت برق بگوش تمام هرات رسیده است...

نظریه اظهار آنانیکه از حضور یعقوب بیك (۲) برگشته اند، این واقعه در آنجا نیز از زبانی زبانی گذشته و در محافل راه یافته و بمثابة لطیفه مسرت بخش پذیرفته شده است.

شیخ بهلول گفت:

- سخنان شما حقیقت دارد. هر گونه معلوماتی درباره شاعر باشور و علاقمندی در کشور شنیده میشود، اما ازمن ... بحث يك آدم ناپیم نام خواهند برد.

صاحب دارا اعتراض کنان گفت:

- نغیر، شما یغطا رفته اید. روایت این واقعه را در هرجا باجملات (میرملازمی یکتادر نقل و فراست داشته) آغاز خواهند کرد، زیرا مردم نسبت به حضرت میر همیشه چیز هایی بزرگ و نادر روا میدارند...

شیخ بهلول صدای خود را پست نمود و مثل اینکه بخواهد مطلبی مخفی را اظهار دارد گفت:

- اما در میان دیگران چنان عناصری هم وجود دارند که پیوسته در تلاش یافتن نواقصی از شاعرانند. هرگاه به نقیصه کوچکی دست یابند، های و هو راه می اندازند و از رساندن

آن طبقه نسیم آسمان لذت میبرند... ولی حساب مردم جدا از حساب اینهاست... صاحب دارا توضیح داد: مردم در وجود نوایی، آرزوی یگانه خوشتن را می بینند.

شیخ بهلول سخن ادامه داد:

- آری جناب، اگر بخاطر داشته باشید، سال گذشته میر نسبت دندان دردی دستمالی بر ذقن بسته بود. زنان هرات در مدتی اندک با چغنه های خود پارچه های ابر یشمین بسته (دستمال علیشیری) نام گذاشتند. بدین ترتیب دندان دردی شاعر وسیله پیرایش زنان گردید.

صاحب دارا تبسم کنان پرسید:

- پس چرا از میر رنجیده اید؟

- نغیر، من خود از خویش رنجیده ام، شیخ بهلول مثل اینکه خجالت کشیده باشد، چشمان خود را بر زمین دوخت - مابین صورت حق نداریم میرعلیشیر را مورد ملامت قرار دهیم، زیرا جناب ایشان بار های سنگینی به دوش دارند که اگر برکوه نهاده میشد، از

برداشت آن عاجز بود. هرگاه درین شرایط بعضا آتش خشم در چشمان شان بدرخشید و بعضا رویه ای خشن در پیش گیرند، نباید مایه شگفتی گردد. طبعاً این کمیته تمام این جبهات را میتواند درک نماید.

صاحب دارا با جدیت گفت:

- مخدوم از اول درک این مطلب ضرور بود. شما چون کودکان ابرو درهم کشیدید. آخر قلب آدمی نمیتواند از هرگونه ضعف و ناتوانی عاری باشد.

شیخ بهلول از باغ بیرون رفت تا همراه باغبانی که بدانسو می آمد حرف بزند.

صاحب دارا روی فرش به پهلوی تکیه داد. به آیه در کنارش جریان داشت و بسان نواری سیمین بریج و تاب با متداد گلزار حرکت نموده، در میان سروزارهای دور دست گه در هوای گرم روز غنوده بودند، ناپدید میگردید، چشم دوخت. بی اختیار چاهه هایی که سخت مورد پسندش بودند، بغاطرش رسیدند:

ترجمه: اکنون که نامه اش را در بغل دارم قلبم به اضطراب می تپد

گویی میخواهد شتاب از سینه ام بیرون آید و بر آن بوسه زند.

- همینکه تازه مصرع سوم را آغاز کرده بود که ناگهان مجبور شد عقب بنگرد: (السلام علیکم!) - به جوان ساده بیگانه ای که دست خود را روی سینه گذاشته بود، لحظه ای چشم دوخت و آنگاه پاهای خویش را جمع کرد.

- چه میخواستید؟

جوان بانوعی انفعال سرخ شده به زمین تکیه کرد، و بعد از آن دفعتاً با وضعی استوار و متین سر حرف آمد:

- جناب، مرا بدین درگاه مولانا سلطانمراد فرستادند، شاید ایشانرا بشناسید.

- هان، آن جناب را میشناسم. برای چه منظوری فرستادند؟ نزد من و یا نزد حضرت میر؟ جوان مثل اینکه بایک تضاد درونی مبارزه نماید، پشانی خود را مالیده پاسخ داد:

- مرا فرستاده اند تا شاید کاری درین درگاه برایم پیدا شود. شاید بحضور حضرت نوایی مطلب خویش را معروض بدارم

تا تمام



(۲) حکمروای عراق.

دنباله صحبت با

اعظم رهنورد زریاب



پدیده های هنری تاکنون در چوکات ضوابط علوم دیگر مورد بررسی قرار گرفته و هنر شناسی تاکنون به حیث يك تلاش مستقل و پذیرفته شده هویت لازم خودش را به دست نیاورده است .

به نظر من این مضحك است كه وقتی قصه نویسی قصه یی مبتکار فوراً دفاعه یی هم برای آن تهیه كند. ازینرو اگر تمام آثار من ازبونه نقد کشیده شود و بكسره رد گردد، هرگز دفاعی از قصه هایم نخواهم نمود

بیان (زبان) مانند همه پدیده هاد و خصلت متضاد دارد : همانگونه كه بخشی از تمایلات و اندیشه ها را روشن می سازد، مقداری از تمایلات و اندیشه را پنهان میدارد .

آقای رهنورد شما كه مخالف ورود طرح های سیاسی و نظرات خاص اجتماعی در قصه و هر پدیده هنری هستید، ممكن است توضیح دهید كه برای الزام و مسئولیت هنرمند چه تعبیری دارید، و از نظر شما هنرمندی كه به هیچ نوع جهان بینی خاصی در روند آفرینش هنری اش معتاد نباشد، چگونه و با چه دیدی میتواند شرایط خاص فرهنگی و اجتماعی عصر خود را خوب نمایاند و عینیت زندگي گروهی معاصر خودش را با انگیزه جویی منطقی تصویر كند ؟

از نظر من پدیده های هنری پیش از آنكه محصول مستقیم تحولات سیاسی و اجتماعی باشد، فرآورده يك سلسله تعاملات نفسانی و روانی هنرمند است . البته این سخن معنای آنرا ندارد كه من بخواهم تاثیر تحولات اجتماعی را بر نفس هنر مند و دنیایم و یا تاثیر پذیری آفریده های هنری را از این تحولات نادیده بگیرم ، منظورم این است كه تغییرات و تحولات اجتماعی ماده خامیست در چگونگی پیدا یی اثر هنری هنرمند، ولی این ماده خام از چیل روان هنر مند میگردد. خصوصیت این چیل این است كه همه چیز را تغییر میدهد، تجزیه ميكند، تركيب ميكند و باز سازی ميكند .

به همین دلیل ميگویم و اعتقاد دارم كه الزام و مسئولیتی كه منظور شماست در آثار هنری مابصورت مكانیكي تبارز ميكند و شاید همین است كه شما به آن اسم ریالیزم گونه داده اید.

میشوند و تغییر میکنند گاهی از اشیاء طوری در نوشته های شما صحبت میگردد كه انگار موجودات زنده یی اند و گاهی هم آدمها چون تصاویری متحرك زیر تاثیر جاذبه اشیاء به حرکت واداشته میشوند . میتوان گفت شما در قصه ها ی خود با دیدی سوررئالیستی به آدمها و اشیاء اطراف این آدمها می بینید، در حالیكه خود شما ظاهراً بیشتر ادعای رئالیست بودن را دارید، میتوانيد در این زمینه كمی توضیح دهید ؟

نخست باید بگویم كه من ادعای رئالیست بودن را بدان معنایی كه بسیاری از مردم قبول كرده اند، ندارم. ازین كه بگذریم من نظر شما را رد نميكتم، از دید من همانطوريكه انسانها در محیط زیست اجتماعی خود روابطی باهمديگر شان دارند، در محیط مادی و فیزیکی نیز ارتباطاتی با اشیاء دارند . و همانطوريكه انسان محیط فیزیکی را تغییر میدهد، محیط فیزیکی نیز روی انسان اثر میگذارد و این اثرات میتواند عاطفی باشد و در پدیده های هنری تجلی كند. انسانی را در نظر بیاورید كه با مادرش زندگی ميكند، مادر هر روز در چایك معینی جای دم میدهد، بعد بساط چای پهن میگردد و هر دو کنار هم می نشینند و چای مینوشند. زمانی بعد مادر ميميرد و این آدم ميمانند. تنها با خودش و باراندوش .

حال ديگر چایك معین برای او فقط يك شیئی ساده و بی جان نیست، تداعی كننده خاطراتی است از مادرش . یاد دهنده روزها و شب هایكه باهم بوده اند در کنار هم نشستند . از غمها و شادی های خود و از آرزوها و یاد بود های خود باهم صحبت داشته اند . هر نگاه این آدم به چایك معنای خاصی دارد. او به كمك همین چایك گذشته های شاد و یا اندوه بار خود را به یاد می آورد ، و با عاطفی خود را بیرون ميریزد، تازه ارتباط این آدم با این چایك در همین محدوده خلاصه نميگردد . بدین معنی كه رابطه انسان با اشیاء خیلی پیچیده می تواند باشد. باز هم همین چایك را در نظر بگیرید كه شاید بر دیواره خود گلی دارد و این گل را انسان دیگری نقش كرده است و با این نقش خواسته است چیزی بگوید. اکنون این گل همراه با بار های عاطفی كه خاطرات مادر این آدم میسازد. تاثیر را ایجاد ميكند .

اشیاء مادی نه تنها در نوشته های من بلکه در ادبیات سرا سر جهان نقش اساسی دارد و در شعر دری نیز يك مقدار بزرگ تشبیهات برای نشان دادن حالت های نفسانی است توسط اشیاء مادی .

من با آنكه نظر شما را در مورد ارتباط انسان با اشیاء مادی تأیید ميكنم، اعتقاد دارم كه با ساده نویسی خوتر میشود يك فكر و اندیشه در ذهن خواننده قصه، القاء گردد. شما خود

من فكر ميكنم پدیده های هنری پدیده هایی اند، بسیار مغلط و پیچیده ، پیچیده، باندازه روان آدمی . ولی همانطوريكه روان انسان بصورت نسبی و به دشواری قابل شناخت است، محصول هنری نیز بصورت نسبی میتواند شناخته گردد، هرچند كه تلاش های علمی در این زمینه تا كنون زیاد چشمگیر نبوده است . اگر برسیه شود كه من چگونه محصول خوب را از خراب بازمی شناسم ، بی آنكه اصراری داشته باشم كه نظرم كاملاً درست و عاری از خطاست، ميگویم :

هر محصول هنری خواه قصه باشد و یا پدیده دیگری از هنر اگر بتواند، شنونده خواننده و تماشاگر را در شناخت زوایای تاریك روان آدمی و شناخت محیطی كه این تماشاگر خواننده و یا شنونده در آن زندگی ميكند، یاری نماید و سوالهایی در ذهن او ایجاد كند كه با طرح آن سلوكهای خفته و عاطف مغز آدمی بكار افتد و حساس گردد، همان اثر هنری ، اثری خوب است، و البته چنین اثری بوجود نمی آید مگر در عملیة راستین آفرینش هنری كه این عملیه به هیچ صورت عملیه یی مكانیكي نیست .

میتوانید بگویید با شناخت و درك خاصی كه شما از يك اثر هنری خوب دارید، كار های کدام يك از قصه نویس خوب از نظر شما كیست ؟

در نوشته های روستا باختری خصوصیت هایی وجود دارد كه من آنرا می پسندم، سوا ی قصه های او من دو قصه خواننده ام از مسعود راحل و هر دو خوشم آمده است و ...

آقای رهنورد، تا آنجا كه من متوجه شده ام، در قصه های شما اشیاء نقش بزرگی دارند. نقشی كه گاه تعیین كننده است. اجازه دهید صحبت مان را از اینجا اختصاصاً درباره قصه های خود شما دوام دهیم .

آدمهای قصه های شما اغلباً زیر تاثیر يك فضای خاصی كه در آن اشیاء موقف حساسی دارند، حالات روانی خود را تبارز میدهند . خصوصیت های عاطفی این آدمها در تماس با اشیاء معینی در حد افراط بدرگه گونی كشيده



انشتین را درک کنید، قبل از مطالعه کتاب تمام نظرات فلسفی خود را کنار بگذارید .
منظورم این است که هنرمند باید ذهن باز داشته باشد و دیدی وسیع برای شناخت و درک و گرنه محافظه‌کاری در زمینه داشته های ذهنی هنرمند را از ابداع و نوآوری باز می‌دارد .

- خوب آقای رهنورد نمی‌خواهید بگویید در داشتن چنین عقیده بی‌درانتخاب چنین روشی در قضا نویسی بیشتر از کدام نویسندگان تأثیر گرفته‌اید ؟

- همانطور یکه شما هم اشاره نمودید نوشته های من در گذشته طوری بوده است و اکنون طور دیگری است .

در کار های سابق می‌توانم بگویم هم در شکل و هم در محتوی از (گورگی) تأثیر گرفته بودم، ولی بعدا روش ها و دید های مختلف در کار هایم اثر گذاشتند و به من تأثیر بخشیدند .

طوری که اکنون به صورت مشخص نمیتوانم از یک روش خاص و یا شخص بخصوص اسم بگیرم که کاملاً نقش تأثیرگری را در قضا هایم داشته باشند، گرچه (بوف کور) صادق هدایت همیشه پیش نظر من بوده است .

بقیه در صفحه ۵۵

رهنورد زریاب : برتراند رسل کتابی دارد...

استاد هاشم هنر مند معروف کشور



استاد هاشم از هنرمندان معروف کشور ما و در فن خودیکه تاز میدان هنر است وی دوسفر هنر مندان افغانی به هند در کنسرت های متعدد اشتراک ورزید و بحیثیک استاچه در همایی بادیگران و چه دریکه نوازی طبله مهارت بی نظیری نشان داد استاد هاشم بانواع ساز ها دسترسی داشته گاه گاهی غزل و راگ نیز می‌سراید .

قبلا اعتراف نمودید که ارتباطات آدمی با اشیای مادی خیلی پیچیده است و من میخواهم بدانم چه علتی وجود دارد و دلیلی که شما برای تصویر مثلا يك حالت روانی در يك مقطع زمانی برای يك آدم قضا خود پیچیده ترین روش را انتخاب نموده اید که شاید درك آنها از فهم خواننده عادی بالاتر باشد ؟

اجازه بدهید برای توضیح خویش این مساله و پاسخ پرسش شما نقل قولی بدهم از (رولان بارت) دانشمند معاصر فرانسوی : از نظراین آدم که دید مرقی دارد، همانطوریکه در دیالک تیک پدیده ها متشکل از اجزای متضادی اند که این اجزاء خصلت های متضاد دارند، بیان (زبان) هم خصلت های متضاد دارد

برین اساس، هما نگونه که زبان و بیان بخشی از تمایلات و اندیشه هاراوشن می‌سازد، يك مقدار از تمایلات و اندیشه ها را پنهان میکند، و این وظیفه منتقد است که این عناصر پنهان شده در قضا را کشف و درك نماید و شرح دهد

و از همین جاست که در اروپا منتقد ادبی امروز دیگر سره را از ناسره جدا نمیکند و با پیروی از ضوابطی خاص و معین خوب را از بد تشخیص نمیدهند، بلکه می‌گویند روان نابخود هنر مند را با بد و عناصر پنهان شده از محتوای اثر هنری بیرون کشد و معرفی کند. عناصری که ممکن است خود هنرمند نیز به آن واقف نبوده باشد. امروز، در جهان پر آشوب ما، که همه چیز، به شمول روان آدمی پیچیده تر و دشوار شناخت تر شده است، پدیده ساده هنری معنایی ندارد. پدیده ساده هنری با شرایط و نمود های معاصر بیگانه است به همین لحاظ، تاریخ هنر، تاریخ تکامل روان آدمیست . بیانگر عملیه ایست که از سادگی به پیچیدگی رسیده است . از طرف دیگر، همانطوریکه عملیه های ساده به روش های ساده نیازمند است، عملیه های پیچیده به روشهای پیچیده نیاز دارد.

در قضا دراز (نقش و پندارها) اساس داستان بر محور تداعی ها میگردد، يك انسان شبانه در سرك هافم میزند و اشیای عقب و پیرین ها را از نظر میگذرانند، این اشیاء که هر يك خاطره بی را در ذهن این آدم تداعی میکنند، موجب میشوند که مرز های زمان و مکان فرو بریزد، اندیشه این آدم وسیع و گسترده شود، انسانیت شود و یا بهتر است بگویم بخشی از انسانیت شود .

در چنین قضا هایی آدم قضا تنها خودش نیست نمونه بی از کل است و بخشی از زندگی . - حالا پرسشی دارم که شما هم قبلا اشاره‌ای به آن داشتید میخواهم بگویم نه تنها در قضا دراز (نقش ها و پندار ها) بلکه در خیلی از قضا های کوتاه شما به بعد زمان توجهی شده است و نه هم به بعد مکان . در اینگونه از قضا های شما آدمها در فضایی آثیری زندگی میکنند . و بیشتر گذشته های دور با آینده

شماره ۵۱

ديانا، او پايين.

دديانا مور دخيل ميره له مړينسي
خځه وروسته ديونا آشنا او کور کورانه
انتخاب په اساس (پاين) سره واده وکړه

شوه نو بيا دى خه په مونږ پسې راخيستى
دى. زمونږ خځه خه غواږى ژرد رومه اوکته نه
خبره بوليس ته رسوم.
پاين په ډيره بې پروايي دزينى له پسو
خځه پورته شو او په وچه لېجه يې وويل:
- غواړم چه دمور سره دى خبرى وکړم.
پورته کيده.

پاين يو چاغ او تکړه سړى و او دديانا نه
شواى کولى چه دزورله لارى دهغى دمورگوټى
ته دهغه دنگ مخه ونيسى خرنګه چه هغه
شراب خځېلى وونو هغى ته بيا دپاين مخنيوى
په خوله کى ايښودل شوى و دديانا مجبورومه
چه بايد خان ددروازى خولى ته ورسوى او
تېلفون وکړى دهغدى تصميم په اساس
دزينى له پوښو خځه لاراگيسته شوى نه وه چه
دپاين سره لاس اوگريوان شوه.

پاين چه دديانا په مطلب پوه و سمدستي
يې دديانا په منگولو کښى ونيوه دديانا داسى
احساس کاوه چه د جنايت قهرمان يې په خپلو
منگولو کښى زيښتى اوس نو دديانا پوره
وپوهيده پاين دهغى دمورپه باب خرنګه شوم
تصميم نيولى دى دديانا په دى وخت کښى له
خان او ياد خپلى مور خځه ددفاع په فکر کښى
هرگز نه وه. بلکه دى امله چه هغه بې رحمه
منگولى دهغى په بدن لگيدلى وى دهغه په
نسبت يې په زړه کښى سخته کرکه پيداشوه
وينى يې په زړه کښى وخوټيدى ددغى کرکى
اووښو خوټيدلو په اثر دديانا دهغه سړى په
خځه دليو ټوپ مرحلى ته رسيدلى وه او س
نودديانا او پاين ترمنځ يو پور فاصله وه پاين
ډير مست وه. له ډيرى مستى خځه سم نه
شو دريدلى پښى يې لږ زيدلى اوتنه گونه يې
خوځول. پاين دزينى له کتارى خځه لاس پورته
کړ او غوښتل يې چه يوځل بيا، دديانا په
خپلو منگولو کښى ونيسى او په ځمکه يې
سريښ کړى مگر داځلى چه دديانا په ځان
نه پوهيده هغه يې داسى ټپل واهه چه له زينى
خځه يې وغورځاوه او دځمکى سره يې سريښ
کړ.

ديانا يوه درنده او اوږده جغه وکړه او بې
هوښه شوه خه ساعت وروسته چه دديانا په
حال شوه گورى چه پاين لاندې په ځمکه يې
حرکه پروت دى. دديانا گڼته شوه يوه
لحظه يې دپاين بې حرکت جسد وکتل په دى
وخت کښى دهغى دکور ترڅنگ ديوى بلى
کوټى خځه يوه اطريشې ښځه چه (انا) نوښده
راووته او دپښى دجريان پوښتنه يې وکړه
ديانا بې له دى چه دهغى پوښتنى ته ځواب
ووايي په بيره يې ځان دکاکتر (الم) کورته
ور ساوه.

دکاکتر الم دديانا ته لار ښوونه وکړه چه له
هماغه ځايه روغتون ته تېلفون وکړى او يو
امبولانس وغواړى.
اطريشې ښځه (انا) دخپلو جامو بدلولو
دپاره خپلى کوټى ته تللى وه او دديانا له بيرته
ژونون

ځوان دکاکتر دهغى تر څنگ کور درلود چه
دنجر دپه حال کښى يې ژوند کاوه
خرنګه چه (الم) ښځه نه درلوده نوله دى
کبله ډيرو زړونو دزړونو آرزوگانوسره دهغه
په ياد شپى تېرولى.
ديانا دځان سره په نااميدى موسکى شو او
په خندا يې دځان سره وويل.
- زه خودنورو نجونو او پغلو خځه توپير
لرم ښکاره خبره دهو مړه عشق او مينه چه
هغه يې زما سره لري دنورو زياتو پغلو سره
يې هم ضرور لري هغه په دى ښه پوهيږي چه
زما، خځه ډيرى ښکلى پيغلى شته خو ورځى
دمخه هغه ديوى پيغلى دمورپه ځواب کښى
وويل:

ميرمنى ازه دمينى او محبت کولو دپاره
وخت نلرم اوس زما سره دواده په مسئله
کښى خبرى مه کوه.

ديانا په همدى چور تونو کښى سترگى
پټى کړى اوويده شوه سترگى يې لاپټې شوى
نه وى چه دباندې خځه يې د پښو اواز ترغورښو
سمدستي په کټ کښى ټيغه گڼيښتا سته او
سترگى په لارښو داوخت داسى وخت وچه
دغل نه پرته بل څوک په دى وخت کښى
جبرته هرگز نشو تللى.

کله چه دديانا دپښو داواز په اوريدلو ډاډه
شوه نو ورته خرگنده شوه چه دپښو آوازخه
خيالى شى نه دى وروله خپل کټ خځه راپاڅيده
خپلى جامى يې بدلې کړى بيا يې دروازه خلاصه
کړه اوويى ويل:
څوک يې؟

له دى نه وروسته دديانا ديوى خراغونه
روښانه کړل خو قلمونه ور وړاندې شوه
په دى وخت کښى گورى چه په زينه کښى يې
پلنډر پاين ولاړ دى په سترگو کښى يې
دغوسى ښى ښکار يدى دهغه له سرو سترگو
او غوسه ناکى خبرى خځه دنا گواړى اوناوږه
پښى دپښيدو آثار ښکار يدل هغه په مېړه
گيډه شراب خځېلى وواوډلر زور په مقابل
کښى يې هم مقاومت نه شواى کولى.

دديانا او پاين ترمنځ دزينى خو پور فاصله
وه دديانا ځان اداره کړ او په آمرانه لېجه يې
وويل:

سږ له دى ځايه ځان کاږه خه حق لري چه
زمونږ کورته راځى اوس خود محکمی دحکم
لهمخى زما مورستاله منگولو خځه خلاصه

کړى وه چه (پاين) يوداسى موجود دى چه
دلزوم په وخت کښى به حلى له جنايته اووښو
توبولو خځه هم ډډه ونه کړى.

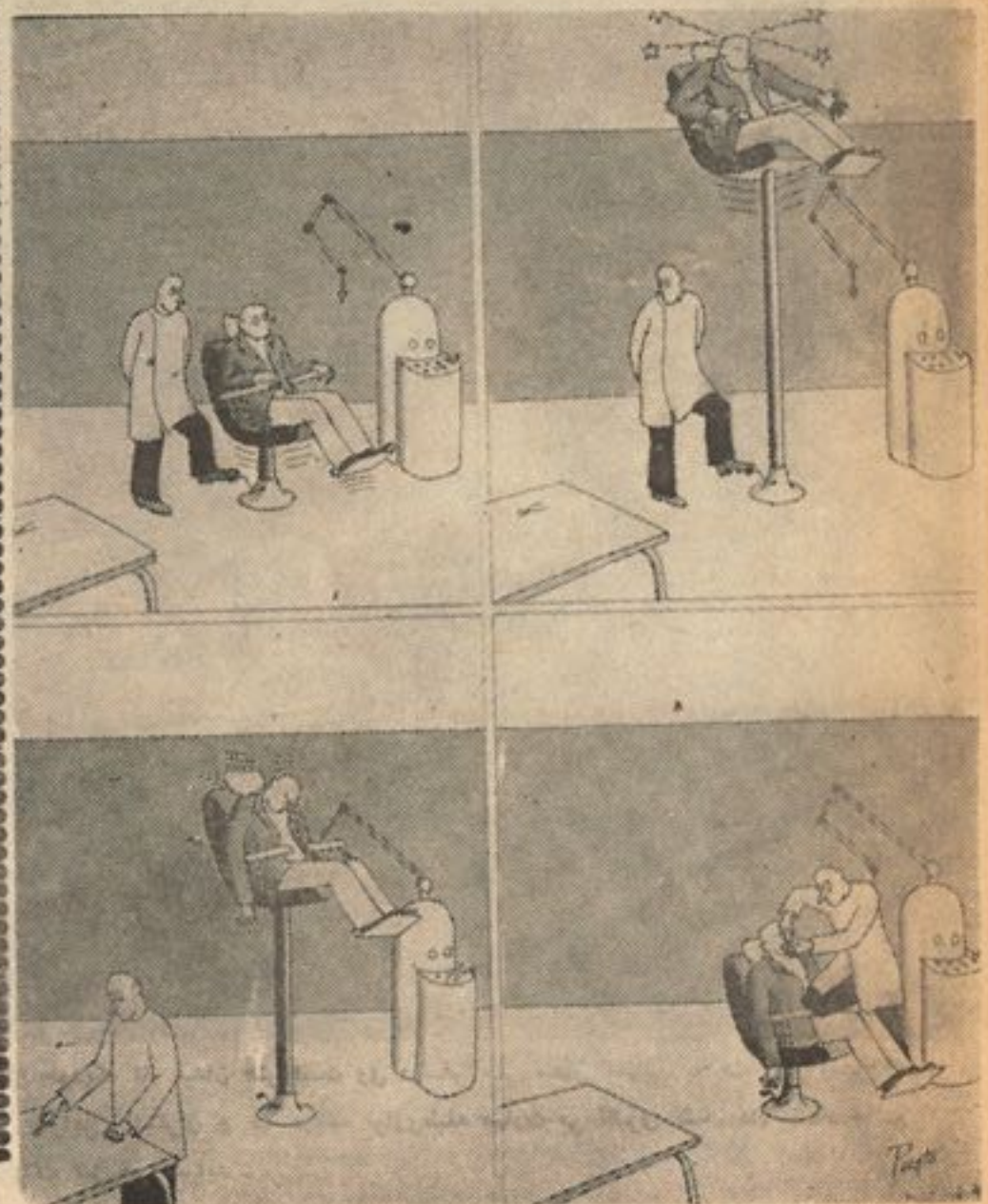
دديانا دمور او پاين ترمنځ روابط ورو ورو
ورکړ کيچن کيدل په هره خبره کښى ددوى
اختلاف لاپسې زياتيده ترڅو ميره دى اندازى ته
ورسيده چه ددوى ددغه واده دلانجو خبره فضايى
محکمو ته وړاندې شوه او محکمی پاين ماردى
ته مجبور کړ مگر هغوروحى فشاررو نواو
زيانو نو چه دديانا په مور راغلى وو هغه د
اعصابو په کمزورى اخته کړه او دديانا په دى
ورځو کښى دهغى کلکه خارنه کوله او داچه
دهغى مورپه هماغه شپه په درنده خوبويده
وه دديانا خوشحاله وه.

دپاين فکر او هغو ترڅو خاطر وچه دپاين
له خوا، دديانا په زړه کښى داغ پاتى وى
ديانا يې دى ته پرې نه ښودله چه گوندې يوه
سترگه خوب وکړى دخوب او بيدارى په نړى
پهوسيله يې دديانا اود هغى مورته خرگنده
کښى دکاکتر (الم) ته متوجه شوه اودغه

نيمه شپه وه چه (ديانا) يو ناخپه له
خوب خځه راويښه شوه او له دى بې وخته
راويښيدو خځه ډيره په تعجب کښى شوه
دمور دساه ايستود رانده او اوږده اوازونه
يې له نژدې کوټى خځه ترغور کيدل دديانا ډاډه
شوه چه مور يې دخو شپو شو گير اوزياتو
رنجونو او مصيبتونو له زغملونه وروسته خوب
وړى ده په دى وخت کښى يې افکار ورو ورو
دخيل پلنډر خواته متوجه کيږى اوله ځانه
پوښتنه کوى. اوس چيرى دى...

په هرد وزخ کښى چه دى زمونږ غوږونه
نه تړى ارام شول مونږ يې له شر خځه خلاص
شوو تردى وروسته به زما، اوزما، دمور
آزار سبب نه شى.

دديانا مورد خپل ميره له مړينسي خځه
وروسته ديو ناآشنا، او کور کورانه انتخاب
په اساس (پاين) سره واده وکړ (پاين) يو
ډير بدماش سړى و دخپلى ناآرامى او بدماشى
پهوسيله يې دديانا اود هغى مورته خرگنده
کښى دکاکتر (الم) ته متوجه شوه اودغه



بدون شرح

دغو ټولو دلایلو په دی دلالت کاوه چه که
چیری دمحاکمی په وخت کښی ډیره سختی
هموشی ټوله سپر مياستو بندنه پرته به بله
جزا ورته کړی په دی وخت کښی یی له خانه
دایو بښته هم کوله چه زندان څرنگه خای
دی زما دمور کمزوری اعصاب به ددی کار دمنلو
په مقابل کښی څنگه ټینگار وکړی دیاناله
یوه لنډ چکر نه وروسته چه دتر څو افکارو
اودرد ونکو خاطر وڅخه ډک و بیرته راستنه
شو .

ډاکتر المر ددیانا ددور پوښتنی دیاره د
هغوی کورته تللی و کله چه دیانا گوئی ته
ننوته مور یی وروله گوئی څخه ووته او هغوی



راستیدلو څخه پخوا یی څو سیمی دپاین مری
یوازی پریشی و ددیانا مور هماعسی په
دراغه خوب ویده وه ، د پولیسو مامورینو
دپیشی خای وکوت او دیانا ، انا او ددیانا مور یی
دتحقیقات ټو لاندی ونیولی او غوښتل یی چه
یولی داسی فراین او شواهد ترلاسه کړی چه
پښه روښانه کړی او په دی وپوهیږی چه
دکوم علت له مخی مست سری چه د قانون په
اساس یی هغه کورته دننوتلو حق نه درلودد
زینی څخه لاندی لویدلی اوسر شوی دی . د
پولیسو مامورینو له دیانا څخه وغوښتل چه
ددغی پښی جریان پوره سر چه کړی نو هغی
وویل :

— دباندی څخه می دپښو آواز ترغورښو له
خوبه وښه شوم دگوئی دروازه می خلاصه
کړه او ډیوی څراغ می روښانه کړ په دی وخت
کښی می یوه چیغه تر غور شوه او ځان می
ډیر ژرډاکتر ته ورساوه .

— د ډیوی دڅراغ سویچ چیری دی ؟
— زما دگوئی ددروازی ترڅنگ داسی کوم
غیرخودی ونه کړ چه دهغه دواړ خطایی سبب
شوی وی ؟

دپولیسو په ډله کښی یو مستنطق هم وه
هغه دا خبری کړدی یاددا ست کړی اود ځان
سره یی وویل :

— هغه پوهیده چه دی کورته په راننوتلو
سره یی له قانون نه مخالف کار کړی دی او
تصور یی کاوه چه څوک دهغه دپښو آواز نه
اوری مست و ناخپه څراغونه روښا نیری
اوریا یی په سترگو لگیری .

بیای په لوړ آواز وویل :

— هو تشکر .

په دی وخت کښی مستنطق هغوی ته متوجه
کیری .

انا دجگړی له مصیبت خپلو څخه یوه اوڅومیاستی
کیدي چه ددیانا اود هغی دمور دڅارنسی او
پاملرنی لاندی یی ژوند کاوه .

مستنطق مخ (انا) ته اډوی ورته وایی .

— میرمنی تاددیانا له چیغی اودهغه سرید
نه زینو ته په لویدو و خبره یی خود
انا پښه به په دی قضیه کښی گټه شی ددیانا
زړه ولوید مگر مستنطق داناد منفی ځواب په
اوریدلو دالزام ونه گنل چه له هغی څخه خپلو
پوښتنو دوام ورکړی خپل یاد داشتو نه یی
ترتیب کړل . خدای پامانی یی وکړه او ووت
دیانا دخانه سره فکر کاوه چه آیا ټول جنايت
کاران به په سر نوشت اخته کیری .

کله کله یی ځان ته ډاډ ورکاوه چه
محکمه کښی حقیقت کشف شی نو په اعدام
به محکو مه نه شی ځکه چه دی دغه جنايت ته
دخان څخه ددفاع دپاره غاړه ایښی وه او زیاته
جزا به یی په بند محکو مول وی .

کله کله یی ځان ته ډاډور کاوه چه داسی
نښی نښانی او مدر کونه ترلاسه شوی نه

چه پاین دهغوی سره سخته کینه در لوده او
البته دکومی بدی او ناوړه نقشی دتطبیقولو
دپاره دهغی کورته ورغلی دی .

دی چه دهغی مجرمیت څرگند کړی ځکه چه
حتی ددیانا مور اوانا هم دهغی له ماجرا څخه
پخبره وی له دی نه پرته ټول په دی پوهیدل

دواړه یی یوازی پریشودل .
المر ولاړ و او خپلی آبی رنگی او جذابی
سترگی یی ځمکی ته اچولی وی څو لحظی
پاتی په ۵۳ مخکی



جریان امتحان از نظم خاصی و مراقبت دقیقی متعین برخوردار بود.

امتحان شمول به پوهنتون بتاريخ ۲۹ برج دلو در ولایت هرات از فارغانی هفت لیسه نسوان و ذکور در دارالمعلمین ولایت هرات تحت نظارت هیئت پوهنتون کابل که به همین منظور به ولایت هرات اعزام شده بود اخذ گردید.

امتحان ساعت ۱۰ قبل از ظهر بانظم و دسپلین بهتر شروع گردید و تا ساعت دو و بیست دقیقه بعد از ظهر با ۱۵ دقیقه وقفه در جریان امتحان، دوام داشت.

درین امتحان از جمله ۴۱۵ نفر ۹۸ نفر انات و بقیه ذکور اشتراک ورزیده بودند. داوطلبان بعد از اینکه به ده صنف تقسیم گردیدند و ورقه های سوالات برایشان توزیع گردید به اساس رهنمائی های که در دوروز گذشته از طرف استادان موظف برایشان داده شده بود به بررسی سوالات و انتخاب جوابات پرداختند.

درین امتحان فارغان لیسه های مرکزو اطراف ولایت هرات که عبارت بودند از لیسه های نسوان مهری هرات و ملکه جلالی و لیسه های ذکور جامی، سلطان، غوریان، گلدره و زنده جان سهم داشتند.

به اساس توضیح هیئت نظارت امتحان کانکور اکثریت امتحان دهنده گان بدرجه اول پوهنخی طب، حقوق و اقتصاد را انتخاب نموده بودند. بعد از ختم امتحان به اثرخواست نامه نگار ژوندون و همکاری مدیر معارف آنولایت باه نظر شاگردان ممتازی را که جهت اشتراک در امتحان کانکور به دارالمعلمین آمده بودند مصاحبه صورت گرفت دراین مصاحبه فارغ التحصیلان ممتاز پیغله سپناز (رهنا) فارغ التحصیل لیسه ملکه جلالی که ۱۸ سال دارد.

پیغله پروین (تیموری) فارغ التحصیل لیسه مهری هرات که ۱۸ سال دارد. محمد عتیق (غنی) فارغ التحصیل لیسه سلطان ۲۰ ساله. محمد عثمان فارغ لیسه سلطان ۲۰ ساله محمد یاسین نورزاد فارغ لیسه زنده جان که ۲۱ سال دارد سهم گرفتند.



دایور ترژوندون (از طرف راست نفر چارم) پانچ داوطلب ممتاز کانکور شمول در پوهنتون در حال مصاحبه



لحظات پر هیجان داوطلبان کانکور و آرامش فضای امتحان جالب ولایت بخش بود.

آرزوی برخورد منطقی استاد با شاگرد

دایور تر ژوندون از هرات آمده است:

امسال در ولایت هرات ۴۱۵ نفر فارغان هفت لیسه امتحان کانکور شمول به پوهنتون راسپری نمودند.

توانه‌های کهساران

بناغلی نسیم مطالبی پیرامون سفر هنرمندان اجرا کردند.

افغانی به هند، اظهار نموده، علاوه میکند:

روزاول حوت به حیدرآباد رسیدیم، بازدید از نقاط دیدنی و آثار تاریخی شهر، به سمول بنای چهارمینار و مسجد آن و موزیم سالار جنگ، شامل پروگرام مابود.

در حیدر آباد نیز کنسرتی داشتیم، که در تیاتر معروف (رابندرانات تاگور) اجرا کردیم. ازین کنسرت علاوه از بعضی وزرای هند و نمایران حیدر آباد محصلین افغانی مقیم آنجا نیز دیدن کردند.

نابلوی حکاکمی شده در ختم کنسرت به هر یک از اعضای هیات هنری وزارت اطلاعات و کنسرتور افغانستان اهدا شد.

ساعت ۶ صبح ۴ حوت با قطار به شهر (چندیگر) مواصلت کردیم و درین شهر، از باغ پنجور و روز گاردن که از نقاط دیدنی آن است، دیدن کردیم.

کنسرت شام همین روز، آخرین کنسرت هنرمندان افغانی بود، که طی سفر خود، به هند سزایی دارد.

بناغلی نسیم می افزاید:

شکمی نیست که سفر هنر مندندان افغانی به هند و استقبال گرم مردم آنکشور در تحکیم علائق دوستی و روابط کلتوری هردو کشور دوست تاثیر به سزایی دارد.



آرزو مندی شانرا جهت بوقت رسیدن و کافی رسیدن ژوندون به هرات ابراز می نمایند.

مواد درسی و کتب تدریس حتی دانسته و آنرا جز عمده موفقیت آینده جوانان، متعلمین و محصلین دانسته اظهار داشتند که تنها کتب درسی نمی تواند تمام خواسته ها و احتیاجات بشر متجسس امروز را از ماحول شان پاسخ مثبت دهد.

ایشان در جواب سوالی دیگری عقیده خودرا چنین ابراز نمودند.

در ولایت هرات کتابخانه های وجود دارد ولی نه به اندازه که احتیاج به آن دیده میشود خصوصاً پیغله شهنواز رهنا از بسودن کتابخانه در لیسه ملکه جلالی شکایت نموده اظهار داشت که تاسیس کتابخانه در لیسه ملکه جلالی کاریست که می باید قبلاً صورت میگرفت و باید حالا صورت گیرد. آنها کیفیت کتابخانه هارا تقریباً کمیت آن مهم دانسته علاوه دانستند که تاسیس کتابخانه هانه تهنادر لیسه ها و مکاتب ضرور و لازم است بلکه جهت بلند بردن سویه مردم در تمام ولایات شهر ها و حتی قریه های پر نفوس و لو کوچک هم باشد موجودیت کتابخانه اهمیت زیاد دارد.

وقتی نظر آنها را در مورد ریفرم بنیادی که اخیراً در وضع معارف کشور تصویب و منظور گردیده است خواستار شنید گفتند:

این ریفرم که از خواسته های مردم و ایجاب عصر سر چشمه گرفته به اساس تمثیلات نیک رئیس دولت و بانی جمهوریت که در بیانیه خطاب به مردم افغانستان اراک شده است بمان آمده نوید دهنده آینده روشن وضع معارف افغانستان میباشد و این ریفرم از جمله کارهایی به شمار میرود که در

وقتی از آنها خواستم تا نظر شانرا طور مختصر در مورد معارف افغانستان در گذشته ابراز دارند، از جوابات آنها این مطلب بدست آمد که: معارف در گذشته مانند و بایا با امور اداری، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور بسوی تاریکی، انحطاط در حرکت بودو سر فہرایی خود را می پیمود و به هیچ صورت جوابگوی ضرورتها خواسته های مردم معارف پرور وطن پرست ماشده نمی توانست

و فتنه عقب های ساعت ۲۰۳ دقیقه بعد از ظهر را نشان میداد خواهش اخیر خود را از آنها نمودم تا در مورد مجله ژوندون اگر گفتنی داشته باشند ابراز دارند که آنها هم در پہلوی اینکه مجله ژوندون رایگانه مجله کشور دانستند که ذوق همه مردم را در نظر میگیرد تلاشهای کارکنان این مجله را تقدیر و تلاشهای کارکنان این مجله را تقدیر نموده از بوقت و بعد کافی ترسیدن مجله شکایت نمودند و اظهار داشتند که باید در توزیع و ازدیاد تیراژ مجله طوری اقدام شود که جوانان آرزومند مطالعه مجلات مجبور به رو آوردن به مطالعه داستانها و ناولهای بی نشوند که اصلاً به روحیه مردم و حالت کشور ما برابر و مساعد نیست.

در پایان با ابراز تشکر و خدا حافظی و آرزوی موفقیت برای آنها سخن دارالمعلمین را ترک گفتم.

انیس

انیس می کوشد انیس شما باشد.

از آنایکه مشترک انیس
همستند پیرسید و بروز نامه
انیس اشتراک کنید.

شرح اشتراک:

در مرکز سالانه ۲۲۰ افغانی در ولایات سالانه ۲۴۲ افغانی

پسرای متعلمان هرگز ۱۵۰ افغانی متعلمان ولایات سالانه ۱۶۰ افغانی

در ولایات پول اشتراک بحساب (۶۰۰۱) به نمایندگی دافغانستان بانک تحویل و سند

بیادله توام با درخواست مشترک با آدرس واضح و خوانا عنوان مدیریت توزیع ارسال گردد.

مشتراکین مرکز میتوانند پول حق الاشتراک خودرا به مدیریت توزیع در عمارت مطبعه دولتی

تحویل و رسید اخذ نمایند.

ترانه‌های کهسار

تیا تر را بند رفات



آواز خوان و موسیقی نوازان تشکیل میدادند ، که ریاست آنهارا ، شاعلی محمد ابراهیم نسیم آمردیپارتمنت موسیقی وزارت اطلاعات و کلتور به عهده داشت .

شاعلی یوسف کهزاد آمرصنایع مستظرفه نیز بحیث نماینده کلتوری وزارت اطلاعات و کلتور ، با هنرمندان مذکور ، همراه بود .

شاعلی نسیم ، آمردیپارتمنت موسیقی ، میگوید :

استاد سرآهنگ ، استاد سلیم سرمست ، استاد محمد هاشم ، میرمن جلوه (افسانه) ، میرمن ناعید ، مسحور جمال ، فقیر محمدننگیالی محمدکبیر ، نیک محمد ، عبدالسلام ، حمیدالله ، عبدالرشید ، عبدالرزاق و محمدظاهر ، اعضای هیات هنری افغانی را تشکیل میدادند .

وی می افزاید :

بعد از ظهر ۲۰ دلو ، توسط طیاره جانب هند حرکت کردیم و پس از دو ساعت ، بمیدان هزایی شهردهلی رسیدیم . در دهلی توسط نمایندگان وزارت اطلاعات و کلتور هند پذیرایی شدیم ...

هیات هنرمندان افغانی بروز دوم اقامت خود ، از شهر تاریخی آگره که در دوهذکیلو متری دهلی واقع است ، دیدن کردند . تاج محل از نقاط دیدنی این شهر بود ، که عمارت شکوهمند آن ، با سنگ هاودانه های قیمتی تزیین گردیده است .

شاعلی نسیم در برابر پرسشی میگوید :

نخستین کنسرت هنرمندان افغانی ، به ساعت شش و نیم شام ۲۲ دلو ، در تالار (آزادباون) هند افتتاح گردید . درین کنسرت بعضی از رجال هند ، سفیر کبیر افغانستان در هند ، بعضی از کوردیپلومات های مقیم هند و گروهی از هنرمندان و هنر دوستان هندی اشتراک ورزیده بودند .

وی میگوید :

هنرمندان افغانی بداخل سه بخش بالباس های ملی کنسرت میدادند . دربخش نخست حمیدالله باآهنگ های چاریکاری و عبدالسلام با آهنگ های لوگری ، پارچه های فولکلوریک افغانی را تقدیم میکردند . رباب ، تنبور ، سرنده ، دهل و ارمونیه آلات موسیقی بی بود ، که این دو هنرمند را همراهی میکرد .

بخش دیگر کنسرت مارا تروپ لایت تشکیل

درفضای نیمه روشن تالار معروف درآزادباون گروه کثیری گرد آمدهاند ، سیاستمداران ، کوردیپلومات ها ، هنر دوستان ، هنرمندان و دسته دسته ، شهربان دهلی جدید ...

همه خاموش ، به آنجا ، دربالای سٹیژ خیره شدهاند ، بانگاه های مشتاق لحظه بی به کلکان ماهر استاد هاشم که با سرعت و مهارت ، بروی صفحه نازک تبله می لغزد خیره میشوند و لحظه بی دیگر ، بر لب های استاد سر آهنگ می نگرند ، که صدایش در سالون طنین انداز است ...

لباس های محلی ، آلات موسیقی افغانی و آهنگ های فولکلوریک عبدالسلام و حمیدالله ، بادهل های برصدای لوگری و تنبور چاریکاری ، تعجب و تحسین حاضران را ، دو چندان ساخته است ...

باسی از آغاز شب میگذرد ، که صدای کف زدن ها برمی خیزد و دسته های گل ، از هر طرف به سوی هنرمندان افغانی سرازیر میشود ... این نخستین شبی است که هیات هنرمندان افغانی در دهلی جدید ، کنسرت میدهند ، شب های بعدی یکی پی دیگری می ملدد ، باز هم نوای موسیقی افغانی در سرزمین هنر خیز هند ، طنین می اندازد و هر شب در هر شهر ، استقبال گرم و بیسابقه مردم هند ، مایه شادمانی و غرور هنرمندان ما میگردد ...

• • •

به سلسله معاهده کلتوری بین دولت جمهوری افغانستان و هند ، یک هیات شانزده نفری هنرمندان افغانی به هند سفر کردند و طی شانزده روز اقامت خود در هند ، از شهر های دهلی ، آگره ، بیپال ، بمبئی ، حیدرآباد و چندنگر دیدن کردند .

هنرمندان افغانی ، درین مدت کنسرت های در شهر دهلی ، حیدرآباد ، بیپال ، بمبئی و چندنگر نیز اجرا کردند ، که سخت مورد استقبال مردم هنر دوست هند واقع گردید .

هنرمندان افغانی ، در همه شهر های هند با گرمجوشی حلقه های هنری ، روبرو شدند و بادسته های گل پذیرایی گردیدند .

اعضای هیات هنری افغانی را ، هنرمندان -





گوشه‌ی ارکستر میرمن ناهید



جلوه نیز درهند خوب درخشید

سازان در سرزمین راگها

تا گور هم میزبان سرودهای افغانی بود

میدادند که در آن جلوه (افسانه)، ناهید و مسخو جمال با آهنگ های افغانی و با آلات موسیقی از قبیل دُلرِبا، تنبُور، ارمُویه، ماندولین و ترومپت، هنرهای میگردند.
 امر موسیقی وزارت اطلاعات و کلتور علاوه میکند:
 - در اخیر هر کنسرت استاد محمد هاشم با تله و استاد محمد حسین سر آهنگ با پارچه های زیبای کنسرت را ختم میگردند.
 نسیم درباره سفرشان به هند، چنین توضیح میدهد:

روز ۲۸ دلو به بمبئی سفر کردیم، در آن شهر توسط نمایندگان کلتوری بمبئی استقبال کردیم و شب همانروز کنسرتی نیز در این شهر اجرا کردیم ...
 وی با عجله می‌افزاید:

- دهمه شهر های هند که هنرمندان افغانی کنسرت میدادند، بادسته های گل و نخله های ازبیدوار آنجا، استقبال میشدند ...
 باز دید ما از ستودیوی فلمبرداری (رحمن ساکارو) و معرفی با هنرمندان آن، بسیار جالب و از خاطره های خوب این سفر، بشمار میرود.
 بریم نات، دهر مندر، ورحمن هنرمندان معروف سینمای هند، در اینجا با هیات افغانی آشنا و تبادل نظر نمودند.

در دعوتی که از طرف فونسل گری افغانی در بمبئی به افتخار هیات هنرمندان افغانی شام ۳۰ دلو ترتیب داده شده بود، گروهی از رجال و هنرمندان هندی اشتراک ورزیده بودند. مام در این دعوت کنسرتی اجرا کردیم، که مدعوین با گرمی استقبال کردند.

ما از قلمب میثار، یک محل تاریخی دیگر هند نیز دیدن کردیم و روز ۲۵ دلو دهلای زابه قصد بویال، یک شهر دیگر هند، ترک کردیم.
 نقاط دیدنی این شهر، برای هنرمندان افغانی بسیار دلچسپ بود، شام ۲۶ دلو کنسرتی از طرف هنرمندان مادر تیاتر (راوندرا بانو) اجرا گردید که تا ساعت ده شب دوام داشت.

استقبال بی حد، حاضران از، آهنگ های افغانی علاقمندی آنها را به موسیقی کشور ما میرساند.
 این کنسرت توسط رادیو به مردم بو بال

بقیه در صفحه ۱۷

هنرمندان افغانی و هندی با جنرال قنصل افغانی در بمبئی

هنرمندان افغانی و هنرمندان سینمای هند عکس یادگار گرفتند.
 درین عکس فونسل افغانی نیز دیده می شود.





برای هر مرحله از سن می توان رژیم سراغ کرد .

ترجمه ع. وشنو

چاقی کاذب، دشمن صحت

دوره های فربه شدن و چاقی در زندگانی

در چار مرحله یا دوره از زندگی خطر فربه شدن و چاق شدن شمارا تهدید می کند
نخستین این دوره سن نمو ورشد است. از هر ده طفل یکی آنها به چاقی گرفتار میشود
و هشتاد فیصد اطفال فربه و چاق پدران و مادران چاق میباشند و ده فیصد اطفال
چاق پدران و مادرانی دارند که دارای ساختمان فیزیکی طبیعی می باشند . بنا برآن این

تحت رژیم قرار نگیرند نود فیصد چاق و فربه

میشوند و این فریبی متضمن کلیه انواع
بیماریهای دیگری همچون مرشقه اختلالات
قلبی و غیره می گردد .

درواقع و شمع و چگونگی جسمی اطفال در
بطن مادران شان تثبیت میشود وقتی مادر زیاد
بخورد طفل نیز رو به چاقی می گذارد. وزن
چارونیم کیلو برای اطفال نو زاد پر خطر
بشمار میرود . با رسیدن طفل نو زاد طفل
باید خیلی فربه و چاق شمرده شود . گاهی

از آن باید گفت که چاقی و فریبی از شیوه
تغذیه ناگوار و نامطلوب ناشی می شود.
پروفسور جان وول و داکتر برن فلد
دانشمندی اند که مطالعات زیادی پیرامون
اطفال انجام داده اند و طی این مطالعات
خویش مسوولیت والدین را درین زمینه
خاطر نشان ساخته و متذکر شده اند
که اطفال چاق و فربه اطفالی می باشند که
به پر خوری دچارند زیرا میدانم که اگر اطفال

سوال بمان می آید که آیا خصوصیت چاقی
و فربه شدن یک مسئله ارثی است . گذشته

هشتاد فیصد اطفال چاق از پدران و مادران

چاق بدلیا می آیند .





این دختر که خورد سال که سن آن ۱۲ سال بیشتر نیست هر موم بدن وی این هیكل را برایش بخشیده است علاوتاً تاثیرات روانی در ایام بلوغ زیادتیر موجب افزایش چند کیلو وزن می شود.

صورت میگیرد و مومون فول کولین ترشح می نماید این مومون باعث گر سنگی شدید گردیده و در این دوره زنده گیت که دختران پو لهای جیب شان را در راه خرید چاکلیت ها و شیرینی هاو غیره مصر ف می کنند بنابر آن این دوره زنده گی خیلی خطرناکست معذالک پس از هژده ماه ز همدان به ترشح مومون دومی آغاز میکند. - ورق بزئید

هورمون و تاثیرات روانی . بلوغ يك دوره نهایت حساس و آفت پذیر جسمی و روانی است . در حدود سن ۱۲ تا ۱۳ سالگی و گاهی نیز پیشتر از آن تعاملات زهدان دختران به پختگی می گراید در حدود هژده ماه پیش از عادت ماهوار شده ها به فعالیت آغاز میکند و وضع زنانگی جسم تثبیت میشود و در نتیجه متا بولزم شحم وجود بر مقدار آب بدن تعاملات می

گریبان طفل حتما از گر سنگی او حکایت نمیکند بلکه از تنهایی و دیگر محرومیت های او نیز نمایندگی می نماید . غذا و شیریکه ما به وسیله آن اضطراب طفل را آرام می سازیم در ایام جوانی وی نیز باعث چشم گر سنگی او شده همینکه خورد دنی را ببیند و احساس گر سنگی بوی دست دهد برخورد دنی حمله خواهد برد و قتی طفل بزرگ میشود بر مادران است که به تهیه مینوی خوراك اطفال شان بپردازند و غذا های با مزه متفاوت بر آنان تدارك نماید . طفل بمروور یا این غذاها عادی خواهد شد . طبعاً غذاها و نان قندی به اوقات معین برای آنها داده خواهد شد به همین گونه در مورد نوشیدنی هایی که مواد قندی آن زیاد است و اطفال بدان دلچسپی دارند عمل خواهد شد . محتوای غذای صبحانه اطفال فربه و چاق چیز یست که باید در مورد آن تجدید نظر صورت گیرد . بجای نان بزرگ مسکه دار طفل می تواند بیسکویت یا مقداری پنیر و سایر نوشیدنی ها یی را بنوشد که قند آن کم تر باشد طفل فربه و چاق باید کمتر بخورد و زیاد حرکت کند و تمریناتی را انجام دهد و ذخایر کالوری خویش را مصرف نماید .

بدینگونه در بازیا و سپورتهای اجتماعی طفل چاق به آن قسمت از بازی علاقه میگیرد که محتاج دویدن و تلاش نباشد . طفل چاق باید بیاز پهای افرادی سوق شود مانند را هروی ها پیاده گردیها تینس های ساده و سکی و غیره این نوع اطفال را باید به جمنا ستیک های خاصی تشویق کرد که باعث نرمش بدن وی شده و مشکلات بطنی او را از میان می برد .

اغلب علاوه بر عادات غذایی و صحت زندگی طفل چاق باید محیط فامیلی وی را نیز تغییر داد فامیلی که اهمیت بیشتری به غذا قایل است و در صورت خاصی بودن بشقابها در آن فامیل غوغا بر پا میشود در خانواده هایی که شیرینی در آن در حکم چیز فوق العاده است انسا نهایی بمیان می آید که حیات شان مواجه به خطر بوده و خود بحالت فریبی و چاقی قرار می داشته باشند.

دوران بلوغ:

دوران بلوغ دوران کلید زند گیت در ملی این دوران هیكل دختران تشکیل می نماید سینه ها قد و غیره اعضای بدن نمایان می شود این وضع گاهی از اوقات بایک نظم وهم آهنگی خاص تحقق می پذیرد و زمانی نیز بشکل نامطلوب و ناخوشایند عملی می شود این تغییرات جسمی بدن خطر هم نیست . یک دختر بالغ در ملی چند ماه ممکنست از سینه های بزرگ و پاهای سنگین خویش در محنت و رنج قرار گیرد دلیل افزایش وزن دختران در مرحله بلوغ ممکنست دو چیز باشد .

این ترزاید وزن موجب مرض قند بشکل خفیف آن در مادران میشود که امکان دارد به اطفال نیز سرایت کند البته این امر اغلب از برخوردی و زیاده روی مادران در خوراك ناشی می شود . هر گاه این نوع اطفال در نخستین ماهها و سال نخست حیات شان باز هم به برخوردی و زیاده روی در تغذی گرفتار باشند دیگر عملاً این شانس را نمیدانسته باشند که لاغر شوند مگر به کمک يك رژیم غذایی شدید و آن نیز برای يك دوره طولانی در واقع دو پرو فیسری را که در بالانام بردیم يك واقعیت مهم را تو ضیح میکنند و آن اینکه تنها در اطفال خورد سال است که تسوج چربی دار از حیث کمیت تو سعه می پذیرد ولی تکتیر نمیکند بدینگونه طفلی که در ایام طفولیت خود ب تغذیه شده باشد با یکنوع تسوج چربی دار رشد خواهد کرد که این مسئله بعداً ذخیره مواد چربی دار وجود و تشکیل میدهد . از پنجاست که اهمیت غذای طفل نمو دار میشود با ایشیم برای بسیاری از مادران وزن زیاد طفل مساویست به تندوستی و سلامتی طفل .

مادران از وجود طفل لاغر رنج میبرند حالانکه چاقی و فربهی متبع مریضی است نه لاغری و شعلی .

چگونه می توان فهمید که يك طفل سالم و تشنه و مت است است برای درك این مسئله در مورد اطفال شیر خوار خیلی آسان است زیرا درین زمینه نمونه های وجود دارد که مسئله را از حیث سن و قد توضیح می دارد و به تثبیت وزن ایده آل می پردازد هر گاه در میان وزن و سن و قد تفاوت زیادی وجود داشته باشد باید به دکتور رجوع شود برای اطفال که سن زیاد تری دارند جدولهای وزن و سن و سال نیز وجود دارد ممکنست از بین دو طفل هم سن و سال و هم قد یکی آن لاغر و دیگری ش چاق و فربه باشد در این صورت متخصصان می توانند در چه فربهی را برای هر دو طفل تعیین کنند مادران نیز با مشاهده وضع ظاهری و وزن یکی طفل شان اقداماتی نمایند . طفل پندیده با شکم برآمده و ستون فقرات نامتوزان باید نزد دکتور برده شود دکتور باید به چنین اطفال رژیم لغد ای را تجویز کند و دواي لازم را تعیین نماید . لکن مادر يك طفل چاق و چله می تواند بعضی مقررات صحتی را تطبیق نموده طفلش را به غذا یی بهتر ی عادت بدهد . در ماههای نخستین يك رژیم کاملاً شیرینی و بعداً مادرمی تواند آب گوشت و سبزی به طفل بدهد . درین مورد نباید سه نکته ذیل را فراموش کرد:

- نباید طفل را واداشت که چوشك شیرش را بهر قیمتی که شده تمام کند و در صورتی که طفل گریان کند آنرا نباید به آب شیرین تمویض کرد .

زیاد پیشرفت نباشد و ما در بدو نشتاب زدگی و عجله طلبش رابسی روی رژیم غذایی رهنمون می کند و طفل نیز بنوبه خود آرزویی جز زیبا و باریک شدن نداشته باشد موفقیت و کامیابی تدای تضمین شده است .

در صورتی که شرایط خانوادگی نامساعد باشد و وضع پدر و مادر در جهت مخالف آنچه باشد که گفته شد طفل دیگر نیازمند تدای روانی است . این تدای به تعقیب رژیم غذایی کمک میکند و به بشری شدن دوران مشکل بلوغ مدد می نماید در موارد فوق باید طفل را از خانواده جدا کرد .

بهترین پرهیز برای نوبالغان :

نوبالغان افراط کارند تا بعدتی آنها از هر نوع خوراکی دست می کشند و در اخیر پرهیز را شکست می دهند . بیک بارگی بسازیه خوردن رجوع میکنند اینجاست که وزن بار دیگر زیاد میشود عصبانیت خستگی و غیره ملاحظه میرسد . رژیم قدیمی هیدرات و کربن را کاهش میدهد و موجب تقلیل شحم می شود لکن پروتئین وجود را حفظ کرده حتی آنرا زیاد می سازد درین موارد بهترین رژیم ها است .

نباید فراموش کرد که کلسیم و ویتامین های ضروری برای رشد و انرژی بدن حتمی است . هرگاه طفل در کانتینر مکتب چیزی بخورد مادران راست که برای آنان شلیمی تهیه کند که باغذای چاشت آنان شلیمی نداشته باشد درعین حال مادران باید مراقب باشند که دختران شان به غذا حملهور نشوند برای بار یک شدن اندام باید همیشه چیزی خورد منتهی باید بمقدار کم خورد حذف یک وقت غذا کار درست نیست .

برای آنکه عضلات و ساختن و هیکل باهنگم خاص و متناسب رشد کند نوبالغان باید به ورزش های نیز دست بزنند هر نوع ورزش خوب است بخصوص آن ورزش هایی که سبب انقباض عضلات میشود مثل والیبال باسکتبال شنا و غیره . برای کسانی که سینه های بزرگ دارند جمناستیک لازمست . بسیاری از نوبالغان مخصوصا آنهايي که زود تر بزرگ شده اند نمی توانند تناسب اندام خود را حفظ کنند لذا سینه های آنها به طرف پایین شل شده و قامت شان خمیده میگردد در بین ۱۲ تا ۱۵ سالگی است که شحم کامل هیکل نمو دار میشود در صورتی که هیکل درین مرحله زیبا نباشد می توان آنرا با تدای یهای هورمونی و ورزش های گوناگون اصلاح کرد . نتایج این کار از لحاظ سرعت می تواند دلچسپ باشد دختر یکبار در دوران بلوغ باریک اندام بار میاید بخت و شانس آنرا دارد که در طول زندگی - باریک اندام بماند .

دوران شادابی زندگی :

زنانی موجودند که در بین ۲۰ تا ۴۰ سالگی دارای وزن تقریبی ثابت می باشند . زنان دیگری نیز وجود دارند که باید پیوسته علیه وزن خویش مبارزه کنند این گروه بقیه در صفحه ۴۳



بالا و پایین: نمونه از چاقی های مرضی

در وزن و مرد که تناسب اندام را برهم می زند

پروژسترون که شد فولی کولین است و این خود پس از تعاملاتی وزن را از میان می برد . برعکس هرگاه نوبالغان در هنگام ترشح فولی کولین بطور نامناسب رشد کنند و زن آنها از ۱۵ فیصد بیشتر باشند سینه هایشان بصورت غیر عادی بزرگ شود باید فوراً دست به اقدام شدویه دکتور مراجعه کرد درین صورت دکتور می تواند تدای هورمونی را بر مبنای پروژسترون بر علیه فولی کولین شروع کند این نوع تدای با رژیم غذایی توأم خواهد بود علاوه بر آنچه به قسمت هورمونی گفته شد علت دیگری نیز می تواند افزوده شود و آن احساس عواطف روانی است نوبالغان ۱۳ تا ۱۵ ساله خیلی حساسند و عصبانی و گاهی نیز مغموم می باشند درین هنگام که وی به ساختمان جسمانی خویش آگاهی پیدا می کند بعضی از آن متغیر می شوند . بخلق تنگی می پردازند و با والدین خویش سر ستیز می گذارند . چونکه خویشتن را بدبخت و یک موجود اضافی احساس می کنند بنا بران مادران شان را آزاد می دهند و بر روی خوردنی ها حمله می برند گویا چشم گرسنه میشوند از سوی دیگر هر قدر می خورند - خویشتن را زشت تر می بینند . درین حال اگر بدکتر مرا جمع میکنند کامیابی و ناکامی تدای آنها بر وض پدر و مادر و خود طفل وابستگی پیدا میکند چه در صورتی که مرض





ماری کوری (۱)

۱۸۶۷ - ۱۹۳۴

چند روز بعد از اینکه پروفسور بیکوریل

(۲) به همکارو هم مسئلک خود پیری کوری

(۳) از کشف خویش صحبت کرده بود که

(فلز اورانوم دارای خاصیت صدور دا یعی

تشعشعات مخصوص میباشد) شنیدن این

داستان برای میرمن کوری این هدف را تعیین

کرد تا اسرار این تشعشعات معمایی و مرموز

را کشف کند. به وسیله همین آتش افروخته

شده ذوقش و با این عطشیکه در طول مدت

تحصیل کیمیا و فزیک - بر خود احساس کرده

بود در طریق حل این معضله گام برداشت.

این زوج متجسس (پیری و ماری کوری) با

وجود همه مشکلات و عدم مساعدت شرایط

کار مدت ۴۵ ماه بصورت مشترک به تحقیق

و تجسس پرداختند. لازم بود پیشینه و یک

ماده معدنی که منبع ایجاد تشعشعی مشا به

ساخته اورانوم است) بصورت موجود

چندین تن زیر مطالعه گرفته شود و لازم بود طرف

های ثقیل و بزرگی بدنیال آن کشیده شود تا

مایعات جوشان در پیپ های بزرگ بگریان در

آید. کار فعالیت بر حرارت علمی را این میرمن

لفظ باروش فنی مخصوص مرتب ساخت.

پنجاه و سه ماه سراسر امید واری سرار

رنج و زحمت سراسر محرومیت و آنگهی

در پایان آنها، پیروزی و ثیل بهد بود در سال

۱۸۹۸ این زوج دانشمند - اکتشاف متوالی

دو عنصر مشعشع جدید پولونیوم و رادیو را

بمردم شناساند. اولی پولونیوم هدیه

۱- نام اصلی او ماری اسکلو دوو سکاردو

موتش را برخی الهستان «پولنده نگاشته اند»

در سن ۲۳ سالگی برای اخذ درجه لیسانس علوم

از سوربون به پاریس وارد شدو بالا بحره

در جریان درس و تحقیق به حباله نکاح پیری

کوری درآمد.

۲- ماری بیکوریل (۱۸۵۲ - ۱۹۰۸) -

فرزند ادویند بیکوریل استاد فزیک موزیم بود.

رادیو اکتیوینه را کشف کرد و تا زمان مرگ

مشی دایمی اکادمی علوم بود.

۳- پیری کوری (۱۸۵۹ - ۱۹۰۶) در یک

خانواده طبیب چشم بجهان کشود با وجودیکه

دانشمند بزرگ بود مردم او را نمیشناختند

وی شوهر ماری بود و در اندازه گیری طول

موج اشعه (دوون قرمز) آبداعات جالبی کرد.

وطن مالوف مادام کوری - پولند - بود و دومی

رادیوم (تشعشع) بود که یکصد هزار بار فعال

تر و مشعشع تر از اورانوم میباشد. رادیوم

عنصری است که تعداد بسیار مردم صنعت

و حیات خود را باید مدیون آن بدانند.

این عنصر برای علم امکان آنرا میسر

گردانید - نادر ساختمان ماده عمیقتر تحقیق

نماید و بیش جدیدی در آن ساحه بدست

بشیر بدهند.

اما حیات بقیه تجسبات را در این رشته

به ماری کوری هدیه کرد.

زیرا در سال ۱۹۰۶ شوهرش در یک حادثه

از جهان رفت، شوهری که سه سال قبل از

مرگش - به اتفاق او «بیکوریل» جایزه نوبل

را دریافت کرده بود.

ناآنگاه ماری کوری یگانه انسان دانشمندی

بود که برای دومین بار به افتخار بزرگ علمی

جهان نایل آمد.

او بدون استراحت و تن آسانی بیشتر کار

کرد و در اكمال و انجام فعالیت مایی پرداخت

که بعهده اش واگذار شده بودند. نا اینکه

بواسطه اثر تشعشعی که یکشف آن موفق

شده و با آن در متدان را شفا بخشیده بود او را

در کام مرگ فرو برد. او بدینمنوال قربانی

اکتشاف بر خیر و برکت خود گردید.

آرشمیدس

۲۸۵ - ۲۱۲ قبل المیلاد

اینکه مفهوم وزن مخصوصه چیست امروز قسمت اعظم انسانها

بدان پی میبرند ولی باید اندکی توضیح داد که در واقع در یافت و ادراک آن

یکی از بزرگترین کارهای دماغی بشری بود.

آرشمیدس دانشمندی که در دماغه سراز کوز حیات بسر می برد باین

کشف بزرگ تاریخی علوم نایل گردید.

هیرون پادشاه مستبد سیلسی باوی دستور داد تا زرگر تاج بزرگ و

زیبایی از طلا برایش بسازد ولی بعد از انجام ساختمان آن حدس زد که زرگر

مقداری از طلا را اختلاس کرده و در عوض آن نقره را بکار برده است.

چگونه میشد غش طلا را معلوم کرد؟ چطور میشد دانست که با اینزاد

مقداری از نقره، طلای تاج او مغشوش شده است؟

هیرون برای حل این مساله بدوست خود آرشمیدس مراجعه کرد و تقاضای

در یافت نسبت مقدار نقره را در طلای تاج کرد ولی مشروط بر اینکه تساج شکستنده نشود.

مساله این دانشمند بزرگ را سخت بخود مشغول داشت و پیوسته به آن میاندیشید.

هنگامیکه آرشمیدس بطورتصادفی وارد حمامی شد، در حین استحمام متوجه کم شدن وزن خود در یسین

آب از یک جانب و فرار آب باندازه وزن آن، از طرف دیگر این فکر را درو ایجاد کرد که حجم یک جسم متناسب به

مقدار آبی است که معادل وزن آن از ظرف خارج میشود.

معروف است، هنگامیکه آرشمیدس این اصل مشهور خود را کشف کرد، لغت و غور از حمام بیرون آمد و فریاد

کشید:

- یافتم! یافتم!

سیس تاج طلایی و معادل وزن آن طلای ناب را حاضر کردند و در ظرفی که مملو از آب بود و در دو جسم را فرو

بردند اما در این آزمون تاج طلایی بسیار فرو رفتن در آب مقدار زیاد آب را نسبت به شمش طلای ناب از ظرف خارج

ساخت و بدینمنوال اثبات نمود که طلا دارای وزن بیشتر است و تاج نسبت به آن سبک وزن بوده و با اینزاد فلز

دیگری مغشوش گردیده است.

هنگامیکه آرشمیدس با قدرت و توانایی کامل خویش مشغول حساب سطح و حجم اجسام مختلف گردیده

کشف آن کاملاً موفق شد.

اهرام و چرا تقال که بوسیله آنها میتوان اجسام ثقیل و وزین را از یک محل به محل دیگر انتقال داد از جمله

اکتشافات مهم اوست و اگر نقطه اتکانی به آرشمیدس داده میشد آنقدر به اکتشافات خویش قادر میگردید که

میگفت:

بقیه در صفحه ۶۳





از: (کت، سراب)

شتر لک و پاپتاوه

با

آثار ارزش باستانی

تاریخچه مختصر حفريات

باستانشناسی در افغانستان

• شارل مسان هنگامیکه خط السیر اسکندر کبیر را مطالعه میکرد مقاله یی پیرامون نقاط باستانی افغانستان تهیه و نشر کرد...

• در میان آثار موزیم، آثار گندنگاری شده شتر لک ارزش علمی خاصی دارند...

• روز بروز بر غنای فرهنگی موزیم کابل افزوده میشود.

درین نشریه نوشته شده است، که تا آمدن نخستین دسته ارو پایان (۱۸۴۲ - ۱۸۳۴) اقدام به کاوش های باستانشناسی کشور ما از لحاظ حوضه های باستانی روی نقشه باستانشناسی بر اعظم آسیا دیده نمیشد. شارل مسان و قتی برای تعقیب خط السیر اسکندر کبیر از افغانستان عبور کرد و اهمیت بعضی قسمت های باستانی مانند بگرام و هده رادید، مقاله یی تهیه کرد و در سال ۱۸۳۴ در روزنامه انجمن آسیایی بنگال ۱ نشر داد ...

در این نشریه، سال ۱۹۲۲ دوره جدیدی در تحقیقات اصولی و علمی باستانشناسی در کشور خوانده شده است. همچنان با استرداد استقلال، افغانستان در سال ۱۹۱۹ جلوس کاوش های غیر اصولی را گرفت و ما نسج خروج آثار ارزشمندی تاریخی، به موزیم های خارج گردید.

قبل ازینکه، مانند هر هفته، بسوی موزیم کابل برویم و به تماشای آثار ارزشمند باستانی و بقایای تمدن های پر افتخار، عهد کهن بپردازیم، می خواهیم با استفاده از فرصت، کمی بر تاریخچه تحقیقات باستانشناسی روشنی اندازیم:

در یکی از نشریات علمی باستانشناسی، تحقیقات و حفريات را، درین مورد، بدو قسمت نشان داده است.

قسمت اول آن حفريات و کاوش های غیر اصولی از سال های ۱۸۲۴ تا ۱۹۲۲ و قسمت دوم حفريات اصولی و منظم از سال ۱۹۲۲ بد بعد ..

دو نمونه دیگر از هنر مجسمه سازی عهد بودایی در بگرام که در جهان از شهرت بی نظیری برخوردار است و از آثار برجسته موزه کابل تشخیص می شود.



شترک و پایتاوه

(زوندون قبلا در مورد نقاط باستانی، گزارش

هایی، نشر کرده است.)

در میان آثار موزیم کابل، بعضی مجسمه که یکنوع سنگ مخصوص است، دیده میشود
ها و آثار حکاکی شده بی از سنگ شیبست که از خرابه های صومعه پایتاوه کشف گردیده

و به اینجا انتقال داده شده است. در این
آثار هنری که به طرز خاصی نگهداری شده
از آن ها، بدقت محافظت می گردد، صحنه ای
که تجلیل و احترام بودا را توسط بسرا در آن
(کاسیا یا) نشان میدهد، بسیار دلچسپ
و دیدنی است به تعقیب آن صحنه دیگر،
مانند مجسمه دیبا نکارا جتهاکا نیز جالب
می نماید.

این صحنه های کنده کاری شده، قرابت
بسیار نزدیکی به کنده کاری های گندهاراداد
و از بسا جهات دارای مشخصات نیز
می باشد. مخصوصاً با تجسم و تمثیل تعفه
دهند گانیکه مجلس به لباس های کو شانی
هستند.

این لباس یالان بلند و مخصوصی است که
در تمام نقاط آسیای مرکزی، پوشیدن آن
معمول و رایج آن زمان بوده است.

در تشریح رهنمای موزیم پیرامون سبک
این آثار نوشته شده است، که اندازه و
تناسب اشخاصیکه درین صحنه ها، نما یش
یافته اند، ضخیم و جسیم بوده و یکی از
علائم خاصه این عیقل تراشی می باشد که
ظاهر را ناهنجار می نماید، و لی هنری و زیبا
است و هم دوره حوزه های بگرام و سرخ کوتل
به شمار می رود.

آیین بودا

کلمه ای بودا اساساً به معنی عاقل و
فیلسوف است زمان پیدایش بودیسم قرن
ششم پیش از میلاد در هند است و آورنده آن
(سیداتاه گائو تاما) می باشد.

کتاب مذهبی بوداییان (تری پی تاکا)
(یعنی سه سید دانش) است

مذهب بودا فلسفه ای از خود گذشته گی
و تصوف است، مبنای اصلی آن از خود گذشته گی
و پشت پا زدن به لذات ظاهری و مادی جهان
است زندگی از نظر بودا جز رنج و تعب و مشقت
چیز دیگری نیست.

باید از خود گذشته تابه جهان واقعی
و ارستگی و غایت مقصود رسید.

عده ای پیروان این دین در حدود ۵۰۰
میلیون نفر است ایشان بیشتر در چین، جاپان
مغولستان، و کوریا زندگی میکنند.

شهر مذهبی بوداییان (لباسا) نام دارد
که در تبت واقع میباشد.

پیشوای بزرگ مذهبی آنان (دالائی لاما)
است.

بودا بنیان گذار دین بودائی است و یاز
دانشمندان و فلاسفه قرن پنجم قبل از میلاد
است و در برابر روحانیون فرمالیست برهمنی
دیانت جدیدی آورد که بر طبق اصول آن،
زندگی رنج کشیدن و رنج کشیدن نتیجه عواطف
تمایلات است و از خود گذشته گی و صرف نظر
کردن از تمایلات شخصی تنها راه رستگاری
است.



در میان مقادیر ماحول کوه پهلوان در بگرام، معبد شترک از معروفترین معابد دوره هنر بودایی نمایندگی میکند، مجسمه ای که ملاحظه
میشود در جمله آثار قیمت بسای مکتوفه مشترک است.



يك اثر نفیس و قیمت بهای دیگر از شترک
بگرام

درین زمان قرار دادی باباستا شناسان
فرانسوی به امضا رسید، که مطابق آن، تمام
اشیای مکتشفه منحصر به فرد و آثاریکه از
فلزات و احجار قیمتی ساخته شده، بدو
فید و شرط، به موزیم ملی کابل انتقال داده
شود.

در سال ۱۹۲۲ نخستین تحقیقات مجاز و
علمی توسط هیات فرانسوی آغاز
یافت...

از آن تاریخ تا امروز گماکان تحقیقات و
کاوش ها، درین زمینه توسط گروه های
باستانشناسی ممالک دوست و هیات های
علمی افغانستان در نقاط مختلف ادامه دارد و
روز بروز بر غنای موزیم کابل، می افزاید

افغانستان در عصر بودایی به داشتن معابد مجلل و باشکوهی معروفیت داشت به نحوی که می شود شاهی از هنر آن دوره هاست که از
بودایی یکطرف به دیار چین و جانب دیگر به سرزمین هندوستان رسیده بود، اثریکه ملاحظه می شود شاهی از هنر آن دوره هاست که از
شترک بگرام بدست آمده است .

و اما در جنوری ۱۹۵۰ فرمانده عالی نیروهای متحدین در توکیو بدولت جاپان اجازه داد که نیروی پلیس ذخیره‌ای مرکب از ۷۵۰۰۰ تشکیل داد و قدرت (سازمان امنیتی دریایی) خویش را تا حدود یک گارد ساحلی یعنی ۱۸۰۰۰ نفر افزایش دهد. اینها هستند نیروهای دفاعی امروز جاپان.

جاپان یک کشور جزیره‌ای کوچکی است با منابع طبیعی محدود که جمعیتی در حدود ۱۰۰ میلیون نفر را در خود جای داده است. اما با وجود این شرایط محدود و ویران شدن ساختمان‌های صنایع آن در جریان جنگ دوم جهانی، این کشور نه تنها اقتصاد خود را احیاء کرده بلکه در طی مدت یک ربع قرن بدرجه‌ای به رشد اقتصادی دست یافته که ازین حیث در جهان مقام سوم را کسب کرده است.

با وجود آمدن یک نیروی کارگری مجرب و منظم به تجدید ساختمان اقتصادی و رشد بعدی آن کمک فراوانی نمود. در جریان پیشرفت اقتصادی سریع جاپان در دوره بعد از جنگ، نیازکار مکرر در صنایع مدرن سرعاً افزایش یافت و در عین حال تامین کارگر جدید نیز با رسیدن افراد بسن کار و فعالیت و همچنین توسعه وسایل کار فزونی گرفت. عوامل دیگری نیز نظیر رو آوردن گروه‌های دهقانان به صنایع بدین امر کمک شایانی کرد. اما اکنون تعداد زیاد فارغ التحصیلان مدارس متوسطه که قصد ادامه تحصیل در موسسات آموزشی بالاتر را دارند کمبود کارگر مخصوصاً در بین کارگران جوان به نحوی روز افزونی مشاهده شده که در زمینه نبودن کارگر پلانهای مطرحه جاپان به شکست مواجه میگردد.

صید ماهی از زمانه‌های خیلی قدیم در جاپان مروج بوده و صنعت ماهیگیری را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد، ماهیگیری ساحلی، ماهیگیری دوراز ساحل و ماهیگیری در نقاط عمیق.

مروارید، صدف و غیره تاکنون در آبهای کم عمق پرورش می‌یابد جاپان به عنوان یک ملت ماهیگیرشده با بلزوم حفظ منابع ماهیگیری دریائی آگاه است و برای این منظور اقدامات وسیعی را برای پرورش مصنوعی ماهی و توسعه منابع ماهیگیری به عمل آورده است.

جاپان از حیث منابع معدنی بسیار فقیر بوده و ناگزیر است مواد معدنی اصلی مانند نفت، سنگ آهن، زغال سنگ، مس، نیکل، پوکسیست را از خارج وارد کند، منبع معدنی اصلی جاپان زغال سنگ است مگر این زغال سنگ از نوع خوب نبوده و برای مصارف صنعتی مناسب نمیباشد. و جاپان مجبور است زغال مورد ضرورت را از ممالک دیگر وارد کند.

مواد معدنی دیگر جاپان عبارت از زنگ سنگ سیلیکا، فلدسپار، دولومیت، آرسنیک، بیا سموت، بیرایت، سولفور، سنگ آهک و غیره



دستگاه کنترل رادیو در جاپان

پیوسته بگذشته

جاپان یا مملکت آتش فشانها

مساوی در عقد ازدواج، در ارت و صاحب مال و تقاضای طلاق برخوردار اند.

تغییراتی شگرف که در اثر بوجود آمدن علم تخنیک در زندگی خانوادگی مردم جاپان رخ داده باعث سرعت عمل در پخت و پز، دوخت و برش و سایر امور مربوط منزل میباشد. که همه این مزایا فرصت آسایش و آموزش و پرورش را در اختیار مردم جاپان مخصوصا زنانی که سابقا سخت باید امور خانهداری بودند قرارداد باسبک شدن امورخانه زنان کشور توانستند به نیروی مولده به پیوندند. اما باید گفت که زنان جاپان به عنقه و کلتور قدیمه سخت پایبند بوده و به شوهر احترام بوی حصری قایلند.

بعد از جنگ عمومی دوم تغییرات عمده ای در رسم و رواج، کلتور و تغذیه مردم جاپان پدید آمده است. مثلا مصرف روز افزون گوشت، شیر و لبنیات در پروگرام غذایی مردم جای حبوبات را گرفته است. و هر جاپانی بطور متوسطه روزانه ۲۴۵۴ کالوری و ۷۵٫۶ گرم مواد پروتئینی مصرف می کند.

همچنان دولت گوشتید تا محیط زیست بهتری را برای مردم جاپان تهیه نماید لهذا بعد از جنگ کمکهای مالی خود را برای تشویق مقامات محلی غرض ساختن خانه های گراپی برای فامیل های بی بضاعت آغاز کرده در سال ۱۹۵۰ سازمان قرضه مسکن بوجود آمده قرضه های دراز مدت با بهره کم در اختیار افرادی که مایل به ساختن خانه هستند قرار دهد. سازمان مذکور ساختن آپارتمان های چند طبقه را در داخل و بیاطراف شهرهای بزرگتر که از حیث مسکن در مضیقه بودند بنانهاد، به اثر چنین تجویز دولت ساختن ۲۷ میلیون واحد مسکونی با بودجه دولت و یاکم مالی دولت انجام گردید.

بعد از احیای (مچی) در حیات فرهنگی، آموزش و پرورش جاپان نیز تحولاتی چشمگیر رونما گردید. بدین معنی که تعلیمات عمومی به مرحله تقسیم میگردد، دوره کودستان دوره ابتدایی، دوره متوسطه، متوسطه دوم، دانشگاه.

بر علاوه (جونیر کالج) با دوره دوساله نیز به رسمیت شناخته شده. و دانشگاه های متعددی دوره های (فوق لیسانس) برای ادامه تحصیلات عالیتری تامین کرده اند.

دوره تعلیمات ۹ ساله اجباریست. و کتب درسی از طرف شورای آموزش و پرورش تهیه و تدارک میشود.

کتابخانه ها، موزه ها و سایر موسسات فرهنگی نیز نقش عمده ای را در آموزش و پرورش افراد دارند.

همچنان همه ساله تعداد روز افزون از جوانان آسیائی برای فرا گرفتن تعلیمات فنی به موسسات صنعتی، علمی، فابریکات مختلف تحقیقات علمی بدانجا میروند.

وسایل اطلاعاتی عامه در جاپان از موضوعات

بقیه در صفحه ۳۶

صفحه ۲۹

ترانزیستوری، ماشین های خیاطی که خیلی مرغوب بوده و نیازمندان فراوان دارد همچنان انواع و اقسام موترها، ترین ها یخچالها و غیره سامان و لوازم برقی که در غربت خانه دنیا علاقه مندان زیاد دارد. همچنان ماشین های نخ ریزی، بافندگی ساخت جاپان به همه مالک آسیایی صادر میشود.

جاپان از حیث کثرت نفوس درجه هفتم را در دنیا حایز است تراکم جمعیت در جاپان در هر کیلومتر مربع ۲۷۸ نفر تخمین زده شده بود در حال حاضر ۷۰ درصد مردم جاپان در شهرها زندگی دارند و ازین عدد ۵۸ درصد در سه شهر عمده یعنی توکیو، اوساکا، ناگویا متراکم شده اند. شهر های متوسط نظیر ساپورو، سندای، هیروشیما، فوکوکانز به سرعت جمعیت را بسوی خود جلب می کنند این تراکم جمعیت ناشی از آن است که مردم جاپان به نحو روز افزونی دهات و شهرهای کوچک را ترک گفته و در جستجوی زندگی بهتر و شرایط مناسبتر به شهر های بزرگ رومی آورند.

بعد از جنگ عمومی دوم دگرگونی ها و تغییراتی شگرف در زندگی خانوادگی مردم جاپان پدید آمده و اصول دموکراتیک بکلیه شئون زندگی خانوادگی نفوذ کرد.

بطور مثال در سال ۱۹۴۷ برای اعطای حقوق مساوی به زنان و مردان و لغو سنت های کهن خانوادگی در قانون مربوط تجدید نظریه عمل آمد همچنان رشد سریع اساسی صنعتی کشور هم اثر حیرت انگیزی بر بنیاد و زمینه حیات روزانه خصوصا در نقاط شهر نشین داشته است.

همچنان زن و شوهر قانونا از حقوق قانونی



صنعت ما هیگبری در جاپان خیلی مروج است

میباشد. وضع کوهستانی و بارندگی فراوان این کشور را از منابع برق آبی وسیعی برخوردار ساخته و در بسیاری از نقاط کشور سد های کوه پیکری برای تهیه برق ساخته شده است. استعمال روز افزون وسایل الکتریکی در سراسر جاپان و توسعه منابع صنعتی نیازی به شتر به انرژی برق احساس میشود. تنوع و تکنیک عالی صنایع ماشینی جاپان را تقریبا میتوان در تمام گوشه های دنیا مشاهده نمود. کشتی های ساخت جاپان امروز در تمام اقیانوسهای جهان در حرکتند، کمره عکاسی رادیو



صحنه بالا نمایا نگر هنر کلاسیک در جاپان است

قمار بازان قاتل

بقیه شماره گذشته

چگونه این قتل مر موزافشا میشود.

منبع درباره افشا قتل و متهمین واقعه معلومات داده گفت:

اوایل ساعت شش صبح حادثه شخصی موسیقی بنام فیض محمد پسر خیر محمد ساکن سیاه سنگ برای ادای نماز صبح از خانه بیرون میشود و جسد ساتنمن مذکور را بایک میله تفنگچه در کنار شدر پای آن تپه، مقابل منزل لی که شب در آن بساط قمار پهن بود می بیند فوراً جریان را به



حیدر علی ساتنمن پولیس مقتول

پولیس ماموریت شاه شهید اطلاع میدهند و از طریق آن ماموریت قوماندانی امنیه و لایت کابل از واقعه آن قتل واقف و به شعبات جنایی هدایت لازم میدهد محل واقعه تحت بازرسی قرار میگیرد بعد از عکاسی از جسد محل حادثه پو لیس شعبه قتل و جرح - قوماندانی امنیه ولایت کابل تحقیقات اشرا از اطراف و اکناف محل واقعه آغاز میکنند در قدم اول روی علایمی که بدست میاید نخست از طرف امریت تعقیب هویت مقتول واضح میشود که او پو لیس وظیفه دار آن محل بوده و از طرف دیگر نزد پو لیس ثابت نبود که آیا قتل حقیقتاً در همین ناحیه رخ داده و یا اینکه جسد را از محل دیگری در پای این تپه نقل داده اند، دیری نگذشته بود که پولیسان جنایی قوماندانی امنیه ولایت کابل دریافتند که واقعه در همین ساحه رخ داده است زیرا از یک طرف معلوم شد که دو نیم ساعت قبل قتل رخ داده و از طرف دیگر یوچک مرمی را بعد از اصابت در دیوار بروی برافشایافته، که روی این اصل نخست از منازل دورویش واقعه استفسار بعمل آمد که در آن شب صدای فیر مرمی رانیده اند یا خیر اما هیچکدام از صاحبان دور و پیش در این راه با پولیس همکاری نکردند ولی باین هم پولیس از تلاش باز نماند و تحقیقاتش را در تشخیص اشخاص مجرم و بی بندوباری که در این ناحیه سکونت دارد دوام داده و در و هله اول ازدو طفل خورده سال پر شدند که درین ناحیه کدام شخص و یا کدام نفر (بد اخلاق) است؟ آن

دو طفل گفت شخصی در همین ناحیه سکونت دارد که اسمش (انور) و مشهور به داردار است پولیس برای دریافت او داخل فعالیت شد اما بر عکس مشاهده کرد که او این شبی است که انور در منزل خود نیست، لذا برادرش را که در حدود شصت سال داشت و ریشش انبوهی اطراف رویش را مستور ساخته بود در جریان قرار داد (شخصی که در همان شب برای قمار بازان دال آورد) در و هله اول - برادرانور انکار کرد و خودش را نابلد دانست و در قسمت غیبت برادرش هم بدو غ متوسل شد باز هم پو لیس از تلاش باز نماند و کارش را مجدداً آغاز کرد و ضمناً مز دور برادر انور را مورد تحقیق بیشتر قرار داد تا آنکه اعتراف کرد در همان شب قمار بازان چند در اتاق انور بوده اند، پو لیس کلید معماریه دست آورد و در ظرف هشت ساعت (انور دار، دار، رابیدا کرده مورد تحقیق قرار داد، اما انور دار، دار چون شخص زونگ و چالاک بود، بدویش را در همان شب در محلی دیگری وانمود کرد که پو لیس بلا درنگ نظر به گفته انور، دار، دار اشخاص آن محل را از بودن انور در آن شب در محل و منزل آنها تحت تحقیق قرار داد اما هیچکس گفته های او را ناید نکرد تاخلی نام مز دور برادرش که با انور آشنا بی نزدیک داشته است و او هم تا صبح با انور دار، دار در آن اتاق بوده و حتی پرا من آنها را جهت رفتن به حمام و صدای فیر گلوله را نیز شنیده بود به نزد پولیس اعتراف کرد و ضمناً از نظر محمد شیراقا - کریم و ساتنمن مقتول نیز یاد آور میشود که بهمان شب در اتاق انور بودند و این همان لحظه بود که پو لیس موفق میشود و راز قتل مر موز یک ساتنمن پو لیس را توسط یکدسته قمار بازان کشف میکند و در ظرف ۲۴ ساعت تمام عاملین قضیه را دستگیر



خانه ای که یکدسته از مفسدین اجتماع هر شب در آن مجلس قمار را پهن میکردند

و مورد تحقیق قرار مید هد که از آن جمله نظر محمد پسر عبدالاحد مسکونه سیاه سنگ نیز عر ایستگاه سابقه سرویس های شاه شهید - (ع) دکان بنیه گری دارد به قتل ساتنمن مذکور شرعاً اعتراف میکند و متذکر میشود که ساتنمن مذکور در کار (جیز گری) او خلل وارد کرده و قمار بازان طرف اعتماد او را به محبس کشانده است که روی آن کینه، او را بقتل رسانده است.

منبع پو لیس قوماندانی امنیه ولایت کابل درباره دیگر متهمین معلومات داده گفت: باوصف آنکه خود نظر محمد به قتل - ساتنمن مذکور شرعاً اعتراف کرده است شیراقا پسر غلام علی، دربور با شنده (شاه شهید (ع) محمد انور پسر جلال الدین، مشهور به دار، دار ساکن سیاه سنگ، کریم پسر عبدالاحد مسکونه سیاه سنگ نیز هر کدام بنو به خود در شرکت قتل حیدر علی ساتنمن پو لیس شرعاً متعرف شده اند، هکذا پو لیس مو فقی شد دیگر قمار بازان را که در اوایل شب در آن خانه در قمار اشتراک ورزیده و بعداً آن خانه را ترک داده اند گرفتار سازد که هر کدام موجو دیت ساتنمن مذکور را در آن خانه وانمود و متذکر شده اند که در گوشه ای اتاقی نشسته بوده و در قمار اشتراک نکرده است که قمار بازان مذکور عبارت از میر غلام حیدر پسر میر اسدالله، محمد اسلم پسر محمد عمر، سراج الدین پسر فضل الدین و محمد یاسین پسر محمد عمر باشندگان سیاه

سنگ می باشد همچنان خلیل پسر میزار محمد که تا صبح با فاعلین قتل در اتاق بوده و کلید معما قتل مرموز یک ساتنمن پو لیس را به پولیس بازگو کرد نیز تحت تحقیق قرار داده شده است. نظر محمد قاتل که چهره سیاه رنگ و اندام باریک دارد قضیه قتل ساتنمن مذکور را به خبرنگار ژوندون شرح داده و درباره سابقه قمار بازی خود که از کدام سال شروع کرده است گفت: سه سال داشت که (شدمک) را یاد گرفت در پنج سالگی بر دو باخت پول را از پدر خود به ارث برد و اکنون که ۴۵ سال دارد نه تنها از قمار بازان ماهر است بلکه از طریق (جیز گری) قمار بازان حرفه ای تربیه میکند و به جامعه می سپارد.

قوماندان امنیه پولیس کابل گفت: حیدر علی ساتنمن به کشف در حدود بیست و شش قمارخانه مو فقی و فاعلین آنرا به پنجه قانون سپرده است او را از جمله پو لیسان وفادار و سابقه دار وانمود کرده گفت همیشه موظفیش را به پا کی و صداقت انجام داده و چنانچه در راه صداقت در و نطقه جانش را توسط چند تن مفسدین اجتماع از دست داد، او دارای یک خانم و پنج طفل قد و نیمقد بوده که فعلاً در لوگر زند می دارند.

ژوندون

قصه‌ای از غصه‌ها



خانمانسوز و ویران کن دیگری به سرانجام آمده است، آن چنان که دست و پایم را به زنجیری بسته است.

شوهرم میخواهد زن کند، میخواهد با هوس طفلانه اش حیات من و مستی از فرزندانش را به خاک سیاه بکشانند. اشک‌ها، التماس‌ها، ناله‌ها و گریه‌هایم در دل سنگش اثر نکرد او بیرحمانه‌تر از سابق با من رفتار میکند و صبح و شامی نیست که با مشت و لگد سر و صورت و پهلویم را نوازش ندهد و نگوید:

— من دیگر خسته شده‌ام، معال است که زن نگیرم.

اکنون دست‌ت را یاری کم کم بسوی شما دراز کرده‌ام لطفاً رهنمایی ام کنید.

خواهر عزیز!

این فریب خوردن‌ها که با جلوه‌های مکر و حيله شکل گرفته است آنی وزود گذر می‌باشد. شوهرتان بدون شك حتماً روزی بسوی شما خواهد آمد ولی چه بهتر که با فامیل دختر داخل مفاهمه شوید و از داشتن فرزندان خورد و کوچک‌تان آن‌ها را مطلع سازید از گذشته‌ها، از فداکاری‌ها، از مسافرت‌ها و از جوانی‌ای که بیای چنین مردی مذاکره کرده‌اید. بایشان بی‌پرده صحبت کنید، یقین است که آنان بحیث انسان‌های باضمیر و وجدان این غم شما را درک و در مان میکنند، بعد هم بهتر است

بقیه در صفحه ۵۳

کدامین غصه‌ام را برای شما حکایت کنم، غصه‌هایم زیاد و پر کدام آن‌ها مملو از یک دنیا غم بی‌پایا نیست. نمی‌دانم چه چیزی را زودتر شروع کنم، اکنون که قلم را بدست گرفته‌ام صحنه‌های غم‌آلود زندگیم یک یک پیش چشمم مجسم‌اند. هر کدام بسان موریانه‌ای باز میخواهند وجودم را سو راخ سو راخ کنند و از بین ببرند و این‌جا از همه چیز می‌گذارم، از غربت و فشار آن که هر روز محدودتر و تنگتر و ضیق‌تر میشود صرف نظر میکنم، از درد های آزار دهنده‌ای که سالهاست مرا خورده و خمیر کرده چشم پوشی نمی‌توانم. بهتر است غمی را با شما در میان بگذارم که تازه و عمیق است.

پانزده سال قبل با مردی ناداریکه شوهرم است عروسی از خانه و فامیل بعد از عروسی از خانه و فامیل و شهر و دیار مؤطن جدا و بیکی از ولایات دور افتاده سفر کردیم.

باشوهرم، با عارت زشت و پلیدش با کارهای نا هنجار و ش با غریبی هایش ساختم و سو ختم و دم نکشیدم. اولین و دومین فرزندم بدنیا آمدند و زندگی نگفت بارها هر روز برایم گشوده‌تر از روزهای پیشین میشد. سرانجام بعد از چندین سال مسافرت و دوری از وطن دوباره به کابل برگشتیم. اکنون که زندگیم تقریباً سرو سامانی گرفته و کم‌کم رو به بهبودیست بالای

ثروندون و مردم



وکیل از تأسیسات دولتی بسوی شیر جلال آباد پیش میروید در خانه است اسرار
موجودیت اداره اطلاعات ترافیک از تقسیم ترافیک در مسیر بشما حکایت میکند



در گری از پیشه های تاریخی و هنری کشور ما است

برای رفع سبوسک مو استعمال
بعضی شامپوها؛ کریمها؛ مرجمها
را توصیه می کند.

رایور از ر. آند



یک بند مانتن ها که در سالون آرایش سوانا قرار دارند

آرایش مودر کشورهای پیشرفته
شکل اکادمیک و علمی را بخود
گرفته



عکس آنتی خان و دوتن از طباطبائی سکران رستورانهای شیر را نشان میدهد که به
طبق اساس های سحر نیاز دارند



وزارت ما و زارخان ما اکنون به عاقبت خود گمناوی در بلند بردن حاصل معرفت
بالله الله

آرایش غلیظ صرف برای

هنر پیشه های سینما تلویزیون
و ستیز مجاز است

سالون آرایش مو یا «فیشن شوپس» بود
تا ریح ۱۶ حوت به عاقبت تجلیل از سال
بین المللی زن در سالون هوان کابل برگزار
شد که به نام «آرایش های (مودرست)» نامور
پرست و هنر گفتری از علاقه خندان هنر
آرایش مو در بین محفل اشتراک ورزیده بودند.
در حالیکه سالون هوان با نظم خاصی
آراسته شده بود ستیزی بزرگی نیز در یک
گوشه آن جلب نظر میکرد که برای گروههای
هنری تخصصی داده شده بود.

بعد از آنکه مزمن حقیقه علمی مالیک
آرایشگاه کابل محفل را با بیان افتتاح
نمودار تشریف آوری بهائیان وند نشان
قد دانی نموده و چنین آغاز کرد: «آرایش
سرو صورت از بدو ساخت بشر جزایند
و تدقی انسانا بوده بخصوص برای خانها
جزئی نموده و اساسی زیبایی محسوب می شود
هنر آرایش مو در کشور های پیشرفته به
شکل اکادمیک و علمی را بخود گرفته که پرداختن
باین مسئله دقت و توجه فراوان بود و موارد
نبودن درین علم خطرات بسیار جدی را در بر
دارد».

درخت باله، نمایش مثل موی نوس
بکنار از مانتن ها که بالاس مانی و ستایل
«فره بان» ملیس بود آغاز کردند و مدتها
مختلف دیگر از قبیل «الکالا» جیسی، گوریا،
فرنج پتک، شکوفه، و دودمان جدید
فروسی که توسط مانتن های داخلی و خارجی
معروض نمایش قرار گرفت با حرکات بوزون
از بین تماشا جان عبور نمودند.

بعد از نمایشات میرمن حقیقه در باره
فیشن نمودن مو و ارتباط آن با انواع توفیقات
مفصل داده و در حضور تماشا جان عمومی
یکی از مانتن ها را با عبارت خاص و سرعت عمل
آرایش نمود و تماشاگران همه به یک آواز گفتند این
آرایشگاه که تحصیلات تخصصی را در هنر
تمام کرده نمایش جالبی را با مسال نمودن
روی یکی از مانتن اجرا نمود.

درین اما نشات انانیر پروگرام مرتب

تغیض بیست فیصد آرایش مو و مسال
نبودن صورت را برای طبقه متور و روشنفکر
اجتماع (معلمات، محصلات و معلمات) اعلام
می نمود.

بعد از ختم پروگرام نامه نگار ژورنالون
موقع را مفتحت شمرده و سوالات خود را بطور
مطرح نمود:

خوب میرمن حقیقه چه انگیزه سبب شد
حالون آرایش را در هوان کابل تأسیس
نمایند؟

وی در حالیکه سرو وضع خیلی آراسته
و مرتب و لباس نسبتا باارزش در برداشت
بالذات خاصی جواب داد:

از طوئیتبه هنر ساسی، موسیقی و آرایش
سرو صورت علاقه فراوان دانستم ولی نظریه
شرایط محیطی و مناسبات گفته که زنان
افغان را در چار چوب خرافات و تعصبات
مقبوس نموده و استعدادش را محدود ساخته
بود نتوانستم در دورشته موسیقی و رسم
استعدادم را تیار دهم مگر چایس بمن روا آورد
و با مرد آید اسم ازدواج نمودم گوی در
شکوفان ساختن استعدادم مرا کمک نمود. و به
انگیزش و نیت آرایش مو و صورت پرداختم
که اکنون نتایج این کوشش ها و تلاش هایم
سود مندو قناعت بخش است.

الاف می پرسم لطفا بگوئید که در قسمت
آرایش مو و صورت در کجا و تاجه حد تحصیل
نموده اید.

بدون اینکه به ذهن خود مراجعه نمایم به
صحت خود انطور آغاز نمود تحصیلات
تخصصی را در یکی از کتابت مسلکی لندن
به پایان رسانیده ام و درختن تحصیلات دوساله
موفق بدر یافت دیپلوم گرفتم. همچنان
در رشته فیزی و دیزاین که با اهمیت ترین
بخش آرایش است نیز دیپلومی بدست
آوردم.

فیزن غلیظی چنین علاوه کرده در قسمت
موها کیمیاوی که ترکیب رنگ ها و تدوین مورا
در بر میگیرد چندین کورس را تعقیب نمودم
و همچنان در قسمت «مودرست» که عبارت از دست
های مخصوص مانتن ها و غرض آرایش
هنر پیشه های فلم و تلویزیون در روز و شب
است دیپلوم پروفتشل حاصل نمودم.

تا آنکه نمالده که با اشتراکم در یکس از
محاضرات ستایل مود در لندن کب بزرگس

به عنوان لهرمان مسافه بمن اعطا گردید.
و اکنون نیز کارت عضویت فدریشن بین المللی
مکتب (مورس) را دارم که با استفاده از آن می
توانم همه ساله در کنفرانسیا لیکه میفیه
بین المللی داشته باشم اشتراک نموده و از
انکشافات جدید فنی آرایش مستفید گردم.

خوب میرمن حقیقه شما که دیپلوم تخصصی
در قسمت آرایش مو «رنگ و تلووی مودلرید»
لظا در باره سبوسک مو که یقینا همه
خواهران مخاطب دانستن آن اند چیزی بگوئید.

مسلمتا نمی توان یک معالجه علمی برای
سوره «سبوسک و موی خوردگی» تجویز نموده
ولی موادیکه بدسترس آرایشگران موجود
است عبارت از بعضی شامپو ها، کریم ها،
لوسو پن ها، مرجم ها و غیره بوده که شامپوی

طبی یکی از معروفترین محصولات است
که با استفاده از آن مو تمیز گردیده و قشر
نازکی از مواد قد علونی روی پوست سر
پودج می آید. همچنان مواد دیگری از قبیل
(مکزا کلوروفین و تیمول) مورد استفاده قرار
میگیرد که خیلی مفید است مگر مواد فوق

لا اکنون در افغانستان موجود نیست و اغلب
و اریم به کمک مکتب (مورس) بدسترس
آرایشگاه قرار گیرد.

میرمن غلیظی در مورد آرایش غلیظ خانها
چنین ابراز عقیده می کند:

آرایش غلیظ صرف برای هنر پیشه های
سینما و تلویزیون و ستیز مجاز است که
این موضوع مربوط خلاقیت و نو آوری
آرایشگر است که با سیستم جدید عصری و

بصورت طبیعی با آراستن بیردازد.
سوالی آخری را با یقینه حیده کهوئله
مسال را در آرایشگاه به عهده دارد مطرح
نمودم و ایشان در مورد طرق استفاده از مانتن
های برقی مسال چنین پاسخ داد: قبل
از استفاده از مانتن مسال لازم است تاباندر
نظر داشت قواعد مخصوص طبی و مشق و تمرین

متداوم غفلات نرچیده و جریان خون سریع
گردد و بعد از آن قسمت های (جاق) بدون آنکه
به مانتن تماس نمایند مسال گردد هر مسال
این مسال طبق پروگرام لازم صورت گیرد
نتایج مطلوب بسیار می آید وی همچنان
الـــزود:

یعلا در آرایشگاه کابل سه پایه مانتن
برقی مسال موجود است و اما سایر مانتن ها
و تجهیزات مدن دیگر تقریب هرسد.

به آرایش سر و صورت همه خانها در غایت

به آرایش سر و صورت همه خانها در غایت

به آرایش سر و صورت همه خانها در غایت

به آرایش سر و صورت همه خانها در غایت

به آرایش سر و صورت همه خانها در غایت



از : محمد آصف (امنیان)

شبهای

توفانی



همه جاتاریک بود، ظلمت شب دامن گسترده
و جهان در گام سیاهی فرو رفته بود. قطرات
سرد درشت باران، باشتاب پائین می آمدند،
آسمان غرش میکرد و با صدای میبیش و گهای
زمین رومی لرزاند.

صدای غرش امواج خشمگین دریا، در میان
درختان بلندبالا و پرشاخ و پنجه ای، سرخ بید
هاوسپیدار هادی پیچید.

امواج مستی می کرد. حبابها و کلهها، بروی
امواج ماندی سفینه هائیکه با توفان دست و
گریبان باشند، سرازیر میشدند.

دریای کابل توفانی شده بود و امواج خشمگین
و سرکش، از لبه های آن به کشتزار های مردم
چاردهی سرازیر میشد.

در جاهائیکه دریا از نزدیکی خانه ها عبور
مینمود، مردم در خانه های شان صدای غرش
امواج رومی شنیدند. امواج دیوانه وار سر
برستگ ها میزدند و شادمانی میکردند.

صدا بهم خوردن امواج، فرود آمدن باران
و شرب شرب چیه های کنار دریا، در فضای
بی انتهای تاریک تادور دستها، گوشهای مردم
رانوازش میکردند.

اکثرا در ماههای جوزا دریا اینگونه توفانی
میشد.

عذرا ساکت و بیصدا، از زیر شاخه های
سرخ بیدهای انبوه رومی شد. و در گام سیاهی
همراه باتنه های جسیم درختان کهن سال فرو
میرفت.

زمانی ناله میکرد و گاهی هم خاموش به
اطرائش نظر میکرد و از تاریکی و تنهایی لذت
بخصوص میرد. صدای غرش امواج و شیون
شاخه های ضعیف او را بخود میخواندند و او
در میان سیاهی ها چون شبی در حرکت بود.
دربست قدمی دریا ایستاد.

به تنه ای درخت کهن سالی تکیه داد، بتندی
نفس می کشید، در حالیکه به درخت تکیه
داده بود بی اختیار چشمانش در میان سیاهی
های پریشان راه می کشید و گوشهایش را
زمزمهای شرشر باران نوازش میکرد.

از یک چیز هراسان بود و خجالت می کشید
زیرا بعد از لحظه ای مادر میشد و درین باب
احساس عجیب داشت: با آنکه میدانست
حامله است، اما هرگز قبول نمیکرد که چنین
باشد. اگر چنین اندیشه ای در دماغش راه میافت
مانند طفلی گونه هایش سرخ میشدند و اشک
در چشمان زیبایش حلقه میزد.

هنوز پانزده سال داشت و باورش نمیشد که
به این زودی. آنهم بدون شوهر صاحب طفلی
شود. اما اگر باور هم نمیکرد در وجودش
موجود زنده ای دیگری جوانه زده بود و حالا او
از دردش بخود می پیچید. ژمالیکه ایشارا به
چشم و احساس میدید و درک میکرد، نسبت به
خودش احساس تلخی عجیب در او ژبالیه
می کشید.

همینطوریکه به تنه ای درخت کهن سال
تکیه داده بود، جزئیات درخت شده بود. حرکت

نمیکرد قطرات سرد باران لای زلفان سیاه و انبوهش
میدویدند و از سر اشیمی پستانهایش پائین
میرفتند. لباسش تر شده بود و سرایای وجودش
از سردی گرخت شده بود.

او بگذشته ها پرواز کرده بود و سردی ایام
را حس نمیکرد، حتی دردی را که چند لحظه
پیش از شدت آن بخود می پیچید، کمتر احساس
میکرد.

بگذشته ها پرواز کرده بود و آخرین صفحات
گذشته ای سیاه و سردش را ورق میزد.

گاهی نسبت بعمل خود، خود را محکوم
میکرد که: چرا در مقابل ظفر خان مقاومت نکرده
بود؟ چرا گذاشته بود دامنش را سیاه سازد؟

و گاهی هم یک فکر لغتی دیگر که، از زمانهای
خیلی طفلی از مادر گلاش به او تزریق شده
بود، او را می آزد مادر گلاش که صدای
مردمان قدیم را طوری که شنیده بود، میکرد:
مردان حق داشتند با مزدور های شان، با کتیز
های شان هر چه می خواستند بکنند، او مزدور
حق اعتراض را نداشت، و این امر از پس توسعه
یافته بود مردم آن زمان کتیز های صوتی
نگاه میکردند.

بخاطر می آورد که بعد از مرگ پدرش،
چطور از فقر و هلاکت فرار کردند، چطور
مسکن اصلی خود را، فقط بخاطر زنده ماندن
ترک کردند، ورنه کافی بودمانندی صد های
دیگر، بدون کفن دفن میشدند و در خاکهای
سرد می آرمیدند. اما آنها خاص بخاطر زنده
ماندن فرار کردند، مادرش مزدور نانوا شد و
او هم مزدور یک شکم گنده ای نوعروس.

حالا دیگران احساس رادر مقابل زندگی
نداشت، در مقابل زنده ماندن بی تفاوت بود،
از همه چیز متغیر بود، از همه چیز!

از زندگی که بخاطر آن از مرگ فرار کرده
بودند، از مادرش که بجز از او دیگر کسی را
نداشت و از خودش که اینقدر بدبخت و سیاه
روز بود و از انسانهاییکه افسار هوس بگردن
داشتند.

اما یک کلمه همه احساساتش را پا مال
میکرد و آن اینکه: مزدور بود، از طبقه محروم
اجتماع بود، و بخاطر آنکه زنده بماند و نان
بدست بیارود باید از همه چیز بگذرد، همه
چیز را زیر پا گذارد.

و این را تجربه ها با او آموخته بودند.
باری بخاطر می آورد که ظفر خان بالای زن
خود فریاد می کشید، بهانه می گرفت، تهمت
می بست، لت و کوب میکرد، و بعد از یک چاشنی
برخاش فوق العاده، خانمش قهر کرده خانه
بدر خود میرفت و ظفر خان هم بدیدار معشوقه
هایش.

در اوایل این وضع برای عذرا دشوار تمام
میشد ورنج میبرد، اما گذشت زمان آزار بی تاثیر
میساخت و او هم بعدها عادت کرده بود.

روزی را بخاطر آورد که ظفر خان زنی را به
تهمت گرفته بعد از غالمغال مقفل و زد و خورد
بامزه از خانه بیرون راند.

درفضای پرنشاطی خود را یافت از یاد برد که چند لحظه پیش از شدت درد ناله میکرد، او کاملاً فراموش کرده که پیش ازین زنده بوده است يك آرامی عجیبی که همه اسرده گی هایش را رفع مینمود و بر او دست یافته بود، چقدر افسوس میخورد که چرایشتر ازین، به دنیای آراشها را می نداشت، بود، دیگر میل نداشت چشمانش را باز کند.

امواج غرش میکردند و توفان لحظه به لحظه شدت میگرفت، دریاچه هابیم مضاف میدادند و درین هم مزج میشدند، جسد بیجانی در پیشاپیش شان دو حرکت بود، امواج با قربانی خود میرقصیدند و دیگر عذرا نمی خواست کوچکترین حرکتی کند، نفس هم نمی کشید تا آرامشی را که بعد از دیر زمانی به آن دست یافته بود بر هم نغورد.

پایان

عذرا خود را در محیط دیگری یافت، هوا آنقدر کثیف نبود، دیگر سنگینی جسم بر گوشت و گندهای ظفر خان را روی سینه هایش احساس نمیکرد، قلبش به شدت می تپید، به اطرافش نظر کرد، در دل تاریکی ها، در دل تیره گی های اطراف خود يك آرامی و لذت عجیبی احساس کرد.

روحش آرام شده بود، نمیدانست چه میکند، شاید هم حرکت می کرد، بیحالتی عجیبی سرپایش را فرا گرفته بود، بکنار دریا رسید، جبه های کوچک در میان پنجه های پاهایش میرقصیدند، امواج مستی میکردند و صدای بهم خوردن شان در او آرامش خاطر تزریق میکرد، میخواست چشمانش را ببندد تا این آرامی را که در چند قدمی اش، مانند رویای پریشان جلوه مینمود لمس کند، نگذازد بر هم بخورد. چشمانش را بست، فکر نمیکرد دیگر دردی در وجودش باشد.

بود در پشت لبهای سردی غرق را احساس می کرد و پلکهایش آهسته در هم قرار گرفتند، کم کم از حال میرفت.

صدای غرش رعبه رسته ای افکارش را گسست، پلکهایش بستگی از روی هم فاصله گرفتند، هوا سرد بود و این سردی تا انتهای قلبش ادامه داشت.

سستی و کپالت بر تمام بدنش مسلط بود، فکر میکرد بزودی صدای ظفر خان را خواهد شنید، لااقل نفس کشیدنش را حس خواهد کرد. اما افسوس که سرنوشت او را مغلوب نموده بود و او محکوم شده بود که باید، در حالیکه شکم دار هست از خانه بدارش رانده شود، او با مرگ خود لکه نام بدار را پاک کند، وجه بسا خوب که درین مواقع کمتر مردم سکه تهمت را بنام بدار میزنند هر چه هست همین مزدور هست و بس. ورنه با قدرتی که داشت میتوانست لااقل بکنای خود رانابت سازد.

آنروز هم «هما» خانه پدرش رفت، ظفر خان دوباره خوابید و عذرا مشغول رسیدگی به کار های خانه شد.

حوالی ظهر بود که عذرا از جاروب کردن و ظرف شستن فراغت یافت، هنوز دمی آرام نشده بود که فریاد هیبتناک ظفر خان بلند شد.

عذرا - عذرا - آب یخ بیاور...

عذرا میله رزید، هیچگاه ظفر خان بالایش فریاد نکشیده بود، طفلک بزودی آب سرد آورد. ظفر خان آب راناته نوشیده و بالحن خشن گفت: بشین - اینجا سرچپرکت بشین !!

عذرا سراز پانمی شناخت، ظفر خان خشمگین بود و درین مواقع بیشتر شبیه حیوان های درنده میشد. عذرا مجبور بود اطاعت کند از ترس میله رزید، خواستش پریشان بود، فکر میکرد خطایی بزرگی کرده است، و طاقت دیدن ظفر خان را هم نداشت.

چشمان میشی ظفر خان برق میزد، بیشی درشتش در میان عضلات متشنج رویش برجسته مینمود. هیچگاهی ظفر خان را در چنین یک حالتی ندیده بود، موهایش پریشان بود و به چهره پهن و پوست گندمی اش با پروت های لمیده، در زشتی قیافه اش کمک میکردند. عذرا بایستی کوتاه، چشمان تنگ و موهای درشتش که چون مارهای به دو طرف گردنش آویزان بودند، در نظر ظفر خان زبیا جلوه میکرد.

از چشمان ظفر خان برق شبوت و هوس می جھید، در چهره ای عذرا يك گریز پنهانی را می یافت که در صید های دیگرش کمتر یافته بود. عذرا سرش را پائین انداخته بود تا پاهای عریان و بدن کاملاً پرنه ای ظفر خان را نبیند، دیگر نمی توانست طاقت بیاورد.

دستی را روی شانه هایش احساس کرد، بطوری که خود هیچ حس نمیکرد بروی بستر کشیده شد يك گرختی عجیب سراسر وجودش را فرا گرفت، يك رخوت و خستگی عمیق را که هیچگاه دچار آن نشده بود در بدنش احساس کرد.

گلوش بند آمده بود، تنها چشمانش میدیدند و وحشت در دلش جوانه می زد، اما او هیچ حرکتی نمیتوانست، بطرز عجیبی هینو شده بود حتی نمیتوانست دستپایش را حرکت بدهد، سراسر وجودش سنگین شده بود، آنقدر سنگین که او تحمل بر آمدن از زیر آن بار سنگین، رانداشت. دندانهای زشت و بد ریخت ظفر خان نمو دار میشد، لبهایش حرکت می کردند، عذرا چیزی نمی شنید، شاید ظفر خان خنده می کرد. اما عذرا فکر میکرد حس شنوایی اش را از دست داده باشد.

عذرا فکر میکرد این هاهمه کابوس های وحشتناکی هستند که بر او غش آمده اند، بسا اوقات شده بود که در خواب سایه بغش کرده بودش، و حالا هم انتظار بدار شدن ازین خواب سنگین را می کشید. نفسش بند می آمد و پلکهایش سنگین میشدند، و سستی و بی حالی عجیبی سراسر وجودش را فرا گرفته



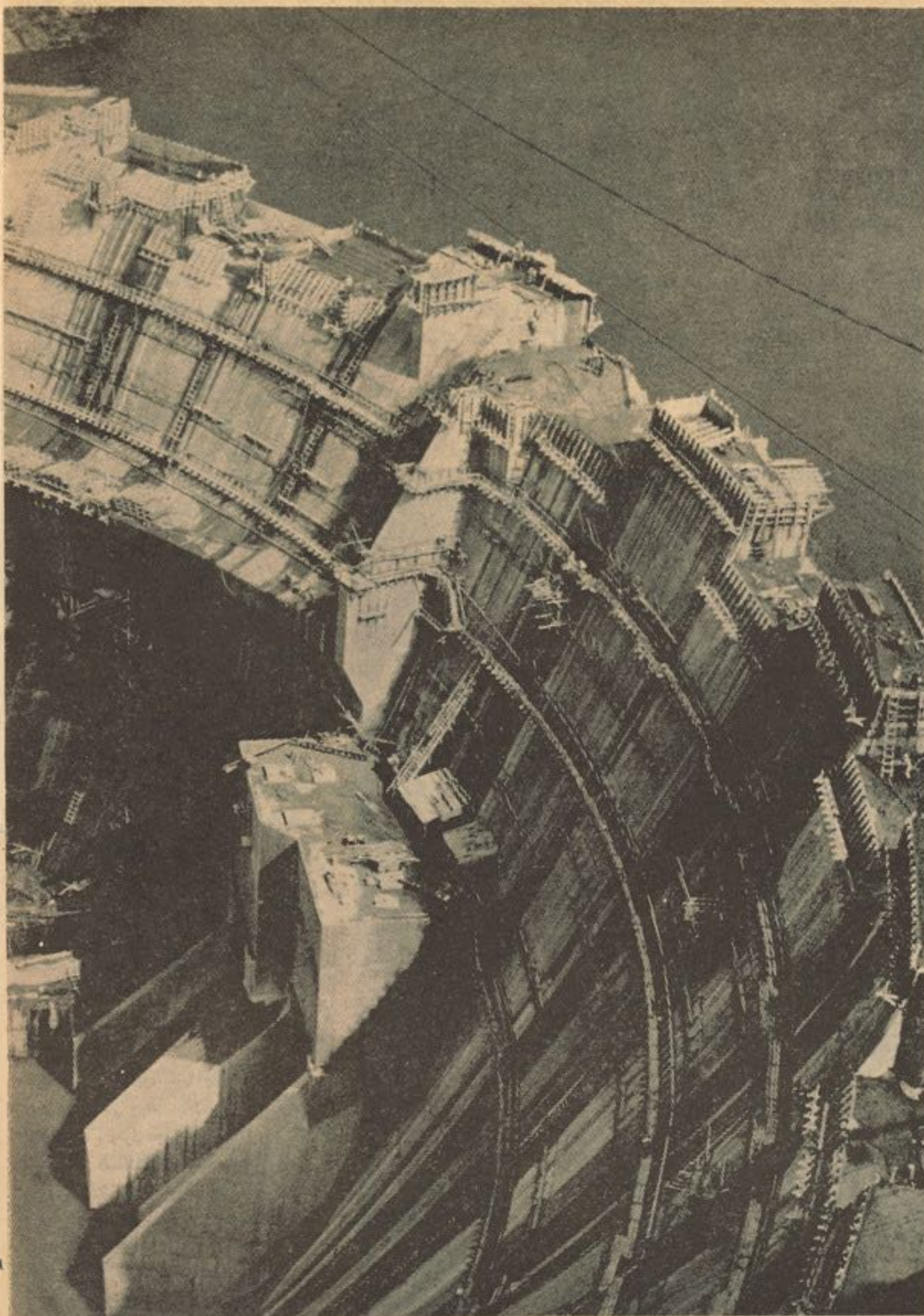
جاپان یا ...

اولیه بوده فعلا تقریباً ۵۱ میلیون روز نامه یومیه در جاپان وجود داشته که صبحانه و عصرانه چاپ میشود بر علاوه نشریات هفتگی ماهانه و مجلات دارای روز نامه های ملی، منطقه ای، ورزشی باتیراز زیاد منتشر می گردد. جراید چاپ انگلیسی مجموعاً ۱۱۱ روز نامه ۸ موسسه خبرنگاری، ۴۴ شرکت رادیو و تلویزیون وجود دارد.

رادیو و تلویزیون و نیز جراید و غیره وسایل ارتباطی اهمیت بسزایی دارد. جمعاً ۸۸۷ دستگاه تلویزیون و ۱۵۵ دستگاه رادیویی در نقاط مختلف جاپان موجود است. همانقدریکه سنت های جاپان ریشه دار است هنر آتیم متنوع است. لہذا جاپان کشور هنر های زیبا نامیده میشود و مطمئناً در پرستو استغنائی شاعرانک های گذشته و دبستگی و تنوع فعالیت های هنری امروزش استحقاق چنین شهرتی را هم دارد، قدیم ترین اشیاء هنری جاپان که تا امروز باقی مانده اجناس گلی است که به عصر حجر میرسد و مجسمه های رنگی بزرگیست که مربوط دوره های دیرتر میباشد این مجسمه (هانی دوا) خوانده شده و از مقابر قدیمی بدست آمده، و از آنجاییکه نمونه هنر اولیه است ارزش فراوان دارد همچنان معبد مقدس (هوریوچی) که در نزدیکی (نارا) موقعیت داشته و از قدیمترین بنا های جوی دنیاست نشان بارنگ های روشن و طرح های پراز ریزه کاری هنر خویش را ابراز میداشتند حتی در هنر معماری امروز جاپان میتوان آثاری از نفوذ سنت های دوره کاماکورا مشاهده کرد.

جاپانی ها علاقه مفراطی به کمال هنری نشان میدهند نمایشگاه های هنری فراوانی در سراسر جاپان وجود دارد، قدیمترین نمایشگاه هنری جاپان نمایشگاه سالانه (نیتن) است. عشق جاپانی به هنر و طبیعت در بسیاری از شئون زندگی روزانه، نظیر معماری و رواج هنر گل آرایی و غیره همیشه در حالت تبارز است.

ادبیات معاصر جاپان مانند بسیاری از چیز های دیگر قدرت خویش را از منابع غنی گوناگونی نظیر نفوذ کلاسیک چین باستان، تنوع اندیشه های غربی خصوصیات پردوام سنت خویشتن گرفته است دواتر ادبی جاوید بر ادبیات امروزی جاپان نفوذ عمیق داشته اند یکی از آنها (کوچی ها) و دومی اش (مائی یو شو) است که گلچین اشعار بوده و در سال ۷۷۰ بعد از میلاد تنظیم شده (تاکه سوری مونوگاتاری) که تاریخ تحریر آن در سال ۸۱۱ میلادی بود به عنوان اولین ناول جاپانی تلقی میشود و بعد از آن (چیچی مونوگا تاری) افسانه جن جی است که داستان عشقی بوده و زندگی درباری قرن یازدهم را تشریح می کند. این کتاب بوسیله یکی از خانم ها که در زمره نویسندگان و شعرا بودند نوشته شده.



کشور جاپان نه تنها از لحاظ کلّی برای صنایع نظریه در جهان شهرت دارد بلکه از لحاظ تکنیک معاصر و سیر سریع صنایع اهمیت به سزایی کسب نموده و در جمله کشورهای بزرگ مؤلف ماشین آلات ثقیل و خفیف و الکترو تکنیک بحساب میرود. جاپان با داشتن منابع سرشار آبی در جهت تولید نیروی برق به پیشرفت های نایل شده است عکس سد عظیمی را در حال ساختمان برای هیدرو الکتریک برق نشان میدهد.

چاقی کاذب

بقیه صفحه ۳۹

رژیم دارای کالوری قلیل ۲

طوری که از نام آن هویداست و ژیمی است که با کاهش مقدار کالوری روزانه توأم است. کالوری واحد مقیاسی است که ارزش انرژی یک عنصر غذا را تعیین میکند. ترتیب فهرست و ارقام غذا بر اساس ارقام می تواند غذا را خوب یا برای شما تنظیم کند. فکر کنید که با کاهش یکصد کالوری شما می توانید از ۱۳ تا ۱۵۰ گرم وزن خویش را از دست بدهید هرگاه می خواهید وزن زیادی را از دست بدهید غذا شروع کنید که ۸۰۰ کالوری را احتوا می کند.

رژیم هیدرات دو کالری بشکل کنترل شده آن :

در این رژیم تمام آن عناصر یکسان هیدرات دو کالری و گلو سید متشکل است نمی شده است و در عوض قسمت اعظم غذا مرکب از عناصر پروتئین دار می باشد عناصر که از غذا باید حذف شود عبارت است از: قند، صدفیصد، شیرینی، باپریا و عمل بیسکوت نان قندی که ۷ تا ۸ درصد هیدرات دو کالری دارد.

مجموع خشک مثل زرد آلو و غیره که بین ۷۵ تا ۷۰ درصد دارای گلو سید است.

عناصر ذیل را باید در غذا بکار برد:

- * گوشت و ماهی
- * سبزیجات و ترکاری تازه به استثنای
- * لبنیات و پنیر به استثنای شیر خشک
- * روغن و مسکه.

رژیم هی پروتئین:

در این رژیم صرف آن غذا ایی اجازه داده میشود که از نقطه نظر پروتئین غنی است مثل گوشت لبنیات و بعضی از ترکاری های خشک این رژیم دو امتیاز دارد: پروتئین بشکل شحم ذخیره نمی شود و دوم بدون آنکه عضلات به اصطلاح آب شود مجال لازم شدن را میسر میسازد این رژیم طولانی نمی تواند باشد این رژیم با وجود اینکه صدقیصد پروتئین نیست مثلا در یک بیفتک ۱۰۰ گرمه ۱۷ فیصد و در یکدانه تخم ۱۵ فیصد پروتئین وجود دارد این رژیم در طرف یکپخته مجال آرامیسر میسازد که از ۱۰ تا ۱۵ فیصد از وزن شما کاسته شود.

رژیم هی پروتئین یک کالری:

این رژیم کاملاً از پروتئین تشکیل یافته است و یک گرم کلسیم و ویتامین ب۱۲ در آن شامل است. این رژیم یک روزه و اقسائی است که بدو نامشور دکتر آن توان آنرا انجام داد این بهترین رژیم غذایی بر آنهاییست که می خواهند وزن زیادی از دست بدهند. بعداً این رژیم بایک رژیم دارای کالوری کم می تواند ادامه یابد.



جودو یک سپورت ملی در جاپان

همچنان (السانه هیک) و ناولهای «سای کاگا» و نمایشنامه های (جیکا ماتسومونزومون) برای آن عده تماشاگران و خوانندگان نواخته که ذوق ادبی عالی داشتند غنیمت بزرگ بود.

هنر تیاتر با چنان قدرتی در جاپان توسعه می یابد که شهرتش در همه جای بخش گردیده.

چنانچه درامهای (نوه) یا نمایش های عروسکی بوترا کوکه ریشه آن به زمانه های قبل تاریخ می رسد یک اثر خیلی عالیست.

در زمان پیدایش تیاتر، گروهی زنان و سپس گروهی مردان جوان متکفل امور مربوطه به تیاتر بودند. و اما اکنون این نمایش منحصر به مردان میباشد.

نمایشات به سبک غربی هاز تروپ های تیاترهای متعدد اجرا میشود که این سبک برای دومین بار ۶۰ سال قبل راه خود را در تیاتر جاپان باز کرد. و در حال حاضر طرفداران زیاد دارد. مخصوصاً جوانان.

سلسله این نمایشات خیلی وسیع بوده و از آثار نویسندگان کلاسیک نظیر شکسپیر، مولیر، ایبسن و چخوف شروع شده و به نمایشنامه های جدیدی که اردو ماه نویسان جاپانی و خارجی معاصر است میرسد.



صحنه ای از بازی های ملی و محلی در جاپان

بیشتر باشد . با واقعاً همگانی گردد و دیگر اینکه در انتخاب هروسیله آگاهی یا تفریحی که در اختیار جوانان گذاشته میشود بیشتر مراقبت گردد .

- شما بیشتر از عشق سخن گفتید، خودتان این احساس را چگونه شناخته‌اید و چه برداشتی از آن دارید، اصولاً موافق هستید که جوانان عشق را اساس ازدواج قرار دهند ؟

- بگذارید بگویم من عشق را با تعبیر متداول آن نه قبول دارم و نه آنرا تایید میکنم ، البته اگر عشق به مفهوم شناختی وسیع تر و برداشتی عاقلانه تر و دور از احساسات باشد میتواند در خوشبخت گشتن دختر و پسر سهم ارزنده ای داشته باشد، اما متأسفانه در محیط ما عشق حاکم قبل از وقت است و هم احساساتی، شما خود بگویید عشق پسر شانزده ساله ی را به دختر مثلاً سن خودش چه میتواند تعبیر نمود، جز شرایط خراب تربیتی، بی خبری پدر و مادر و گسترش تبلیغات سکسی از راه فلم، کتاب، نشریه و...

- از خودتان نگفتید ، اگر قرار باشد ازدواج کنید، نمی‌خواهید مثلاً عاشق شوهر آینده‌تان باشید ؟

- می‌خواهم انتخابم ناشی از احساسات نباشد و البته به مصلحت اندیشی خانواده ام اهمیت بیشتری از احساس خود قایلیم .

- در شرایط کنونی از نظر شما چه امکانات عاجلی وجود دارد که بتوان با تطبیق آن از عشق‌های به قول شما زودرس جلوگیری نمود ؟

- خانواده ها نباید قیودات فامیلی را چنان وسیع بسازند که جوان از يك جانب عاصی گردد و از جانب دیگر نتواند پدر و مادر خود را به چشم دوست ببیند، به عقیده من کنترل اولی باید از محیط خانه شروع گردد. اگر صحبت از آینده باشد در پهلوی آنچه قبلاً گفتیم اختلاط مکاتب دختران و پسران را مفید میدانم .

و حال آخرین پرسش :

- خوبترین خاطره شما در سالهای تحصیل...
- راستش من هر سال يك خاطره خوش دارم، خیلی خوش و آن از لحظه یی است که نتایج امتحانم را گرفته‌ام و دیده‌ام که بی رقیبم و زحمات و مساعی ام بدر نرفته است، حتی حالا هم به خاطر آوری آن لحظات قلبم را از شور و شغف به تپش می‌آورد .

از دکتر س حمیده تشکر میکنم که دعوت ژوندون را پذیرفته است و او میگوید پرسش‌های شما تمام شده است، اما حرفهای من ژوندون است ، بنویسید که ژوندون حالا واقعاً ژوندون است و آئینه تمام نمای زندگی مردم این مجله هم از نظر شکل و هم در محتوی خود توانسته است نوآوری‌های داشته باشد در جهت پیشرفت و من امیدوارم باز هم موفق تر باشد و جانشین همه مجلات خارجی برای خواننده افغانی .

- از او تشکر میکنم و خدا حافظ میگویم :

چند لحظه بعد دفتر را ترک میگوید .

ژوندون



پیغله حمیده ، به مطالعه علاقه مفرط دارد.

تساوی حقوق زن و مرد

پیوسته به گذشته

دوکتورس حمیده سریع حیدری ۳۰ ساله‌مردارد، در تمام سالهای دوره مکتب و لیسه‌اول نمره‌گی را حفظ نموده و در دوره تحصیل طب نیز کم اتفاق افتاده است که اول نمره نباشد. اول سال گذشته اول نمره از پوهنخی طب فارغ گردید و در امتحان کدر پوهنتون کابل نیز بر دیگر داوطلبان پیروز آمد.

دوکتورس حمیده ازدواج نکرده است و اکنون به سمت استانت جراحی نادرشاه روغتون انجام وظیفه می‌کند.

ممکن است هم به عنوان يك دكتور و هم به عنوان يك جوان در همین زمینه بیشتر صحبت کنید و مثلاً بگویید این کمبودها و امیال نابرابر آمده که منجر به عقد درونی و انحراف اندیشه میگردد ، کدام هاندو چگونه شخصیت عاطفی جوانان را تهدید میکنند ؟

می‌خواهم انتخابم ناشی از احساسات نباشد و البته به مصلحت اندیشی خانواده‌ام اهمیت بیشتری از احساس خود قایلیم.

می‌خواهم بگویم امکانات و شرایط مساعد برای تفریح و سرگرمی جوانان و نشر و مطبوعات آموزشی ندهد جای آموزش را و جای تربیت روانی را تبلیغات سکسی کرد.

و این امر جوان را تحریک می‌کند، رومانتيك بارش می‌آورد تا بیشتر این اوقات خود را به فکرواندیشه‌های عشقی زودرس بگذراند، با عشق‌های قبل از وقت آشنا گردد و چه بسا با فاجعه یی نیز مواجه گردد، نظراً من این است که اولاً باید شبکه‌های سازمانهای تفریحی کشور





دوکتورس حمیده ساعات فراغت را به مطالعه سپری می کند

دوران بختگی حیات:

در بین ۴۵ تا ۵۰ سالگی زمانی که در تمام دوره حیات خویش را با هیروباریک اندام بوده اند تقریباً بدون تغییر عادت غذایی شروع می کنند به فرجه شدن درین مرحله نیز فعالیت مورمون ها تبارز میکند یکبار دیگر ترشح فولی کو لین آغاز میشود در حالیکه پروژسترون رویه تقلیل میگذارد و سرانجام بکلی متوقف میشود. بدینگونه اختلالی در متابولیسم بدن توام با انسج چربی و غیره پدید می آید در نتیجه گرسنگی دائمی دامنگیر انسان میشود که تا هنگام یاسکی دوام میکند جهت جلوگیری از این وضع که عموماً باعث افزایش وزن بدن میشود می توان به تدای هورمونی پرداخت. در دوران بختگی سن یا پنجاه سالگی دلایل دیگری نیز برای فرجه شدن موجود است دلایل روانی و زندگی خانوار و آرام که در طی آن انسان کم تر زیبا می بیند اطفال نیز درین سن از آدم جدا میشود. درین مرحله زنی که کار نمیکند خود را تنها و هیچگاه احساس میکند.

بقیه صفحه ۲۲

چاقی دشمن کاذب

بنا بر آن به خوراک پناه می برد خرسندی و تسکین آرامش را در خوراک می جوید مخصوصاً اگر محرومیت های او در طفولیت از طریق غذا فروغ شده باشد. زنی که کار میکند در وضع خاصی قرار میگیرد کارش برای او موقع آنرا نمی گذارد تا تنفس کند و به ورزش هایی بپردازد که باعث رسایی و لاغری بدن او میشود علاوه بر صرف غذا های خوب دوام میکند.

از سن ۴۵ و ۵۰ باید غذا را تغییر داد - نخست باید کم تر خورد (۱۰ فیصد کم تر از آنچه که در ۲۵ سالگی صرف میکردیم) زیرا دستگا های گوارشی در مانده شده و صرف غذا هایی را حل میکنند که از حیث پروتئین و ویتامین غنی باشد این غذاها عضلات

ناپذیر میگردد. تدای آن با عصاره تیروئید و او کیدو ترما لازم که باعث احتراقاتی در بدن میشود عملی میگردد.

در پنجاه سالگی لاغر شدن بیشتر انجام می پذیرد مشروط بر آنکه با هیدروتراپی و تالاسیو تراپی توام باشد که استحکام عضلات و جلد را مو جب میشود.

در برخی از مراکز چون کیورنو - بریدلی بر هیز غذایی و معالجه هیدروتراپی توام و یکجا صورت میگیرد.

در پنجاه سالگی برای لاغر شدن بهترین رژیم رژیمی است که مفید واقع شود زیبایی مطرح نیست بلکه از حیث صحت نیز قابل گفتگو می باشد چه فعالیت بدنی در دست قلب و شریکها مربوط به آنست.

بدون آنکه آرزو مند جسمی باشیم که چون رسته باشد که این مسئله برای بسیاری از طبایع میسر نیست لازمست جسم و هیكلی داشتیم باشیم که ترش طراقت و استحکامش را تا آستانه پیری حفظ کند.

بقیه در صفحه ۳۷

تازہ عروسی

کہ دو هفته قبل از ازدواج

به مرد تبدیل شد

یک لارڈ سکا تلندی فقط دو هفته قبل از ازدواج در یافت که زنش، مرد بوده است

لارڈ کو لین کمپل که بیش از بیست و هشت سال ندا رد را جمع به این از دواج خنده آور خود ابر از عقیده کرد: این عشق همانند تو فانی بود.

چنین شرایط، مجذوب او گشتم. خلاصه اینکه گیسو های دراز طلایی مرا دیوانه ساخته بود.

آنچه بیشتر لارڈ جوان را شیفته ساخت، صفت تسلیم نا پذیر دختر بود. شبی در اطاق خواب من حاضر نشد تسلیم من گردد و التماس کنان به من گفت:

کولین، من هنوز دختر باکره ای هستم و کمال آرزوی من است که تا شب زفاف به همین شکل باقی بمانم — از این پر نسیمب او خوشم آمد و بهش آفرین گفتم. این است که به دفتر ثبت نکاح مراجعه و پیشنهاد ازدواج را با دختر مو صوف نمودم.

نه روز بعد پسر و دختر از دواج و جشن عروسی را در یک هتل واقع فلاذ لفیبا بر پا کردند. لارڈ کمپل گفته که دختر همه خواسته های مرا تا مین میگردوی بحیث یک زن پیش از آنچه من توقع داشتم علاقه به مسایل خانه و شئون منزل نشان میداد.

اما دریغ که چارده روز بعد پر نده سعادت این تازه داماد فرار اختیار کرد. خود لارڈ بخبر نگار شترن گفت: این دختر چند بار بمن یاد آوری کرد که یکتا از دو ستا نش نسبت به اینکه در لندن زیر عمل جرا حی تبدیل جنسی قرار گرفته ام شایعاتی نا درست راه انداخته است که من نخواستم درباره این شایعه اهمیتی قایل شوم. (در لندن شفا خانه های موجود است که بعد از یک سلسله مطالعات دقیق در اثر یک عمل جراحی مرد را بزن وزن را به مرد تبدیل میکنند).

بعد از ازدواج با همسر جوان خود عازم جمائیکا گردیدیم. جورجیا در کنارم در طیاره نشسته بود بعد از

لارڈ کمپل و خانمش جورج جیا! این عکس مسافرت هر دورا در ماه غسل نشان میدهد



بود. دختری را که من به همسری خود برگزیده بودم زیبا و ممتاز بود. برا در لارڈ کو لین، که خانوادہ شان پیش از پنجاه سال ر ئیس خانوادہ اشرافی خود بودند، حرف برادرش را تأیید کرده می افزاید:

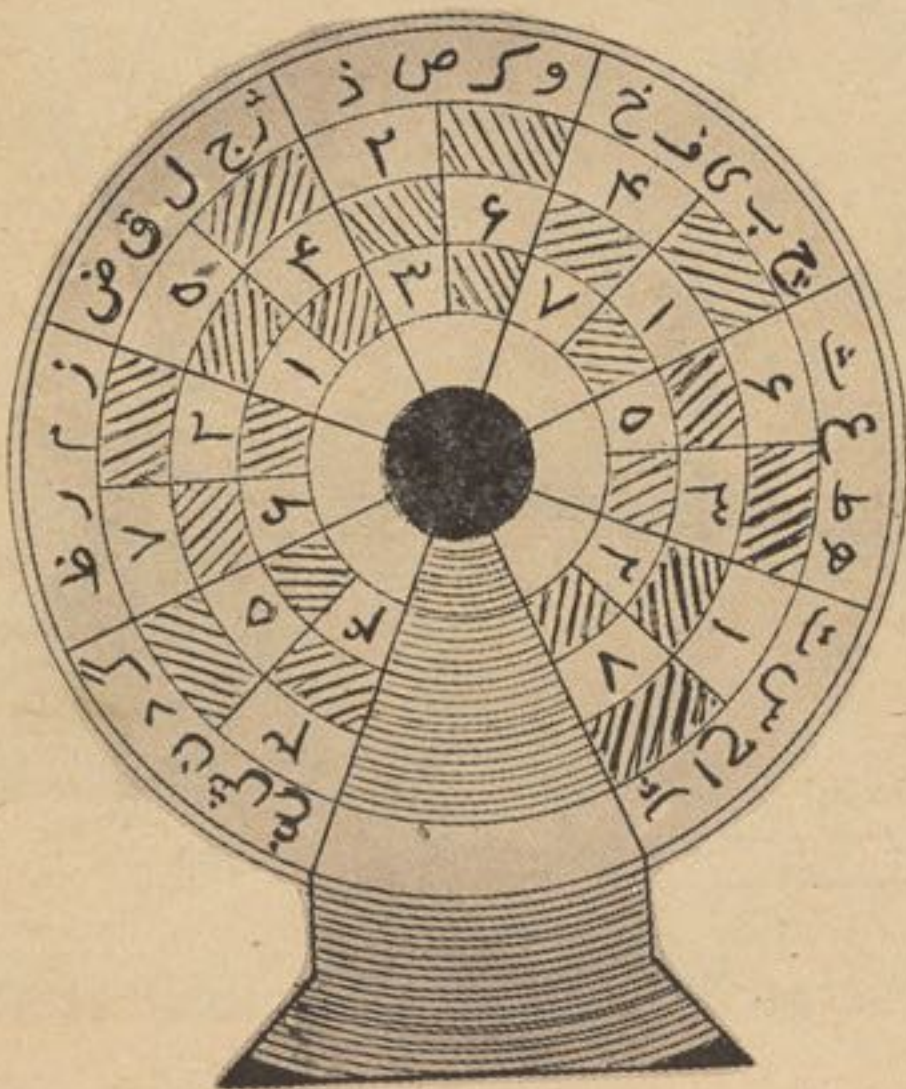
از جمله ملیو نها دختر که برادرم میتوا نست با او از دواج کند، بدون تردید، بهترین آن را بد ام افکنند. حقیقت این است که لورڈ کولین با «جارجیا» بیست و چهار ساله وقتی آشنا شد که نشه دوازده گیلایس پیر، قضاوت سالم را از کف او ربوده بود چنانچه خودش می گوید:

به حدی نشه بودم که یا رای حرف زدن ندا شتم. باز هم تحت

یک سلسله صحبت در اطراف مسایل متفرقه بالاخره گفت او از همان کودکی پسر بدنیا آمده است. ازین لحظه بعد همه رو یایم نقش بر آب ثابت گردید.

آنچه بیشتر لارڈ را متأثر ساخته خا موشی و سکوت همسرش بوده کرد نزد والدینش بر گردد و یکدیگر که تا آخرین لحظه این موضوع را را در کمال خاموشی طلاق دا دیم کتمان داشته است. حتی باری هم وازهم جدا شدیم. او رفت و از آن بعد نگفت که مشاهدات طب در مورد چیزی در باره او نشنیده ام.

فال حافظ



خوانند گان گرامی! ترتیب از: ص، بهنام

دهر روز از هفته که میخواهید فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید. (فرق نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا پنجم) در زیر همان حرف مثلی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلا روز یکشنبه حرف چهارم خود را که میم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر قوس مربوط به این حرف دیده میشود بیت «۷» را اختیار نموده اید. باید به بیت مربوط به روز یکشنبه در صفحه فال حافظ مراجعه کنید.

بقیه صفحه ۴۵

با اعصاب آرام بخوابید

کنید و هیچگونه تشویش را در موقع خواب بخود راه ندهید و بگو شید که

خاطره های خوش زند گی را بیا د آورده تا از یک طرف باعث تجدید خاطرات خوش گذ شته تان گردد و از جا نبی هم موقعیکه از بستر بر می خیزید سر حال، استوار

قال حافظ

شش

۱- صوفی ارباده به اندازہ خورد نوش یاد
ورنه اندیشه این کار فرا موشش بساد
۲- عروس طبع رازیور ز فکر بکر می بندم
بودکز دست ایام به دست افتد تکاری خوش
۳- حاشی لله که نیم معتقد طاعت خویش

اینقدر هست که گه گه قدحی می نوشم
۴- موهر جام جم از کان جهانی دگر است
نو تمنا ز گل گوزه گران میداری ؟
۵- حافظ جناب پیر مغان مامن و فاست

درس حدیث عشق پروا خوان و زو شنو
۶- عیب دل کردم که وحشی وضع و هر جای میباش
تلفت چشم شیرگیر و لحن آن آهو بین
۷- اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد
من و ساقی بهم سازیم و بنیادش براندازیم

شش

۱- مقام امن و می بیفش و رفیق شفیق
گرت مدام میسر شود ز می تو رفیق
۲- در عین گوشه گیری بودم چو چشم تست
واگون شدم به مستان چون ابروی تومایل
۳- دوستان وقت گل آن به که به عشرت گویشم

سخن پیر مغان است بجان بتیو شیم
۴- گره زدل بگشا وز سپهر بساد مکن
که فکر هیچ مهندس چنین گره بگشاد
۵- عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگوی

نهی حکمت مکن از سپهر دل عامی چند
۶- در حریم عشق نتوان زدم از گفت و شنید
زانکه آنجا جمله اعضا چشم باید بود و گوش
۷- اگر زخون دلم بوی شوق می آید
عجب مدار که همدرد نا فیه ختمم

دو

۱- گفتی که حافظ این همه رنگ و خیال چیست
نقش غلط مبین که همان لوح ساده ایست
۲- مرا به دور لب دوست هست پیمانی
که بر زبان نسیم جز حدیث پیمانه
۳- بادل خون شده چون ناله خوشش باید بود

هر که مشهور جهان گشت به مشکین نفسی
۴- من گویم که کنون با که نشین و چه بنوش
که تو خود دانی اگر زیر ل و عاقل با شی
۵- بهی پرستی از آن نقش خود برآیدم

که تا خراب کنم نقش خود پرستیدن
۶- در چین زلفش ای دل مسکین چگونگی ای
کاشفته گفت بساد صبا شرح حال تو
۷- با مدعی مگویند اسرار عشق و مستی
تا بی خبر بهیورد در عین خود پرستی

شش

۱- روز نخست چون دم دلتی زدیم و عشق
شرط آن بود که جزوه آن شیوه نسیم
۲- آسمان بار امانت نتوانست کشید
فرقه فال بنام من دیوانه زدند
۳- گرچه و صائش نه به گوشش دهند

هر قدر ای دل که توانی بگوش
۴- الا ای پیر فر زانه مکن عیب ز میخانه
که من در ترک پیمانه دلی پیمان شکن دارم
۵- عیب درویش و توانگر به کم و بیش بداست

کار بدصلحت آنست که مطلق نکنیم
۶- پس نکته غیر حسن بیاید که تا کسی
مقبول طبع مردم صاحب نظر شود
۷- عشق میروزم و امید که این فن شریف
چون هنر های دگر موجب حرمان نشود

چهار

۱- پس از چندین شکیبانی شبی یارب توان دیدن
که شمع دیده افروزم در محراب ابرویت ؟
۲- دوش گفتم بگند لعل لبش چاره من ؟
هاتف غیب ناله داد که آری پس کند
۳- شکر آنرا که دگر باره رسیدی به بهار

بیخ نسکی بنشان و ده تحقیق بجوی
۴- گرم نه پیر مغان در به روی بگشاید
کدام در بزنم چاره از کجا جویم ؟
۵- مفلسایم و هوای می و مطرب داریم

آه اگر خرقه پشمن به گرو نستانند
۶- آشنایان ده عشق گرم خون بخورند
ناکسم گریه شکایت سوی بیگانه روم
۷- حافظ گرت زبند حکیمان ملالت است
کوتاه کنیم قصه که عمرت دراز بساد

شش

۱- چو زکر خیر طلب میکنی سخن این است
که در بهای سخن سیم و زده دریغ مدار
۲- منم که دیده به دیدار دوست کردم باز
چشمگر گویمت ای کار ساز بنده نواز
۳- عرض و مال از در میخانه نشاید اندوخت

هر که این آب خورد رخت بدو بیا فکش
۴- خلوت دل نیست جای صحبت انبیا
دیو چو بیرون رود فرشته دو آید
۵- روی جانان طلبی آینه را قابل ساز

ورنه هرگز گلو نسیرین ندم زاهن و روی
۶- بسکه در خرقه آلوده زدم لاف صلاح
شرمسار از رخ ساقی و می و نگینم
۷- صبر کن حافظ که گزین دست باشد درس غم
عشق در هر گوشه ای الفسافه ای خواند ز من

شش

۱- زاهد برو که طالع اگر طالع من است
جامم بدست باشد و زلف نگار هم
۲- ترا چنانکه تویی هر نظر کجا بیند
به قدر دانش خود هر کسی کند اد واک
۳- شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدا

بر منتهای همت خود گامران شدم
۴- آن سرزنشگر کرد ترا دوست حافظا
بیش از گلیم خویش مگر پاکشیده ای ؟
۵- دعای گو شه نشینان بلا بگرداند

چرا به گوشه چشمی بهما نمی نگری
۶- حافظا تکیه بر ایام چوسبو است و خطا
من چرا عشرت امروز به لردا فگنم ؟
۷- فگنم به نقطه دهنت خود که پرداه ؟
گفت این حکایتی است که بانگته دان کنند

احصائیه پراگنده

قرار نشرات مجله (جرمن تر بیون) بعضی از ارقام و احصاییهای مربوطه ۹ ماه اول ۱۹۶۳ قسمتی از مسایل اقتصادی جمهوریت است اتحادی المان را به شرح آتی روشن می‌سازد. - در نفوس برلین نظر به مقایسه ای سال ۱۹۶۲ پنج اعشاریه پنج فیصد افزایش بعمل آمده است.

۲- تعداد کسانیکه تازه داخل کار شده و از این راه مزد دریا فت میکنند به نهصد و هشتاد و دو هزار میرسد و این افزایش هم با مقیاس بلند ی روبه از دیاد است.

۳- میزان عواید ملی تقریباً به چهارده هزار و پنجصد میلیون میرسد و به اینصورت ۴۲۵ فیصد نسبت به مجموع عواید یکسال پیشتر آن از دیاد یافته است.

۴- سرما به گذاری تا آخر سال ۱۹۶۳ تقریباً به دو هزار و پنجصد و پنجاه میلیون گفته میشود هفت فیصد نسبت به سال پیشتر آن بیشتر است میرسد.

۵- پس انداز ها به اندازه هفده فیصد نسبت به ۱۹۶۲ اضافی تر گردیده و به این صورت حجم مجموعی آن تقریباً به دوهزار و هشتصد میلیون میرسد.

۶- فروش مجموعی بمقدار ۵۴ فیصد و تنها از صنایع به اندازه ای سه فیصد از دیاد پذیرفته است.



يك منظره از آرکستر سمفونی آماتور شهر آلمان لسیك جمهوریت خود مختار تاتار اتحاد شوروی.



موزیسین های آرکستر برلین در حالیکه در مکاتب برای شاگردان به اجرای کنسرت و معرفی آلات موسیقی می پردازند، همچنین دایرگتران راجع به خصوصیت هر آله موسیقی و تحلیل کمپوزهای خود معلومات ارائه مینمایند

نفوسیکه از چاقی زیادر نجم میبرند

طبق تحقیقات که از طرف مقامات صحتی هالیند بعمل آمده معلوم شده که متجاوز از نصف دوازده میلیون نفوس هالیند از چاقی زیادرنج میبرند بخصوصی زنهای هالیندی بیشتر بطرف فریبی میروند زیرا آنها - مطابق عئنه ای ملی و باستانی خود چیزهای شیرینی دار و مواد نشا یسته ای را میخورند راپور واصله اطلاع داد که میلان بطرف چاقی به صحت ملت هالیند مضر بوده است و از این لحاظ پیشنهاد شده تا حکومت بالای همچو تولیدات مالیات سنگینی را وضع کند.



زنان همیشه با وزن سه و نیم تا پنج کیلو تهدید می‌شوند. بالاخره زنانی هم وجود دارند که بشکل خارق العاده و چشمگیری وزن می‌گیرند و وزن آنها از ۱۰ تا ۲۰ کیلو بلند می‌رود و وزن اگر فتن زنان جوان بسته به سه عامل است :

لحاظ گوشت، تخم و ماهی و شیر و غیره غنی انجام عامل روانی .

در جریان چاق و غر به شدن این زنان بیشتر عامل هورمون دخیل است و قفسی فولی کو لین و جود زیاد شود موجب است - گرسنگی فراهم میاید . آب بدن چربی می شود و جسم بنا میکند به فربه شدن چنانکه در طر فله ماه حتی تا ۱۵ و ۲۰ کیلو پروژن افزود میشود که این وضع هم برای مادران و هم برای اطفال زیان آور می باشد . امروزه دکتران آن مادرانی را که بطور مفرط چاق می‌شوند تحت رژیم قرار میدهند یک رژیم تقریباً بدون نمک و دارای قند کم و لی از لحاظ گوشت ، تخم و ماهی و شیر و غیره .

عامل اجتماعی عبارتست از شیوه زندگی زن جوان که محور قاعیل بود و با فرزندانش زندگی میکند اغلب عادات - غذایی بدی دارد . پیوسته چیزی خورد و بشقا بهای اطفالش را پاک میکند و یکمقدار خوردنی های دیگر را نیز از یخچال می بلعد و برای آنکه از چاقی مفرطش جلو گیری کند از یک وقت غذا صرف نظر میکند اما خوراک روزانه او در پایان روز کالوری قابل توجهی را در بدنش تشکیل میدهد که بدین ترتیب انصراف از یک وقت غذا بی اثر می شود .

خانمی جوانی که کار میکند و همیشه در پشت میز قرار دارد با خوراکیهای زیاد خوب فربه میشود . واز سوی دیگر با نشستن در موتر در منزل در دفتر و با کشیدن سگرت بر عصبانیت وی افزوده شده ذخایر شحم در وجود او تکرر میکند اما شحم و جود از میان نمیروند . فربه شدن زنان جوان همیشه یکسان می باشد . بالاتنه باریک قد ثابت شکم گرد و نرم و رانهای بد شکل ناشی از پر خوری زیاد می باشد .

برای آنکه زن جوان لاغر شود چه می تواند کرد ؟

نخست از همه می تواند یک رژیم غذایی را انتخاب کند که باشیوه زندگی او بستگی داشته باشد . باین رژیم می تواند سلولیت بدنش را مورد حمله قرار دهد بالاخره باید به آکسیژن گرفتن هوای آزاد پرداخت و به تمرینات فزینی اقدام نماید و سپورتی را که سالها قبل آغاز نموده که بتوان آنرا تا آخر دوام داد . برای زن جوان و کد بانوی ممکنست رژیم دارای کالوری قلیل مناسب باشد و در آغاز آن رژیم شایسته شمرده شود که محتوای آن از ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ کالوری می باشد و پس رژیم را اختیار کرد که حاوی ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ کالوری

شماره ۵۱

درین ۴۰۲۵ سالگی عادات ناگوار غذایی وضعی است که موجب فربه شدن زنان میگردد چربی در زیر جلد جامیگردد چاقی باعث دیگرگون شدن اعضای بدن می شود

.....

است که در آن جز گوشت تخم و ماهی چیز دیگری وجود ندارد و یا رژیم می پروتی که در جز پروتین و شیر و یک گرام کلسوم و ویتا مین صرف نمیشود .

در بعضی از موارد نمیتوان از تدای کار گرفت مثلاً وقتی یک زن جوان در نتیجه یک حادثه از قبیل تصادم موتر و جدایی و مرگ نزدیکان به شوک عصبی گرفتار میشود در بعضی از موارد نمیتوان از تدای کار گرفت مثلاً وقتی یک زن جوان در نتیجه یک حادثه از قبیل تصادم موتر و جدایی و مرگ نزدیکان به شوک عصبی گرفتار میشود

بقیه در صفحه ۳۹

محیط‌دار خوشبختی خانواده

تاثیر دارد؟

هنگامیکه سخن از خوشبختی خانواده به میان می‌آید ممکن است اندیشه‌ها و مفکوره‌های مختلف به ذهن اشخاص خطور کند که هر یک آنرا با دید خاص ارزیابی می‌نمایند. البته این ارزیابی‌ها نظر به وضع زندگی اشخاص متفاوت است. ولی مقصد ما درین جا از خوشبختی خانواده روی این موضوع است که کدام عوامل باعث خوشبختی خانواده می‌گردد.

بعضی‌ها اقتصاد را باعث خوشبختی خانواده می‌پندارند و عده‌ای هم تفاهم بین اعضای خانواده را. بحر حال نکته که قابل توجه است اینست که هر خانواده نظر به وضع محیطی و تربیه خاص‌شان خوشبختی را به اشکال مختلف می‌یابند و آنرا درک می‌کنند. شاید در ذهن خواننده این سوال پدید آید که محیط چه تاثیری در

خوشبختی خانواده دارد. به همگان واضح است که هر ذی‌روحی نظریه محیط خود را سازش داده و اگر احیاناً محیط آن بیجا گردد. ممکن ادامه زندگی برایش مشکل باشد. مثلاً اگر نیا تی را از یک منطقه به منطقه دیگر نقل دهید شاید پڑمرد ده‌گردد. به همین ترتیب اگر یک دهاتی را به شهر و یک شهری را به دهات دعوت کنید ممکن است زندگی کنند اما این زندگی جدید آیا برای شان سعادت یا رنج خواهد بود؟ آیا در زندگی خوشبخت خواهند بود؟ البته خوشبختی زمانی برآورده خواهد شد که ما خود را با محیط وفق دهیم و این امر در این عصر که تکنالوژی مراحل نهایی را می‌پیماید ناممکن و دشوار نیست. و این خوشبختی وقتی برآورده می‌شود که از مشکلات نهرای سیم زحمت کشی و کار را بیشه خود سازیم.



مفکر بزرگمان درباره مادر

۱- ما برای ترقی ملت و آبادانی کشور پیش از هر چیز به مادران سالم و آگاه نیاز داریم. (نابلیون)

۲- هیچ چیز باندازه یک مادر وقتیکه طفلش را در آغوش دارد روح پرور نیست و هیچ چیز حس احترام و ستایش را بقدر حالت مادری که کودکانش او را احاطه کرده اند بیدار نمیکند. (گوته)

ژوندون

هیجان



به عبارت دیگر همانطور باید که کوشش کرد و سعی نمود تا رشد فکری را بدست آورد و سعی کرد تا به رشد هیجان نایل آید. هیجان هم مفید است و هم مضر. در بسیاری موارد شخص نمیتواند بدون داشتن حالات هیجانی از زندگی لذت ببرد و در کارها موفق حاصل کند. ولی همین هیجان‌ها گاهی هم باعث بدبختی می‌شود.

فواید هیجان:

زندگی را روح می‌بخشد، ما را با سایر افراد مرتبط می‌سازد به زندگی اجتماعی نور می‌بخشد، نیروی بیشتری در کارها می‌بخشد، و بالاخره خاصیت دوی مقوی را دارد.

نواقص هیجان:

ممکن است شخصی را به عمل نا شایسته وادار سازد، ممکن است قوای عقلی را تحت شعاع قرار دهد، موجبات اتلاف وقت را فراهم سازد، خطر جانی را ممکن است باعث گردد. برای اینکه از این نواقص جلوگیری بعمل آید لازم است انسان‌ها از بسیاری حالات هیجانی که باعث بدبختی و برهم خوردن زندگی می‌گردد جلوگیری نمایند.

هیجان سه خصوصیت اصلی دارد که عبارتند از:

- ۱- فعالیت ضمیری.
 - ۲- تغییرات در اعمال فیزیولوژیکی.
 - ۳- تظاهرات بدنی.
- علمای روان‌شناسی عقیده دارند که هیجان‌های ذاتی به دیگر انواع هیجان محدودتر می‌باشد. بر حسب نظر یکی از محققین نوزادان و کودکان تنها یک حالت کلی عدم تعادل یا برهم خوردگی دارند.

یکی از محققین را عقیده بر آنست که سه حالت هیجانی (ترس، خشم، عشق) در کودکان قابل مشاهده است.

صرف نظر از صحت و سقم این تحقیقات آنچه واضح است این است که بیشتر رفتارهای هیجانی ناشی از تقلید است.

رشد هیجان در اشخاص از طریق امثال، از طریق روش‌های و خطا و از راه اخذ تجربه شخصی صورت می‌گیرد. بنا برین لازم است از آن نوع رفتاری که باعث خوشبختی و سعادت ما می‌گردد پیروی کنیم.

با اعصاب آرام بخوابید

انسان پس از خستگی و کار روزانه به استراحت و خواب احتیاج دارد. و این استراحت چند ساعت تمام خستگی های روز را بر طرف و انسان را سر حال و استوار می سازد.

اما بعضا دیده اید که این استراحت در اشخاص بر عکس کسالت و خستگی بار می آورد و یا ظاهراً اینطور می نماید. علت این حادثه اینست که این عده قبل از اینکه به بستر غرض استراحت و خواب میروند با افکار مشوش و با اعصاب نا رام می خوابند و این عصبانیت و خلق تنگی باعث میگردد که انسان در موقع خواب نیز ناراحت بوده و خواب های پریشان که سبب خستگی و نا را حتی اعصاب میشود دیده و در موقع برخواستن از خواب این نا راحتی در شخص باقی می ماند.

برای اینکه همیشه سر حال و بشاش از بستر برخیزید لازم است قبل از اینکه به بستر بروید افکار که باعث نارامی اعصاب شما میگردد یکطرف گذاشته بفکر آرام استراحت بقیه در صفحه ۴۰

در جستجوی دوست

مایلم با خواهران و برادران خویش روی موضوعات مختلف مکاتبه کنم.
آدرس - نجیب الله متعلم صنف ۱۲ لیسه حبیبیه.

آرزو مند مکاتبه با علاقمندان موسیقی، مخصوصاً موسیقی جاز.
آدرس: محمد فرید متعلم صنف یازدهم لیسه غازی.

اینجانب محمد نادر میخوام در باره هنر عکاسی و فیلم برداری معلومات تازه جمع آوری نمایم.
آدرس: لیسه صنایع کابل - محمد نادر - متعلم صنف یازدهم.

مایلم با کسانی که در باره شعر مخصوصاً شعر نو ذوق و علاقه داشته باشند مکاتبه کنم.
آدرس: سید فاروق - محصل پوهنخی ادبیات.
به آرت و مجسمه سازی علاقه
متعلم صنف نهم.

این دوستان نوشته اند



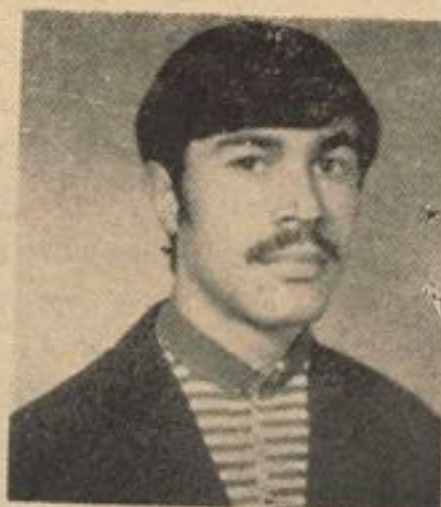
عبدالجمل صمدی



محمد سرور



عبدالقیوم خوش کلام



اسدالله عزیز



نور احمد امیری

پی هم وظایف و نقش خود را در جامعه ایفا نمایند.
نباغلی عبدالقیوم در باره مطالعه و ارزش آن برای جوانان مضمونی نوشته که فشرده آن اینست: مطالعه یک کتاب آنقدر ارزشمند و مفید است که چشم و مغز انسان را حقیقت باز نموده و او را یک انسان کامل میسازد.

البته یک نکته را نباید از نظر دور داشت و آن اینکه تنها خواندن کتاب کافی نیست بلکه عمل آن لازمی و حتمی است.

جوانان در پیشبرد مرام های دولت جمهوری مان خیلی ارزنده است. گذشت، ایثار، فداکاری و وظایفی است که آنان مابدوش داشته و رسالت دارند که عقب ماندگی های گذشته را با درک مسوولیت شان جبران نمایند.

نباغلی محمد سرور نیز مطلبی در همین زمینه دارد، نوشته است که: جای شک نیست که جوانان با درک و با احساس گشتی ترقی جامة خود را در ساحل مقصود، رهنمونی نموده و با سعی و تلاش

و تکنالوژی بما می آموزند که نیروی یک جامعه همانا جوانان و افراد صالح با درک و با احساس آن اند جوامع امروزی را عقیده بر اینست که جوانان انرژی جامة خود را اند هر جامعه متکی بر جوانان صالح و وطن پرست و با درک خویش بوده و میبایست.

مطلب فوق را نباغلی عبدالجمل صمدی فرستاده اند.

نباغلی اسدالله درباره نقش جوانان در اجتماع مطلبی نوشته که قسمت از مضمون شان اینست: نقش

نباغلی نور احمد امیری متعلم صنف دوازدهم لیسه حبیبیه مضمونی فرستاده که فشرده آن اینست: درک واقعیت ها، زحمت کشی بدون انتظار پاداش، احترام به قوانین مملکت و بالاخره کار و بازهم کار و وظیفه است که جوان در قبال وطن دارند. وطن را ران ما چشم امید به نیروی جوان داشته و از آنها انتظار دارند که این نیروی معنوی کشورچگونه برای پیشبرد مرام های دولت مردمی ما میگویند و زحمت میکشند.
سیر تاریخ پیشرفت ساینس

ورزش

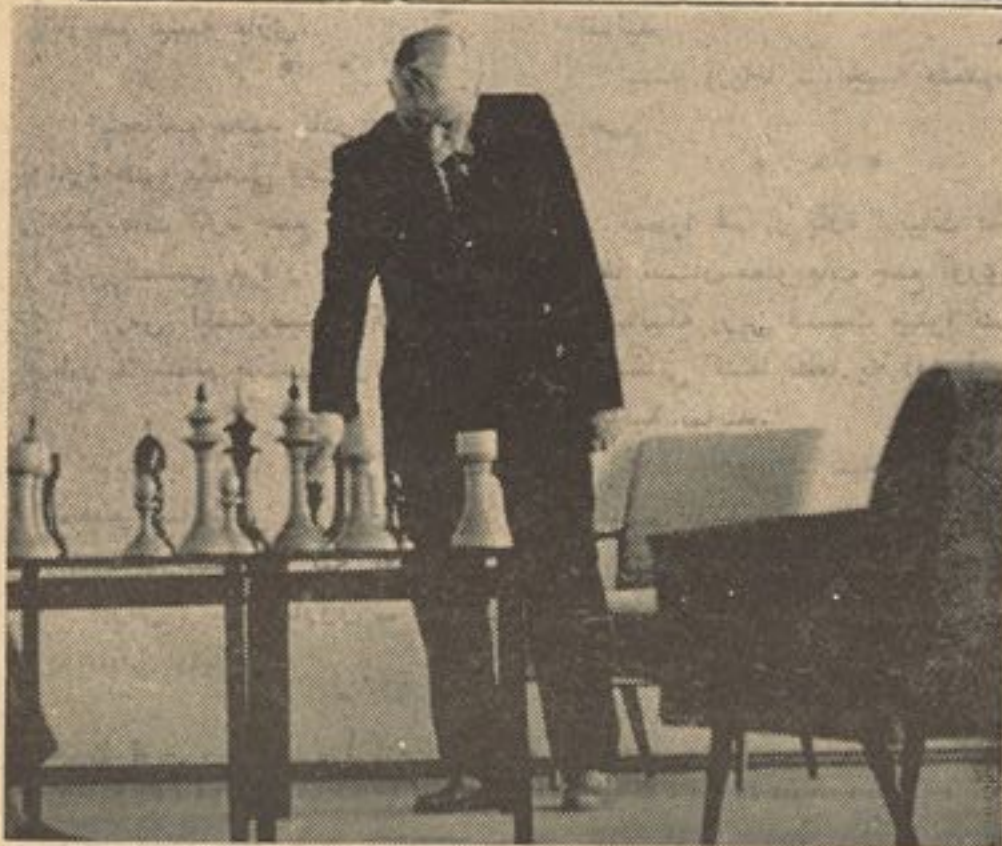
میری (دکر) قهرمان دویدن زنان

میری دکر دوشیزه شانزده ساله است و چهل و سه کیلو وزن دارد. او در صنف چهارم مکتب مشغول تحصیل است و تا بحال در سه مسابقه دویدن هشتصد متر، هشتصد و هشتاد متر و هزار متر ریکارده گذشته را که زنان قایم نموده بودند شکستاده است ولی مردم امریکادر باره تمرینات بسیار سخت این دوشیزه جوان ابراز نگرانی میکنند. میری که در سن شانزده سالگی بزرگترین قهرمان دویدن هشتصد متری زنان در امریکا ست.

میری میدود تا پیروز شود نه اینکه رکوردی بشکند ولی اخیراً او عقیده خود را تغییر داده و میگوید: «اگر امکان داشته باشد سعی میکنم رکورد بشکنم. در غیر این صورت میدوم تا پیروز شوم».

ما در میری دکر با نگرانی میگوییم: «امید وارم که دخترم خود را زیاد خسته نکند، من تصور نمیکنم اگر کمی از سرعت خود بکاهد چیزی از دست بدهد. من میترسم تمرینات سخت با او آسیب برساند و نمیخواهم که وی در سن هفده سالگی کنار گذاشته شود» معبدا خیلی از مردم عقیده دارند که او هنوز به کمال توانایی خود نرسیده است و در آینده امید زیاد میرود که میری یکی از قهرمانان زنان در رشته دویدن گردد.

میری دکتر درپشاپیش رقابتی بزرگتر از خود در حال مسابقه دویدن ۷۹۲ متری که درلاس آنجلس برگزار شد. او این فاصله را در ۲ دقیقه و ۱۷ ثانیه به پایان رسانیده است و ریکارد جدیدی در دویدن زنان قایم نموده است.



دودو تنو لویانو منخ دسطنج دلوبو جریان یوه گوښه

مترجم: ع. «غیور»

شطار نج او دهنه علاقه لرونکی

اتحاد دبايلورو شيا دمنسك په تور يستيكي ښار كښي د سطرنج د لوبو سره دلوپانو او زاړه خلكو دپام درگړو لود پاره د «۲۰۰۰» تنو په ظرفيت تربوي او ورزشي مركزونه جوړ شويدي. په دغه مركز كښي دلوبو څل د پاره دبيري كلري په گډون دبيلوبيلو د وروځه څه د پاسه دوه سوه تنه لويان په استخاني توگه تر څارنې لاندې ونيول شول او لكه چي نتيجو ونيول دا خبره ثابته شوه چي زياتره خلك كوښښ كوي چي د سطرنج دلوبو دسره رسولو په موقع كښي د زياتي كنه گوښي څخه ليري وي او البته په طبيعي توگه لويان څيڅكله نه غواړي چي دسطرنج دلوبو دسره رسولو په دوران كښي دوه او په دوه اويا دري په دري لوبي وكړي.

د سطرنج د ورزش سره د خلكو د ذوق دراعر زولود پاره دبيري لاري چاري شته دي د مثال په توگه د سطرنج كوونكو عمر بايد چي يو دبل څخه دومره ډير توپير ونه لري او په دوهمه مرحله كښي د دووننو او پا زياتو سطرنج بازانو تر منځ دوستانه فضا شته وي او په عين حال كښي لايقو او مبتكرو ورزشكار اتوه جايزي او مېالونه ورگډل شي.

په داسي حال كښي چي د راز راز و ورزشونو او فزيكي تمريناتو سره د ځوانانو، لويانو اوحتي كوچنيانو مينه او علاقه ورځ په ورځ مخ په زياتيدو ده گورو چي دبيري په بيلو بيلو برخو كښي د سطرنج د علاقه لرونكو په معيار كښي هر كال په سلوكښي لږ ترلږه پنځلس زياتوالي راځي.

لكه چه د ورزشي او فزيكي تمريناتو وروستيو راپور ونيو شول دسطرنج سره د ځوانانو په نسبت دلوپانو علاقه زياته ده او دا كار ځان ته دوه عوامل لري لومړي داچي لويان دځوانانو په نسبت دسطرنج دلوبو د سر ته رسولو د پاره زيات او كافي وخت لري او دوهم دا چي د ځوانانو د پساره د ورزش او فزيكي تمريناتو نورډولونه ترگوتو گيداي شي چي د لويانو دپاره دو مړه ډير مساعد نه دي، اوس دلري په زيات ترو هيوادو نو كښي دسطرنج دلوبو سره دځوانانو او د لوبونو د روزلو د پاره په ځانگړي توگه تربوي كورسونه جوړ شويدي. دسطرنج په تربوي مركزونو كښي د نجونو او هلكانو د پاره اماتور كور سونه او دلوپانو او ځوانانو د پاره اساسي كورسونه جوړ يري. دښووي

رویای که به تحقق پیوست



در هر ورزش امیدها و افتخارات معینی وجود دارد که هر ورزشکار می‌خواهد برانها دست یابد. مثلاً در خیز بلند رسیدن به رقم ۲۳۰ سانتی متری یک ایدال است.

در تینس هر بازیکن آرزو دارد تا در درونهایی و بازی در مسابقه جهانی راه یابد.

برای بازیکنان شو روی زمانی دعوت برای بازی در این چمن افتخار آمیز بود. در سال ۱۹۶۸ اولگا موروزوا و الکساندر در این چمن برای بازی دو گانه راه یافتند.

ولی ایندو همیشه در ذهنشان رویای رسیدن به بازی یگانه را در

آغاز تمرینات ورزشی سال ۱۹۷۵

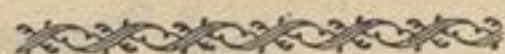
به آغاز روزهای اول برج جنوری سال جاری سلسله تمرینات ورزشی ربع اول سال ۱۹۷۵ شروع گردید.

بطوریکه عده کثیری از ورزشکاران حوزه بالقان در سطوح مرتفع و دامنه های گلگون طبیعت باشورو اشتیاق زایدالوصفی سلسله تمرینات خود را تعقیب میکنند.

حقیقت این است که در فصول ورزشی سال ۱۹۷۴ ورزشکاران دول مختلف گیتی پیروزی های زیادی را بدست آورده اند. حلقه های ورزشی چکوسلواکیا موقع را غنیمت شمرده در ربع اخیر سال گذشته جشن سالگرد تاسیس فدراسیون ورزشی آن کشور را با مراسم خاص و باشکوهی برگزار نمودند.

به عقیده یکی از ورزشکاران چیره دست سوهیمای شمالی تجلیل و بر گزار شدن محافل ورزشی و اتلتیکی علاوه بر آنکه در اذهان و افکار ورزشکاران اثرات مثبت و تشویق کننده ای را بجا می گذارد زمینه

ورزش اساس زندگی است

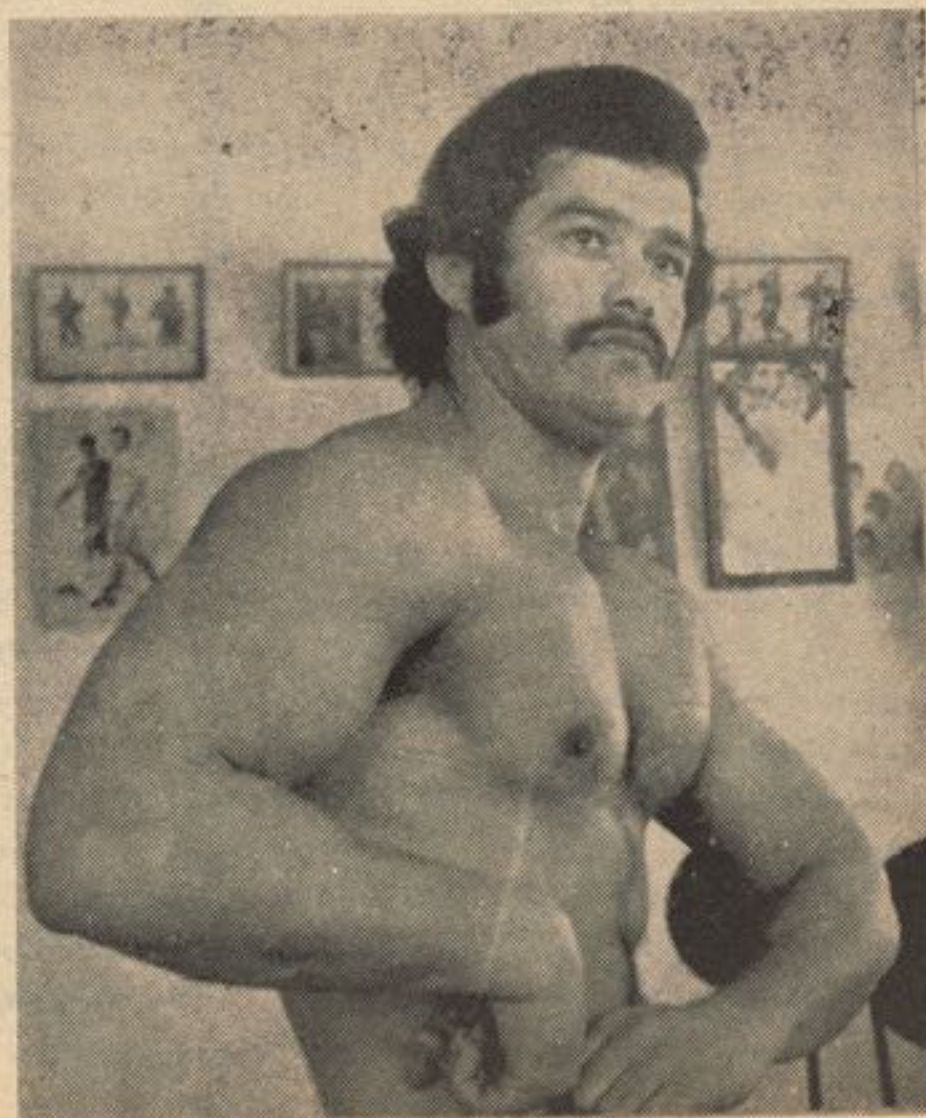


در حقیقت اصل و اساس زندگی حرکت و جنبش است، سکون به معنی مرگ و نیستی، زندگی برای مردم که حرکت میکنند و میشتابند مفهوم واقعی دارد و آن لذت میبرد. اصل حرکت و ورزش امروز، اصلی است مسلم و انکارناپذیر که اثبات لازم ندارد.

اگر نور خورشید منبع فیاض زندگی است، ورزش هم آفتابسی است که زندگی را رونق میدهد و جسم را قوی میسازد که اگر

مسایل برد و باخت آن کنار گذاشته شود، ورزش اهمیت بیشتری داشته و دارای مفهوم عالیتری است. و از همین جهت ورزش در کشورمان از هر وقت دیگر رونق یافته و بیشتر جوانان به آن علاقمند شده اند. ازین جاست که هر جوان نظر به علاقه و استعداد خود یکی از رشته های ورزش را انتخاب و به آن مبادرت ورزیده است. و نتایج که از آن بدست آمده نظر به طرز و شیوه ورزشکار فرق میکند. آنکه بیشتر وی هم تمرین نموده بیشتر استفاده نموده و از مزایای ورزش بهره مند

من بحیث یک ورزشکار عقیده دارم که اخلاق برای یک ورزشکار از همه بیشتر لازمی است زیرا همان طور که جسم ورزشکار در اثر ورزش رشد می نماید، اخلاق نیز متناسب به آن رشد نموده و از غرور بپرهیزد.



غلام حسین احرار

ازدوستان



حقیقت از نگاه فکاهی نویسان
اگر قصد آزار همسایگان را دارید، حقایق
مربوط به آنها را به همه بگویید.

(پیترو و آرتیو ایتالیایی)

گریه حقیقت کمپاب است ولی همیشه
عرضه آن از تقاضا بیشتر بوده است
(جاش بلنیکر آمریکایی)

اگر حقیقتی در جهان بیان شده باشد، وسیله
کودکان بوده است و بی

(دو گلدس جرالده انگلیسی)

راه و روش من در لطیفه گویی آنست که
حقیقت را میگویم زیرا خود حقیقت خنده دار
ترین موضوع دنیاست و اصولاً مردم حقیقت
به آن چیزی میگویند که هیچکس نتواند آنرا
یاور کند.

(اولیور هولمز آمریکایی)

به انتخاب شهنواز عادل - الیاس

انتخاب از: فریده سپا بخشی

تنها

بکنج عزلت و تنها ره فرار ندارم
بهر که میگردم در کنار یار خود است
چه دیده ای زمن خسته ای نگار فریبا
بجز جوانی خود را که شمع راه تو کردم
عنان ز کف شده ام صبر و اختیار ندارم
درین میان من غم دیده یک نگار ندارم
که رفته ای ز هجر تو من قرار ندارم
چی کرده ام که بنزد تو اعتبار ندارم
تمام عمر شدم منتظر که نزد من آئی
کنون ز دوری تو تاب انتظار ندارم

از یونس پیشتاز

پیمان

بیا !
بیاو بامن پیمان وفا ببند !
بیا ای معشوقه زیبایم !
مرا بزندگی امید وار بساز ،
• • •
بیا !
بیاو بامن پیمان وفا ببند !
بیا که پیمان بستن :
عهد بستن با خوشبختی است ،
متحد شدن با آرزو است ،
و یکی شدن با سعادت است .
بیا ! بپندیش که پیمان بستن گناه نیست !
• • •
بیا !
بیاو بامن پیمان وفا ببند !
بیا غبار اندوه را از لوح ضمیر دور کن !
بیا صدای روح را بشنو !
بیا و عمری را در کنارم بگذران !
بیا ! بیا ای دلدار نازنین !
بیا ! بیا قبول کن که پیمان بستن گناه
نیست !

از: فضل هادی محصل طب

مه مهر بان

با فکر و یاد یار به کار جهان منم
دیوان من ز شکوه جور و ستم تپه است
تا دره وفای تو ثابت قدم شدم
از جور روزگار توقف نمیکنم
خفا خیال روضه رضوان شد از سرم
حقا خیال روضه رضوان شد از سرم
از نیستی و فقر شکایت چرا کنم
خاموشی کی شوم به بهاران آرزو
دلم که پیش گر نروی وقت میسرود

(هادی) بهار میرسد و بس مگو دگر

بارنگ زعفران و قلب خزان منم

هوس

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل

تا اینجا داستان خواندید :

(زان) به خانه دوستش (بیتی) می‌آید (بیتی) او را نزد دوستانش میبرد و او را به ایشان معرفی می‌سازد در ضمن این معرفی (زان) با (برنا) دو ست صمیمی (بیتی) آشنا میشود. (برنارد) بعد از گفتگو با (زان) از وی خواهش میکند که به خانه‌اش برود اما (زان) این خواهش را رد میکند. فردای آنروز (زان) به خانه می‌باشد (بیتی) نزد وی می‌آید و از او می‌پرسد که آیا گاهی عاشق شده است و اینک دنباله داستان :



شاید فراموش کرده باشم. نمره تلفن
ما را بمن بگوید، باز برایش میگویم.



به مادرم گفته بود که دخترت بمن تلفن
کند. پس چرا نیست؟



"آران". چه نام مقبول و زیبا.

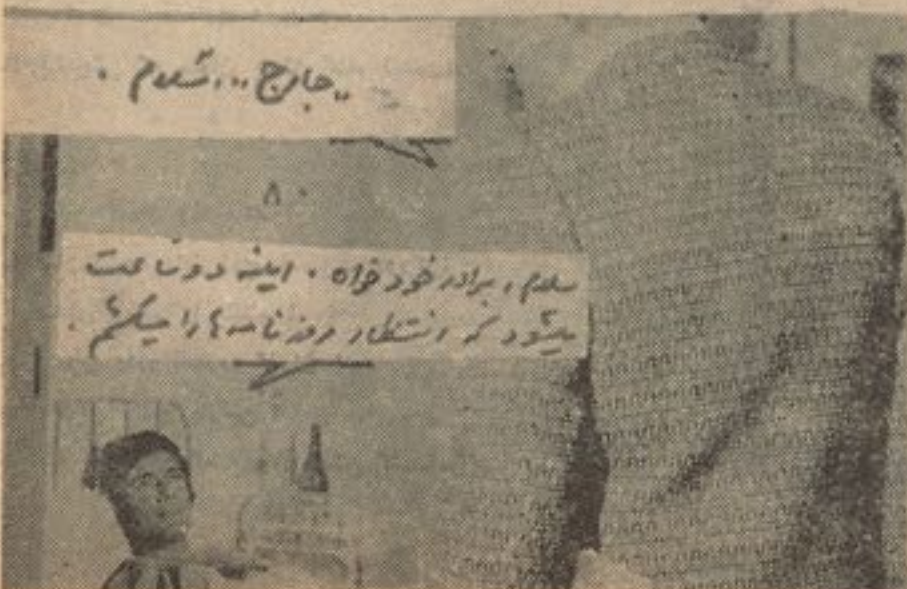


"لیو" گوشت را می‌کند و در

منم چه برادری دارم. با
یکم خرد و دیگر آشنا شو.



فکر میکنم که امشب پاره باشم
تلفن من تماس بگیرد.



"جارج... شدم."

سلام، برادر خود خواه. این دو ساعت
می‌تواند که انتظار موند تا صد؟ را می‌کشد.



او موثری دارد باغ یکا کلینیک
شخصی توقف میدهم.

حالت چطور است؟

خوب. امروز صبح خواسته که
بلند شود.



خبر دلچسپ چیست؟

پدر و مادر من با هم شجره
کمرده اند. پدر من در تیم
غذایی اش را تعقیب میکند.



منطقه که همیشه چیزها برای مطالعه داری.



بله، مثل همیشه. آه! فراموش کردم که
بگویم یک دختر بنام «ژان» برای تلفن
کمرده بود. او گفت که امروز صبح
برایش تلفن کرده بودی.

ژان؟



مادر من، یک غذای لایز برای او پخت.

... و بعد با هم آشپزی کردند.



من هم بینم. اگر تو برای تلفن میکردی
اینرا هم برای می گفتی که فعلاً در شفاخانه
است. او برای گفت که من استادم
موتور کرده ام؟

۸۴

بقیه دارد.



شاید از اینجا برای تلفن کرده باشی؟

من؟ نه. حتی منزه تلفن ندا
خیر. حقاً کسی او را آفراده داده

۸۵

دستگاه های مداری برای ده سال با تبدیل شدن ۱۲ الی ۲۰ فضا نورد درین مدت در مدار زمین در آینده فعالیت خواهند کرد .
 بوجود آوردن قوه جاذبه مصنوعی در دستگاه های کیهانی ممکن می باشد در مدار زمین در بدنه دستگاه های کیهانی برای فضا نوردان پناهگاههای مخصوص ساخته خواهد شد تا وقت خطر بانجا پناه برده بعد بزمن مراجعت کنند سفاین کیهانی مخصوص در آینده شناخته خواهند شد .

ترجمه از دیپلوم انجیر سروری

در جهان دانش

انسان و دستگاه های

عظیم مداری آینده

ساختن دستگاه های مداری (سالتو در اتحاد شوروی و سکای لایب در ایالات متحده امریکا مرحله مهم ویر مسوولیتی را در پیشرفت فضا نوردی هر دو کشور جهان طی کرده و می نماید. این قسم دستگاه های مداری می توانند هم در رژیم اتومات و هم در رژیم پیلوت دار فعالیت کنند. درین قسم دستگاه ها فضا نوردان می توانند تحقیقات و مطالعات دوام دار خویش را انجام بدهند با استفاده از دستگاه های مداری فضا نوردان و دانشمندان می توانند حل یک عده مسایل تحقیقات کامپلکسی نزدیک مدار سیاره زمین و ذخایر طبیعی آنرا از فضا کیهانی می پذیرد. اجسام بسیار دور عالم افلاک، مطالعه و تحقیقات سیاره زمین، اتمو سفر سیاره زمین و ذخایر طبیعی آنرا از فضا کیهانی با اشتراک انسان محیا به سازند .
 اولین دستگاه آزمایشی کیهانی از طریق اتصال سفاین کیهانی مداری (سایوز-۴) (سایوز-۵) در جهان ساخته شده بود این سفاین کیهانی اجازه داده است که یک عده مسایل مهم فضا نوردی را از قبیل اتصال سفاین کیهانی در فضا آمدن فضا نوردان از طریق فضا آزاد کیهانی از یک سفینه به سفینه

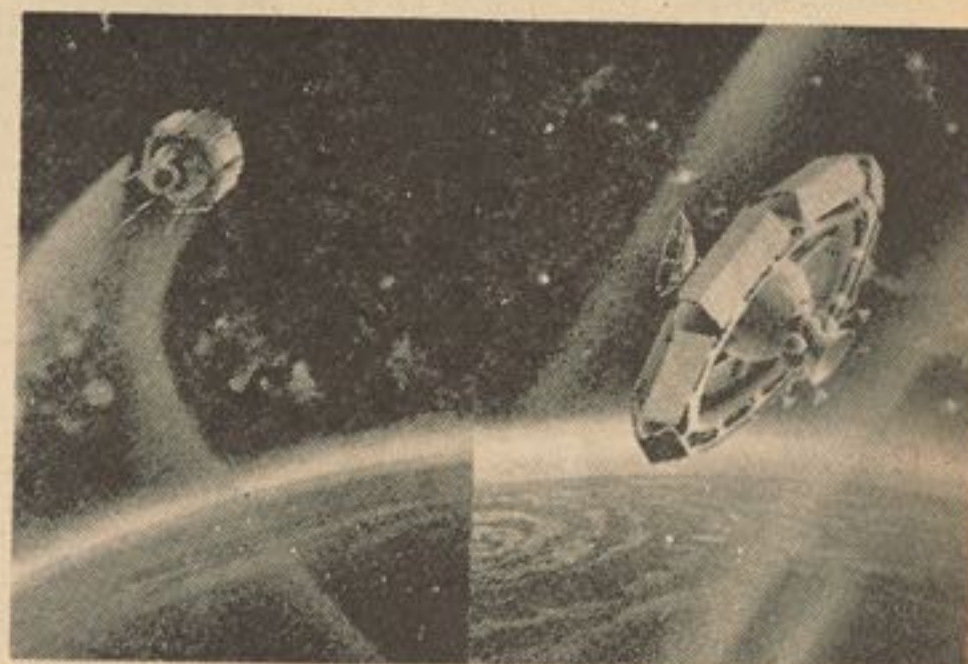
دیگر کیهانی و اداره کامپلکس نو تشکیل شده را از مایش و کنترل نمایند .
 در اولین دستگاه مداری طویل المدت کیهانی (سالتو) فضا نوردان دوبرولفسکی، ولکوف، پاسایف ۲۳ روز تحقیقات خویش را ادامه دادند. این فضا نوردان پروگرام تحقیقاتی را عملا اجرا کردند. معلومات علمی از مدار سیاره زمین از طریق کانال تیلو متری به زمین مخابره گردیده و معلومات علمی پسر ارژشی را آنها با خود بزمن آوردند دستگاه مجهز ترو تکمیل تر (سالتو-۲) در رژیم اتوماتیکی فعالیت کرده و اجازه داده است که تمام سیستم های جدید آنرا معاینه کرد و یک عده تحقیقات علمی را انجام داد تا چند ی قبل دستگاه مداری (سالتو-۳) در فضا کیهانی مشغول اجرای وظایف محوله خویش بوده و فعلا تحقیقات علمی خویش را موفقانه بپایان رسانده است چندی قبل فضا نوردان اتحاد شوروی با یویچ وارنیو خین از سفر کیهانی بزمن باز گشت کرده و در مدار زمین در بدنه دستگاه کیهانی مداری سالتو-۳ کامپلکس زیاده تحقیقات علمی تخنکی، طبی و بیولوژیکی را انجام دادند .

اول : دستگاه رومی توان بصورت بسته و مانناژ شده به مدار زمین داخل ساخت و فعلا هم ازین طریق استفاده می گردد طبعاً اندازه و وزن دستگاه نظر به قدرت راکت انتقالی دهنده آن تعیین می گردد و به همین علت اندازه و وزن دستگاه همیشه محدود می باشد.
 دوم : دستگاه کیهانی به شکل بلاک ها و قسمت ها تهیه می گردد هر بلاک و یا قسمت ذریعه راکت انتقال دهنده جداگانه به مدار داخل ساخته شده و در فضا این قسمت ها با هم وصل شده و دستگاه مداری بوجود می آید.
 سوم : در مدار بسته کاری در فضا کیهانی عناصر ساختمانی دستگاه وسایط و بلاک های دستگاه ذریعه راکت های انتقال دهنده پسرده میشود بعد از آن با اشتراک فضا نوردان و یکمک سفینه کیهانی مخصوص که برای این مقصد مجهز گردیده است بسته و مانناژ می گردد.
 در آینده نزدیکی ما خواهیم توانست که راجع به طرح و تهیه دستگاه های مداری چندین مقصد بی و فوق عظیم که برای عمل کیهانی ۵۰ الی ۷۰ فضا نورد تشخیص داده شود بحث کنیم .

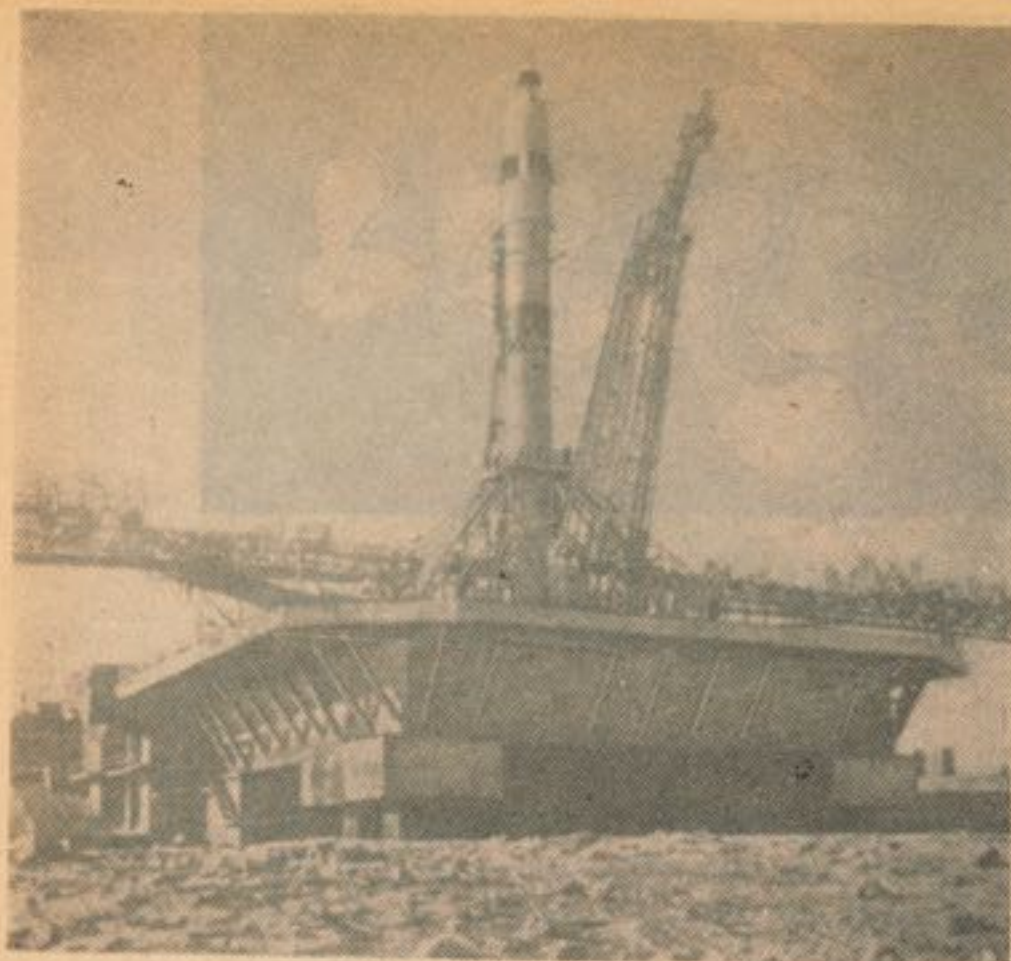
دستگاه های کیهانی در فضا تحقیقات می نمایند.

البته با گشت زمان تعداد عمل کیهانی درین قسم دستگاه ها رو بتزاید بوده و به ۱۰۰ و یا زیاد تر از آن خواهد رسید راجع باین قسم پیشرفت ها فعلا در صفحات مطبوعات غور و بررسی می گردد. در پیلوی همه اقدامات دلچسبی زیاد به ساختن دستگاه های مداری علمی مخصوص بی پیلوت نشان داده میشود البته درین قسم دستگاه حافظه نوردان نظر به پروگرام معین برای عیار ساختن و معاینه وسایط علمی، تبدیل کردن فلم های عکاسی که در آنها معلومات علمی ثبت و ذخیره می گردد و برای تبدیلی و یا ترمیم کدام بلاک و یا سیستم در آنجا مسافرت خواهند کرد .

آیا عمل کیهانی درین قسم دستگاه های مداری به زودی تبدیل خواهد شد ؟ البته این موضوع هنوز تحقیق میشود. چیز مهم در پرواز های کیهانی عبارت از بی وزنی بودن فضا نوردان میباشد اگر به گذشته نظر اندازی کنیم دیده میشود که شانزده سال قبل بی وزنی



دستگاه مداری بین المللی «فانتیزی» و قمر مصنوعی انتر کوز موس در جریان پرواز



در گردش بسیار تیز سفینه کیهانی قادر به اجرای فعالیت صحیح نخواهد بود

می باشد قادر به نجات و رساندن فضانوردان به ستاره زمین نباشد .
موافقت نامه دولتی ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی برای حل این پرابلم و بلند بردن درجه امنیت پرواز انسانها به فضا کیهانی دارای اهمیت زیاد میا شد از این موافقت نامه ساختن ترتیبات اتصال و جبهه نزدیک شدن مشترک برای سفاین کیهانی و دستگاه ها شامل می باشد .

بقیه صفحه ۸

مکاتبه اسکندر

از ایشان مشوره مغوا و فوری در بنای حصاری که در نظر داری اقدام کن سپس اسکندر به اعمار حصار شروع کرد بدین ترتیب اولین دژ مستحکم یونانی را در خاک های افقا نستان و در حوزه هری رود بنانهاد که در ماحد یونانی بنام (اسکندر یه هریوس) یا (اسکندریه هریون) شهرت دارد و میتوان آنرا اسکندریه حوزه هری رود خواند . این حصار مستحکم گائون تمرکز دسته ای از سپاهیان یونانی گردید و مدتی مشاور نظامی اسکندر (اناکمید ییوس) در آنجا تقرر داشت تا روزیکه اسکندر از حوزه هری رود بطرف فراه روان شده مشاور وی در آنرا عکس العمل معلیون هرات بقتل رسید .
و ثابت شد که طبق تاثیر خلا که نمونه آن به یونان فرستاده شده بود باشند گمان حوزه هری رود به استقرار بیگانگان در دیار خود راضی نبودند و یا تهاجمین به تکرار جنگیدند .

صفحه ۵۳

توانند حتی بسیار ماهها فعالیت نمایند .
نجات دادن عمله کیهانی در انای بروز خطر در فضا یکی از جمله پرابلم بسیار با اهمیت می باشد . در بدنه دستگاه شاید پناهگاه های مخصوص ساخته خواهد شد و درین پناهگاه ها فضا نوردان به انتظار سفاین ترانسپورتی خواهند بود . از سفاین ترانسپورتی جدید وقتی استفاده خواهد گردید که دستگاه نوکر یوال که با لایرا توار کیهانی وصل

هفته وخت به هم ته زما سره مینه و لری ؟
که خه هم داج درکوم چه کار به دی اندازی
نمونه رسیری خکه چه داخیره خرگند و لسی
نه شم باین دناخایی خراغ درو بنانولو به اثر
واخطا شوی بس همنو مره المره له ماخه
لری شه زه نشم کولسی چه ستا سره واده
و کسرم .

تاز مامینه و منله نودنه منلو و خای نه دی
پاتی ستا دراتلو تکی میره لومری امر دادی
چه افکر ونه له سر خفه لری کری .

بقیه صفحه ۳۱

قصه از غصه ها

توجه شو هر تان را به حال خود
و فر زندان تان با زبانی که بتواند
او را و آگاه سا زد و در دلش انسر
بگذارد جلب کند و از عاقبت کاری
که جز ندا مت لمری نخواهد داشت
او را آگاه بسازید فکر میکنیم این
بلای نیامده از شما رفع خواهد شد ،
در غیر آن مراحل قانونی هم است
که امروز میتواند بیاری و دستگیری
شما و فر زندان تان بشتابد .
بامید گو تاه شدن عمر غصه های تان

سایکو فسیکی فکر کرده بود و این قوه فقط از طریق حرکت دورانی دستگاه میسر شده میتواند باین نسیب ساختن قوه کشش «جاذبه» مصنوعی هریک از شما خوانند گان محترم روبرو شده اید اگر موتور سرویس ویاتکسی با سرعت زیاد حرکت کرده و با همین سرعت دور بخورد قوه فرار از مرکز شما رابه بادی خارجی موتور تپله می کند و واضح است که هر قدر سرعت موتور زیاد باشد به همان اندازه این تاثیر زیاد تر می باشد . به نظر اول این قسم معلوم میشود که برای حس کردن قوه جاذبه نزدیک به قوه که مادر زمین عادت گرفته ایم دستگاه کیهانی باید به شدت دور بخورد .

از تجارب روز مره واضح گر دید است که گردش بسیار تیز در ابتدا سبب سر چرخشی شدید می شود درین شرایط عمله سفینه کیهانی قادر به اجرای فعالیت صحیح نخواهند بود برای اینکه ازین تاثیر ناگوار جلو گیری کنیم لازم است که گردش لایرا توار بطی باشد مگر درین شرایط ساختن قوه جاذبه قابل تاثیر فقط در مسافتات زیاد از محور گردش ممکن می باشد یعنی دستگاه باید دارای ابعاد عظیم باشد بدین صورت خواص مشخصه و دور نمای دستگاه های مداری آینده که عبارت از عظیم بودن و حرکت دورانی بطی آن می باشد بوجود می آید . درین قسم دستگاه هاباقوه جاذبه مصنوعی انسانها بصورت عمومی می

از جمله اثرات اسرار آمیز محسوب می گردید و واضح نبود که آیا انسان می تواند حتی در ظرف ده دقیقه این بار عظیم را متقبل شود بعد از اولین پرواز های پیلوت دار پرواز طویل المدت فضا نوردان اتحاد شوروی در سفینه کیهانی (سایوز - ۹) در دستگاه مداری (سالوت) و هم چنان در دستگاه کیهانی «سکای لایپ» ما دانستیم که انسان بدون از دست دادن صحت خود می تواند در فضا کیهانی هفته ها و ماهها باقی بماند . طوریکه فکر میشود میتود های مخصوص مشق و تمرین استفاده از وسایط مختلف بار فیزیکی در جریان پرواز های مداری ترتیبات برای دقیق ساختن و بالا بردن خون از پاهای فضا نوردان اجازه خواهند داد که این مدت راز زیاد تر ساخت . اگرما نیزم انسان به طرز حیات کیهانی آن قدر شدید عادت می گردید که برای باز گشت کردن به شرایط زمینی باید آزمایشات زیادی را متقبل شود پرابلم عادت کردن آن به شرایط زمینی دقت و توجه زیاد را تقاضا می کند بدین لحاظ در شروع فضا نوردان در لایرا توار کیهانی بزودی تبدیل خواهند شد .

البته از آن درسهای پرواز طویل المدت عظیم البسه مستریج قوه جاذبه مصنوعی ساخته خواهد شد این قسم طرح ها از طرف دانشمندان یک عدد کشور های جهان فعلا مطا لعه قوه جاذبه مصنوعی فقط از یک طریق ممکن می باشد و آن را هنوز بوقت خود

ده امخ پاتی

دیانا و پاین

دوا به غلی وو دیانا برته له دی چه هفه ته
و کوری چوبه ولا و له هفی پینی نه وروسته
دیانا نور داجرات نه درلود چه چاته وگوری .
به پای کنبی المر ورتزدی شو او به دیره
مینه بی ورته وویل :

دیانا ! زما گرانی دیانا !

دیانا مثله کره او به خوکی کنبی ناسته المر
ورغی او دهفی خفه دیر مینی دراز او نیاز
غویشته وکره .

به دی وخت کنبی دیانا دیره به غوسه
شوه او ورته بی وویل :

زه داکا رنه شم کولی حتی ستا سره
هخ مینه نه لرم .

دیانا هفه تیل واهه او ورته بی وویل
ته زما سره مینه نه لری او نه شی کولی

چه زما مینه وساتی نوزه به خنگه ستا سره
مینه ولرم ته وگوره چه دلته خه پینه شوی
اوته دغشخ خبری کوی ؟

به دی وخت کنبی المر ورتزدی شو او ورته
بی وویل :

شبابی چه دغه پینه ستا سره زما دینی

داعتراف مقدمه وی ته نه پوهیری چه دینی
اوردمینانو به زپو نو کنبی هفه وخت بگی
پیدا کوی چه دغه راز ناوپه حوادث دهغوی
لمنه و نغاری ناخوزما سره مینه درلود نودا ولی
اوس زما مینه غندی ؟

ته بایدو پوهیری چه سبا ، زما د محاکمی
ورخ ده .

گرانی محاکمه زمونر دینی سره خه
ارتباط لری ربتیا ما وویل چه زمونر دینی
سره آیا داحق می درلود چه داسی می
ویل وای اوکه نه باید ویلی می وای چه زما ،
دینی سره ؟

المر زمونر دینی سره

نو به دی دول ته زما محبوبه بی او تل
به زما ، وی ؟

حتی که به محاکمه کنبی خرگنده کری چه
مادر و و ویلی او خرگنده کری چه ماد پاین
سره لاس اجولی او خرگنده چه هفه زما ،
بدایسید هاونه می غویشته چه زما د مورخاته
لاش هفه می له زینی خفه غورخولی اود
مینی سبب بی زه شوی یم .

شماره ۵۱

سازگاری

م. روحانی

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱- اسماعری بزرگ از بلخ - راکت - و این هم یکی دیگر از شعرای بلخ است که درین هفته سیمیناری راجع به زندگانی او دایر شده است اما در اینجا يك حرف از نامش کم شده است - ۲- کار ناقص - ناظم کلیله دمنه - عددی است - یکی از فرائض دینی است اما بشرط استطاعت - ۳- مشهور ترین مایعات - درین روزها وقت کاشتن آن است - حشره ای که پشتکارش ضرب المثل شده است - روز نیست - ۴- یکی از فلاسفه مشهور فرانسه - عبادتگاهها از مثنویهای داستانی میسر - خسرو - ۵- مفهوم لفظ - عیب ماراوبرو میگویند - امر از رفتن - چه وقت؟ - ۶- تنگه ای مشهور است - زندگی بدون آن از مرگ بدتر است - ۷- مرکز یکه از کشور های بزرگ غربی - جمع اداره - معکوسش در ادان است - ۸- خمره چیه شده از عشاق افسانه ای - بر گردن اسب دیده میشود - ۹- ابن سینا علوم علیه را به این نام نامیده است - چوب (عربی) حیوانی اهلی است - رنگ (عربی) - ۱۰- در داخل مسجد دیده میشود - بدون خار نیست - اثر - در ممکن است یافت شود - حافظه - ۱۱- هوش مختصر - نطق و گفتار (پشتو) - آب میوه (عربی) - شیخ اشراق منسوب به آنجا است - ۱۲- گریه ابر - از ممالك عربی - موجود است - پشت دست نیست - ۱۳- توانگر - از ماههای رومی - مقتدا - معکوسش را نیک زندگی خوانده اند - ۱۴- هنر و صنعت - در ختی که شاعران از آن بسیار یاد کرده اند - از حروف الفبا - هنر خارجی - ۱۵- از غذاهای وطنی - جامش معروفاست - آن گرفت جان برادر که کار کرد - کار درویش برادر که ترانیز نارها باشد - ۱۶- همیشه از آنسو رود نیست که رودکی ریگش را بر نیان خوانده - ۱۷- از آلات قدیمی موسیقی - ۱۸- تنها - صد (پشتو) - ۱۹- ناموز بی نام - تفکر بی نظم و ترتیب - ۲۰- کهنه نیست - علامت مفعول صریح - ۲۱- کمک - کسی که کار دیگری را بر عهده میگیرد - ۲۲- به معنی (اگر) می آید (عربی) - نام دو صورت فلکی است که به اکبر و اصغر از یکدیگر امتیاز داده میشوند - ۲۳- نصف ایمان خوانده شده - گل نو میدی - ۲۴- ... - ۲۵- پهلوان - خانه شعر - یکی از خزندگان - قدح میان نمبی - ۲۶- دوستی - رومانیست از استاندارد - ین نیز از فلا سفته معروف فرانسه است .

عمودی :

۱- شهر و مملکت - شکستنش هنر نیست - از ادات کفایت - مرکز یکی از ممالك عربی - تخلص دیگر نوانی است - با حکمت سروکار دارد - ۲- مرغی است مفید و لسی منقور - از زنان شاعره - شعر می گویند - رئیس ولایت - از آنسو حل میشود - ۳- عدد اول - خوشبخت - اصیل و شرافتمند - عدد دوم - نفس - ۴- اطاعت و اجرای آن وظیفه همگان است - از حیوانات بحری - از داستانای مبتذل عامیانه - یکی از فلزات - لقبی که شاعران گاهی به معشوق خود میدهند - ۵- در زمستان بی قدر است - از سفینه های فضائی - ۶- منارش معروف است - خیمه های بی ترتیب - پس است - از آنطرف شش است (عربی) - ۷- شعرالب یار را به این سنگ تشبیه کرده اند - از رمیدن گرفته شده - ۸- دروازه (پشتو) - راه بسی انتها - روز حاضر - ۹- منسوب

طرح کننده : صالح محمد گهسار

محلی - دخترش در دیوان شاعران تو صیف شده - مجذور سه - ۱۰- زحمت - از پارچه های گرانتهای قدیمی - دو شیدنی - دیگر (پشتو) - ۱۱- بسیار نیست - از میوه های بهاری - سیاره مریخ - ۱۲- از منابع ویتا مین صنعت آر تستها - دردگان مسگری بجو یید - ۱۳- معکوسش بد است - میز و ارونه - از میوه های کوهی - ماه کو چک - ۱۴- ضد قبول - تیشه دادم که هیزم شکن نگفتم که دیوار مردم بکن - امر از گفتن (عربی) واحد پول در ا - یام قدیم - ۱۵- سرور - خراب - یکی از مناطق زیبای کوهستانی در کنترها - روز ناقص - ۱۶- نیک بدست راست او - خدمتگار - به معنی صدهزار مستعمل است - اهل ادب - ۱۷- مخفف زحمت - تردید - حرف عطف - در یافتن - شاد باش - فریبنده - قوت میان خالی - ۱۸- از ستارگان سینما - دفتر ها - موطن ابو نصر فارابی - جادو گر

معمای منظوم جواب پر سشها

مربك ازین حروف از لحاظ اعداد قیمتی دارد كه از جمع آنها عددی كه بعد از علامت تساوی آمده است حاصل میشود . ترجمه تحت اللفظی
حملة لاتینی انست :

چاچاچا جمع تو یست مساویست به دانش ، اما معنی ساز
فرانسوی که در شماره گذشته به خطا (ماساز) فرانسوی چاپ شده
است ، منظورش همان اعدادیست که هر کدام قیمت یکی از حروف می
باشد ، آیا میتوانید قیمت حروف را تعیین کنید ؟

CHA+CHA+CHA+TWIS1=DANCE

اناکیر جمع انگور ، ساهت ، فعل
ماضی از سیاه شدن ، سبزت فعل
ماضی از سبز شدن ، و اشرو رشت
فعل ماضی از شیرین شدن ، تراشیش
جمع ترش . بنا برین معنی « انالاناکیر
ساهت بعد ما سبزت و اشرو رشت
بعد ما کانت تراشیشاً اینست که
انگور ها بعد از آنکه سبز شده بود
سیاه شدند و بعد از آنکه ترش بودند
شیرین شدند .

عزیز نسین طنز نویس ترك .
نود درنود :

9.	२६	५	२१
9.	२२	३	११
9.	१२	०५	२५

9. 9. 9. 9. 6

قصہ نویسان

- شما از قصه کوتاه با اندازه کافی سخن گفتید، اکنون میخواهم پرسش از نظر شما چه تفاوت هایی میان قصه کوتاه و رمان وجود دارد؟

- من تاکنون رمان ننوشته ام که بدانم نیازمندی های يك رمان در چیست

- بالاخره قول خود شما رمان خصوصیت
هایی دارد که نقشی و پندار ها فاقد آن است،
این خصوصیت ها کدام اند ؟

از این هاکه بگذریم در زمان زمان نسبتاً
فولانی است، محتوای آن وسیع و گسترده است
جزئیات حوادث و حالات آدمهای قصه در
برخورد باهمدیگرشان به تفصیل توضیح
میگردد. درحالیکه در داستان کوتاه غالباً یک
ادم در یک مقطع زمانی کوتاه و در برخورد با یک
فادته مشخص توضیح میگردد.

به این دلیل شخصاً از هیچ قصه خودم دفاع نمیکنم و حتی اگر کسی به عروسبه پی که باشد، از قصه های من انتقاد نماید و یکسره آنرا رد کند، من هرگز به عنوان جواب هم اگر باشد از قصه هایم دفاع نمیکنم.

- تشکر آقای رهنورد از جانب ژوندون از شما تشکر میکنم که حاضر شدید در بحث شرکت جوید

- من هم از شما و ژوندون تشکر میکنم

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ا	ن	گ	و	ر	ا	ی	ر	ا	ن	ا	ا	ا
م	م	ل	ا	پ	م	ی	ش	ا	ش	م	ا	ا
ش	ش	گ	ش	ا	خ	ف	ن	ب	ا	ش	ا	ا
ت	ا	ب	ل	ی	ت	ا	ب	و	ب	ک	ر	ا
ر	پ	ا	ا	ر	و	م	ر	ا	م	ا	ا	ا
ی	ی	ر	ب	ت	ی	ر	م	ه	ر	ا	ا	ا
ن	ن	ص	ا	م	ا	و	ج	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ب	ک	ر	ش	س	ر	و	ش	ا	ا	ا	ا
ع	م	ا	ش	ن	ا	و	ا	ه	ا	ا	ا	ا
ف	ر	ا	ن	ک	و	پ	ا	ن	ا	م	ه	ا
ر	د	ک	ر	ب	ل	ت	ه	ر	ا	ا	ا	ا
م	ش	و	م	ط	ج	گ	ر	خ	ا	ا	ا	ا
پ	ا	ر	ی	س	د	ا	ن	ت	ه	ا	ا	ا

صورت حل جدول متقاطع شماره گذشته

سلمانى و مرکب

مردى دهاتى ميخواست سرش را بتراند
چون درده خودش را سلمانى نبود ، مرکبش
را سوار شدو به فريه مجاور رفت و آنجا
زير دست سلمانى نشست . ولى سلمانى
موقع تراشيدن سر او را مر تب خون ميکرد
ودهاتى بي چاره از شدت سوزش چرا حات
بيهم اشك در چشمش حلقه زده بود
درين موقع مرکب دهاتى دم گرد و سردر
بيابان گداشت.

سلمانى باسادگى از دهاتى پرسيد :
چرا مرکب شما دم گرد ؟
مرددهاتى گفت : بيچاره خيال كرد كه شما
بعد از من سراورا نيز خواهيد تراشيد:



پيش بينى منطقي براى باز گشت از تصادم
انتحار!

در نمايشگاه رسامى

خانمى كه به تماشاي نمايشگاه رسامى مى رفت
رفته بود. مدتى مقابل تابلوى دقيق شد
بعد خيره خيره به تماشاي ديگرى گفت :
اين نقاش هاى امروزي چقدر بسي ذوق
بي سليقه هستند! بين بجاي زن، چه نحو
نقاشيده و قايقه مسخره اى رسامى کرده اند!
ان ديگر كه به اشتباه خانم بي برده بود
خنه گنان گفت :
خانم اشتباه ميگرديد، اين تابلوى نقاش
نيست ، آيينه دندانست !!

آمر - فعلا كمبود نداريم.
مراجع - صاحب به معاش پيشكي خواستيم!



بدون شرح

دزد دزد!

دزدى جامه كسى بنزديد و بازار برد
وبه دست دلال داد كه بفروشد . جامه را از
دلال دزدديدند و دزد دست خالى نرزد
ياران آمد، گفتند :

- جامه رابه چند فروختى ؟
گفت : به آنچه كه خريده بودم !



زن - مه نمى گفتم كه كوهگردي بديردت
ميخورد اگرني حالى توه به كتابدارى كسى
استخدام ميگردن!

ظرافت

دوربين كه در ظرافت مشهور بودندروزي
هنگام تفرج و تفریح از جوار قبر ستانى
گذشتند رفيق اولى از دو مى پرسيد :
آن مقبره كه سقفش افتاده از كيست؟
- قبر پسر پالان دوز است !
اولى - بيچاره خياط خا نوادگى شما در همين
محل خوابيده ؟



خواب بخیل

بخیلى خانم طايى را بخواب بيديد كه نان به مردم داده گفت :
اى بي تميز! در دنيا اسراف ميكردى ، در آخرت نيز :

دزړه بلبل

ای دزړه بلبله مه پرېږده کوکار
ترانی وایه په شان دموسیقار
وڼا یی ده پښتو نغواکی گڼسته پورته
دآرزو لمر وچت شوی په کپسار
(پوهاند الهام)



متصدي : زهس

نازولی

دنازولو مینی یم پرزده تلی
په نازونو یی بی انگاره سو خولی
نوره نه کړم اشنایی دنازولی
که هر خووی ښایسته په خوی ښاغلی
«غنی»

اوسنی ادب:

دمیني شهادت

قاصده ! سلامونه ترچنان یوسه زما
دوصل ارزوګانی ارمغان یوسه زما
دمیني شهادت چی می باور کړی نازولی
په وینو سړی جامی ورته ښان یوسه زما
له لاسه درقیب دکامیاب عشق سند
پرچی پرچی دزړه دا امتحان یوسه زما
اثر دلیونی مینی له ښارنه زه بهر کړم
لیلی تخاطری دیابان یوسه زما
له سترګو بهی جارشم په پښو کی بهی خا وری
له سوزو سازه ډک دغه بیان یوسه زما
لمبه شوم ننگرهار کی دبیلتون له گرمی زیاده
حضورته یی داغموته دهجران یوسه زما
دوکتور مجاور احمد زیاد

دقمر مخ

خوک چی وویښی دلبره ستانور مخ
ورته هڅنسی ستایه سرد ودقمر مخ
ستادمخ نمره یی مات یو نفس کا
دقمر ښایست که هم واخلی دنمو مخ
تاجی سیر دباغ کاوه مخ دی یی ولید
له حجاب هه زړه شه دگل مر مخ
هم هغه ورځ دی خو بهی دزینت مات کړو
ځکه سپین شوی پردی گلاب احمد مخ
چی یی تل برابری کړه ستاله سترگو
دایم زیږلکه غماز وی، دعبهر مخ
خودمخ بریښنا دی غوڅ دسړی زړه کا
هومره کله په جا کار کادخنجر مخ
ستا جناب زما وطن پری معتکف یم
دښکاره مېشه هرگز دبل بشر مخ
دوصال ورځ دی همیش په ماجنت وی
خو هجران دی راته سم کادسفر مخ
(اشرف خان هجری)



لری که نه

پدی چوپه چوپښیا کی په ماخیال لری که نه
دیدن ته دی راغلی یم وصال لری که نه
مدعوش اولیونی یم ستا دمینی ای نگاره
دزلفو په ول ول کی دی کوم قال لری که نه
خاریمه ښه می کړه قربان ستاله پیالونه
نابوهو ته دپوهی څه کمال لری که نه

دشبی خوبونه وینم اودورځی ناقرادیم
دی خوب ته می یوکلک تعبیر اوفال لری که نه

لیدونه دی راغلی دی (څپانده) له ننگرهاره
پیزوان که غاړه کی اویامدهال لری که نه
(شاه علم څپانده)

خوب لیدل

بیګا می داسی خوب لیدلی
ترڅنگانه پوری انگار کیو ختمه
بیګا می داسی خوب لیدلی
چی ترلمنی می گریوان شلیدلی وینه
بیګامی داسی خوب لیدلی
زما دتورلو تګین وشلیدل لرونه
بیګامی داسی خوب لیدلی
دلاس ښکړی می یار په دانګه وهلی دینه
بیګامی داسی خوب لیدلی
زما دمینی په کور اورولګید نه

اوسنی ادب:

دماذ یگر اوبه

دماذ یگر اوبه شی په ستامانه
وړوکی جلی می کوه بانه

وړوکی جلی زده دی دنخور کړم
په سرو لمبوی لکه تنور کړم
داستاله لاسه می زړگی دانه دانه
وړوکی جلی می کوه بانه

وړوکی جلی زده دی دنخور کړم
طاقت می نه شی اوس څه دستور کړم
چی مازیگر کودرته شی اوربل شانه
وړوکی جلی می کوه بانه

شین خال دی ایښی پاس پرچیین
نامردی جلی زه شوم شمکین
اوس دمجنون په شانی گرځم دیوانه
وړوکی جلی می کوه بانه

جمبله یاره جلی ده سخته
یاری یی مه کړه واوره کمبخته
آخر به سرشی په بیابان ویرانه
وړوکی جلی می کوه بانه
ملا عبدالجلیل لغمانی اوسنی شاعر

کرد:

(او را همیشه چنین می گویند. و لسی شما لو سی را دیدید؟)

(بلی، لوسی بیچاره من را جعبه اوشگفت زده شدم. چرا چنین شد؟)

(او ضربه شدید و سنگینی را متحمل شده است. مامی دانیم این ضربه چه بوده ولی چنان ضربه سنگینی که او بدوران کودکی پناه برده است.)

جهان آرام کودکی! راستی این عالمی بوده که انسان را از حوادث دیگر دور میدارد، مانند من یا اینکه اسیر میشود، فرار میکند و یا زیر سنگ بنای قلعه ای بغاظر رافسی سا ختن، ارباب انواع دفن میشود.

مردی ادامه داد:

(این حادثه در یک شبهاالو وین اتفاق افتاد. خانواده گرناک همیشه این جشن را به بزرگی بر گزار می کنند. شبی که هیچکس نمی دانست چه اتفاق خواهد افتاد. و حتی ایزابل تکان سنگینی خورد زیرا مدت ها پیش از او خواسته شده بود تا در ب (قل باکره) راباز کند و در درون آن کدام کسی یک مجسمه سا ختنی مقتول را گذاشته بود و این شیخ به شدت واقعی بود. و من فکر میکنم که ضربه لوسی نیز از همینگونه بازی های بی معنی سر چشمه گرفته باشد.

بار دیگر آن شب مغوف و هو لئال به وضاحت در برابرم قرار گرفت: صندوق - خاکستر رنگ (قل باکره) ایزابل با لباس سبزش که که حواشی آن بایوست پشک دوخته شده بود، و دینس که می گفت او باید در بقل راباز کند. و چیغ های خودم...

مردی ادامه داد.

(دینس بود که او را واداشت تا قفل راباز کند)

(دینس همان برادر زخمی)

(بلی یکی از قربانیان جنگ گریما او از کابوس های وحشتناک لارنج میبرد. من همانجا بودم که او با وحشت از خواب پرید و نمی دانست کجاست و زخمش های سخت او را رنج میدهد. کسی آنچه میکند که می تواند در حالیکه او صحبت میکرد و من دانستم که مردی تمام مسوولیت حادثه لوسی را بگردن دینس می اندازد. ولی مردی

طبیع بود و این مسوولیت او را اجازه نمی داد که دینس از زخم های خودش بسیار رنج ببرد. و به همین سبب به دینس لوو انوم یک مخدر قوی میداد تا درد بیشتر را احساس نکنند مردی اضافه کرد.

(ببخشید که اینقدر آزادانه اظهار عقیده می کنم. ولی من عقیده دارم که نظرم را سست است، بگویند بعد از آمدن تان دیگر این جا کردید؟)

از تفسیر صحبت آ سوده خا طر شدم.

(خوب، امروز در کلبه چوبی گرانانت لئوکس دعوت بودم)

مردی ابرو هایش را بالا کشید.

(اوه؟ من باید اعتراض کنم که شگفت زده هستم از اینکه لئوکس شما را در آن کلبه پر از دش دعوت کرده باشد تاکنون به هیچکس اجازه دیدن آنجا را نداده است.)

مردی از خوشی بو جودم راه کشید. گفت:

(از همین سبب بود که جنگل بانان از دیدنم تعجب می کردند)

مردی خندید:

(من شك دارم که آنها از حرکات لئوکس متعجب شده باشند لئوکس نیز مانند دینس به شدت تغییر یافته است. پدرش سعی کرد روح او را خفه کند ولی موفق نشد. لئوکس یگانه کسی است که...)

(یگانه کس؟)

مردی ادامه داد.

(... است که فرار کرد. حالاراجع به دامادم باشما خیلی حرف زدم آیا بار دیگر به گاللو

مردی می روید؟)

(فردا من به نان شب دعوت هستم)

(و من هم دعوت هستم. پس شما را آنجا خواهیم دید)

یک ساعت بعد، در حالیکه مصروف مطالعه بودم احوال دادند که دینس گرانانت آمده است.

او با سر مندم می به داخل آمد، با کمک عصاره میرفت. او لنگ ها باز نشست و پای چپش را هما نظور شخ دراز نمود. برایش گیلاس شراب ریختا ندیم و گفتم:

(تمام راه را پیاده آمدید؟)

بخش ششم

ترجمه: کاو شکر

شمع های ییکه

نویسنده: الکساندر مزر

در قلبم میسوزد

موافق گردم و لی تشابه نام مادونفر - تفاوت کمی از لحاظ هجا داشت.

بعد از آن لئوکس مرا اطراف جنگل را نشان و توجه که در مورد نگه داشت (جنگل سیاه) میشد مرا به شدت تحت تاثیر قرار داد فقط درخت های معین قطع میشد و بجای آن نهال های جدید کاشت میگردید و این یک فکر بسیار عالی بود و زما نیکه نظرم را بسا لئوکس در میان گذاشتم او خیلی از این مطلب شاد شد.

بعد از آنکه بخانه برگشتم مردی فودیس که همیشه لوسی را دوست داشت منتظرم بود هنوز موی هایش سر ختر از خواهرش ایزابل بود. احساس کردم که نگاه متمرکز و دقیقش برای او مطالب زیادی از پریشانی

صفحه ۵۸



چهره اش در هم پیچید و گفت .
(بلی.. خواستم تمرین کنم تا فعال بهانم
عجبکس نمی خواهد به دیگران متکی باشد).
(البته درست است)
(شما اینجا کتاب های کمی خوا هید
داشت. اگر کتاب دوست دارید چرا از گاللو
موری انتخاب ننمودید ؟)
(چقدر مهربان هستند . من کتاب را دوست
دارم. برادر تان امروز راجع بیک کتاب
قدیمی حرف زد. یک کتاب که در آن حوادث
کلیسائیت میشود . و در آن افسانه ای از -
قلعه شما وجود دارد. راجع به طفلی که گم
شد. هلن ، هلن گمین)
کنده چوب در بخاری جرقه نموده و شعله
کشید.
دینس گفت:
حقایق درست بنظر می آید . این وقت
درست بود و بعد از آن حادثه دیگری مبنی
بر گم شدن بوقوع نیبوست . بجز از حادثه
غیبت پدر دختر . او کمی بعد تر از دختر
گم شد. نسخه قدیمی می گوید که به شدت
خشم گرفت و آرام نگرفت تا طفلش را پیدا
نماید. او حتی صحنه های خونناکی را به
وجود آورد. فکر میکنم او در نزدیکی های قلعه
جاییکه گلکاران و نجاران کار میکردند توسط
گزارت تحت نظر بودند و از غضب که
داشته فریاد نموده که همه چیز را میداند
بعد... در چهره اش نه نفرت و نه ترحم
خوانده میشد ولی پیشا نیش مملو از دانه
های عرق بود. چنین معلوم شد که بر چهره
اش درد سختی راه یافته است او از سرد
شر منده و سر بزیر که چند لحظه پیش داخل
اتاق در آمد، تبدیل شد حتی تبسمش رنگ
خشونت داشت . میدیدم که دستش هایش از
درد فشرده میشوند و غضب خود را بوسیله
آنها تسکین میدهد . چنین احساس که نبرد
سپه گینی در درونش برای افتاده و راه خروج
می طلبد . کمی سردی و حتی ترس احساس
کردم.
و بعد از او یک بچه رنج دیده بجای ماند.
موری برایم گفته بود که دینس درد طاقت
فرسایی دارد و ممکن این یکی از همان درد
ها باشد.
نگاه اش نا مطمئن ، بید طاع و خالی
بود ولی سعی میکرد احساسی نشان بدهد.
و بعد احساس خوشی آوری برایش دست
داد و گفت .
(شما محترم ترین کسی هستید که من
تا حال دیده ام).
(من را می گوید ؟) وجودم را موج تر حمی
فرار گرفت . جنگ گریه دینس را به این روز
آورد و بود یک لحظه پیش او کاملاً دگرگون
شده بود.
گفت:
(فکر میکنم بروم ، بهتر است)

(فردا همد یگر را خوا هیم دید)
(فردا؟)
(من برای نان شب گاللو موری می
آیم).
او دستش را برسم تعجب به سرش کشید
(بادم نبود) بعد سرش را خم کرد و خدا حافظی
نمود.
طی چند هفته ، چندین بار به قلعه
گاللو موری نان خودم.
هر بار لنتو کس مرا به دیدن جاهای نو
قلعه می برد ولی یکبار سعی نکرد مرا به
اتاق شکنجه ببرد .
فکر کردم که این کار را برای جشن
ها لووین مانده است . خانواده گرا نت
تصمیم گرفتند تا یکی از جشن های غیر
معمولی را بخاطر خوش نگه داشتن من برپا
کنند و بایست لباس های عجیب و غریب
مانند روز های گذشته پوشیده می شد.
دینس گاه گاهی به دیدنم به دون هوز
می آمد و با خود کتاب می آورد .
او همیشه شاد بنظر میرسید و من نه
خواستم ترس آنشب را برویش بیاورم. ممکن
آن حادثه زاده تصورم ، باشد . دینس به
وضاحت بمن علاقمند شده بود و اشتیاق -
قدیمی من که باید جز قلعه گاللو موری باشم
باز در وجودم زبانه میزد و فکر میکردم که
سرگریک بزودی از قلعه رخت بر خواهد
بست و همه چیز به دینس خواهد رسید. سعی
میکردم تصور نمایم که باد دینس ازدواج کرده
ام ولی در این تصور فقط ترحم وجود داشت
و بعد چهره روشن و مسخر آلود لنتو کس
جای قیافه لگان برادر را می گرفت.
بالاخره شب جشن ها لووین آمد.
فکر کردم که سن و آدا باین جشن را بمن
لیدی گرا نت نشان خواهد داد و خوا هد
فهمیدم که بسیاری لباسها را می شناسم.
برخی کهنه و حوز خورده شده بودند ولی
شکل آنها همچنان خواهد معلوم میشد. من
کلاه گرد خز طلا یی که زیر آن موی هایم را
پنهان کردم بسر داشتم و رفتم .
خانواده را در اتاق سالون یافتیم و لیبر
خلاف مردان لباس سیاه بابو های سپید پراهن
سپید بتن داشتند. مهمان های متعدد آنجا از
قلعه های دیگر هم آمده بودند و در جمله آنها
موری برادر ایزابل هم بود.
لنتو کس بسوی من آمد و دستم را گرفت.
(تو باور نمی شود ، من از مدت ها پیش
آن لباس را می پوشیدم. بین تو کمی عقب
مانده بنظر می آیی مثل دوران کودکی).
(چرا لباس های قدیم را نپوشیدی ؟)
(ساده است بخاطر اینکه هیچکدام آنها
بجان من برابر نیستند . من بسیار گلان
شدم).
(دینس کجا ست ؟)
(بار دیگر در دبه اوحمله نموده است -

موری برایش دوی زیاد تر آورده است. فکر
میکند چند روز بعد او خوب شود و هیچ چیز
بیادش نباشد. ولی تو اینجا نیا مدی تا تمام
شب راجع به دینس گپ بزنی. بیاییش از نان
شکار ارواح کنم)
او دستم را گرفت و از درون دروازه باز
بیرون کشید. (من فکر میکنم که اگر تو نمی -
بودی عاجز نمی گفتم. ولی می دانسی
من فکر میکنم که این حادثه یک بار دیگر برای
لرزانده.
(ادامه دارد)

من و تو اتفاق افتاد. ولی این یک احساسی
است که ابراز آن خیلی مشکل است.)
در گردشی بی گشتیم و من خاموش بودم
به آنسو چشمم باز بگدوی خالی افتاد که
مانند جهمه سر انسان درست کرده بودند
بدون آن شمع ها می سوخت . با دسردی از
زیر دامنم راه کشید و تمام وجودم را -

جهان که از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۲ ادامه داشت به تعداد ۳۷۷ صنف درسی، ۴۵ معاینه خانه، ۴۰۰ تانک آب و ۱۹۰۰ چاه آب توسط رضاکاران تحت یک پروگرام (کمک بخود) آباد گردیده است در حدود ۱۵۰۰ نفر جوانان در مکاتب و مراکز تربیوی نیز از امداد پروگرام غذایی جهان مستفید گردیده اند. مصارف پروژه برای پروگرام غذایی در حدود نهمصد و پنجاه هزار دالر تمام شد. پس از اتمام آن در سال ۱۹۷۲ پروژه مذکور برای سه سال دیگر تمدید شد و مصارف این سه سال بالغ بر یک میلیون و سه صد و چهل هزار دالر گردید. این بار به سه هزار کارگری که در اعمار سربا ها کار میکردند نیز برای مدت یکسال سهمیه غذایی داده شد.

تاسال ۱۹۷۳ ده فارم دولتی بوجود آمده بود که ۲۲۵۰۰ ایکر (۹۰۰۰ هکتار) زمین رادر بر میگرفت و رضاکارانیکه درین فارم ها کار مینمودند برای خود لیلیه ها، صنف های درسی، شفاخانه و وسایل آبرسانی و گدام نیز ساخته بودند.

انکشاف چراگاهها و احیای جنگلات :

کمک دیگر بشکل مواد غذایی برای سومالیا به ارزش ۸۰ میلیون دالر برای سه سال آینده در نظر گرفته شده که هدف آن انکشاف چراگاه ها و احیای جنگلات میباشد.

اکنون پیشنهاد شده تا بیست و یک هزار کیلومتر مربع در مناطق مختلف قسمی ذخیره گردیده در وقت بارش زیاد بروی حیوانات بسته شوند. در مدت مذکور چراگاههای مورد نظریاکتاره ها احاطه گردیده و توسط نگهبانان محافظه شده و فقط در فصل خشک دو باره گشوده شوند. در بین ذخیره ها تراش های سنگ دیوار ساخته شود تا از فرار آب باران جلوگیری نموده و گلکاری طوری شود که آب را گسترش دهد یا نگهدارد. شش صد هکتار

در جاهای دیگر به تعداد ۳۱۶۰۰ کارگر و فامیل های شان با اساس همین پروژه مواد غذایی دریافت میدارند تا جنگلات موجوده را نگهداری و در جاهاییکه جنگل قطع شده دوباره آنرا احیا نمایند.

کوپراتیف های ماهیگیری :

یک پروژه پنجاه له انکشافی که یکمک پروگرام انکشافی ملل متحد و سازمان جهانی زراعت و مواد خوراکی پیش برده میشد اخرا خاتمه یافت. پروژه مذکور دریافت که در سواحل سومالیا که طول آن ۳۲۰۰ کیلو متر میشود ذخایر بزرگ ماهی وجود دارد که استفاده از آن حاصلات ماهی آنکشور را بر مراتب افزایش خواهد داد. ماهیگیری آن در حال حاضر سالانه به ۵۰۰۰ تن میرسد.

دولت سومالیا اکنون پروگرامی راروی دست گرفته تا غذاهای بحری رادر میان مردمیکه به خوردن گوشت گاو و گوسفند عادی اند بیشتر رایج سازد. گنجاندن ماهی در غذای روزانه مکاتب، کانتین های دوایر و بارها ها اجباری شده و آگاهی های بیشتری ارزش غذایی ماهی را تشریح میدهند. ولی همراه باین پروگرام برای مقابله با تعقیب بی جهت کوچی ها در برابر غذاهای بحری حکوم مت به ماهیگیران جوان فایق های موتوری و وسایل بهتر ماهیگیری فراهم آورده است.

سومالیا که غایب سرانه آن بین ۵۰ تا ۶۰ دالر قرار دارد در جمله فقیرترین کشور ها بشمار رفته و ممالک انگشت شماری در جهان وجود دارد که نسبت باین کشور به امداد بیشتر جهانی نیازمند باشد.



یک دسته از رضاکاران باشور و شوق در حال کار برای تسخیر ریگ زارها

زندگی نو در سومالی در پر تو مساعدت های ملل متحد

تسخیر ریگزار ها :

اخیرا در یک روز جمعه من به تعداد ۵۰۰۰ نفر رضاکاری رادیدم که در ناحیه شلمباد در جنوب پایتخت در مبار کردن ریگزار مصروف اند. شخص رئیس جمهور محمد زیاد باری که مرد

انومندی بممر پنجاه سالگی قرار دارد در آنجا دیده شد که بیلی در دست کار مینماید. ریگزار ها مزارع، سرکها و خانه های روستایی را تهدید میکند. بته هایی غرس گردیده تا جلوساد را بگیرد و کاکتی (یک نوع بته) دوسرانبی های نشانه شده تا از پیشرفت ریگ جلوگیری نماید. این یک ابتکار سومالی بوده و کاملاً موفق هم میباشد.

اعتماد بخود قسمتی از فلسفه رژیم میباشد که در سال ۱۹۶۹ در سومالی به اقتدار رسید و برخود مبالد از اینکه اولین کشور آن قاره



صدها تانک ذخیره آب توسط رضاکاران آباد گردیده است.

بزرگشی

باین شرح مختصر واضح میشود که از روزگاران پیشین اسب و تربیه اسب و سوادی و سوارگاری چقدر به با ختر و به آریا های باختری ارتباط داشته و داشتن اسب های تندرو و خوب و درخشان و براق باعث تمیز خانواده ها و رجال از یکدیگر بوده .

در عصر ویدی اسب دوانی و اسب سواری در میان آریاهای افغانستان رواج خاصی داشت . در سده های کرات به اسب و اسب های سواری و به عراده های جنگی که با اسب کشیده میشد اشاره شده و در یکی از سرود ها چنین آمده : (پهلوانان ما با اسب ها پرواز کرده یکجا آمدند) ازین اشاره مفهوم اسب های بالدار و تندی حرکت اسب ها در نظر مجسم میشود .

اسب دوانی از ساعت تیری های اجتماعی آریاهای افغانستان بود . در جنگ ها عراده های استعمال میکردند که در آن پهلوی عراده ران يك نفر تیر انداز هم می نشست و کامیابی تیر انداز تا حد زیاد مربوط به مهارت عراده ران بود .

در اوستا و عصر اوستایی دخالت اسب در خاندان ها و در زندگانی اجتماعی باختری ها بیشتر محسوس میشود روسای خانواده های بزرگ گله های چندین هزاری اسب داشتند و تربیه و سلیقه تربیه اسب عامل شهرت مالکان آن محسوب میشد .

بیشتر گفتیم که منابع یونانی در جوار بلخ از شهری بنام (آذر اسپه) یا (زار اسپه) (شهر هزار اسپ) یا (شهر اسپ طلانی) یاد کرده اند . در زمان هجوم اسکندر مقدونی در تمام افغانستان مخصوصا در صفحات باختر تعداد سوار کاران بسیار بود و یکی از علل توقف اسکندر در حدود دو سال در صفحات شمال افغانستان همین بود که پیوسته و بصورت غیر متر قبه و ناگهانی مورد حمله ی دسته های بزرگ سوار کاران قرار میگرفت . این سواران تندرو به سرعت برق به یکی از گوشه های افق وسیع باختر حمله می آوردند و بعد از دستبرد های شدید به دشمن در جا لیکه سیاهان یونانی را زنده میگرفتند در گوشه نامعلوم دیگر ناپدید میشدند یونانی ها که با این تکتیک حمله و جنگ آشنا نبودند سخت دچار پریشانی شده بودند .

المان (اله مان) های باختری که تا این اواخر اطفال را از آنها میترسانیدند سوار کاران پهلوانان قوی بیکر و نیز جنگال و باد پیما بودند که با هیکل درشت خویش و اسپان عظیم الجثه خود بر دشمن شبخون میزدند .

و یابردن نالنج باشمشیر بدست سوارکاران بشکل بازی در آمده و در افغانستان هنوز معمول است بزرگشی هم به تدریج شکل بازی دسته جمعی اختیار کرد ولی روح پهلوانی و سلحشوری در سوارکار و غایه تربیه نژاد اصیل در اسب مدنظر است و قراریکه امروز هم ملاحظه میشود کسانی اساسا در مسابقه بزرگشی شامل شده میتوانند که چندین سال پهلوانی کرده و دست و بازو و پنجه خویش را قوی ساخته باشند چنانچه علی العموم همه سواران بازی مخصوصا چاپ اندازان را به لقب (پهلوان) هم یاد میکنند . چاپ انداز یعنی برنده و فاتح کسی است که بزرگساله را از پهنای میدان به دانی حلال رساند و او را در صفحات شمال (چرا انداز) هم بخوانند تعبیر این اصطلاح چنین است که سواران عوض اینکه بزرگساله را از نقطه حلال بردارند

درین شبیه نمی نیست که اصل مبداء بزرگشی نه بازی بوده و نه ساعت تیری ، بلکه جنبه حربی و تکتیک حمله جنگی داشته و همانطور که گفتیم اولین مظاهر آن را در جنگهای سوارکاران باختری و حمله های ایشان علیه سپاهیان مقدونی میتوان یافت .

این روش بعد از زمان اسکندر در دوره های بعد کماکان در باختر معمول بود و همیشه سواران مادر مقابل تهاجمات بیگانه به حمله های دسته جمعی مبادرت کرده و دشمن را زنده از میدان نبرد ناخود می بردند و این حمله های متهورانه در مقابل هجوم آوران مقلی چنگیزی هم بعمل آمده است . برای اینکه جوانان و سوار کاران مشق و تمرین پیدا کنند در زمان صلح هم این حمله ها بشکل نمایشی صورت میگرفت و به جای دشمن نقش حیوانی را از نقطه معینی برداشته و می بردند و برای اینکه شطارت سوار کاران خوبتر معلوم شود دسته جمعی بدان مبادرت میکردند و طبیعی برنده نقش حیوان ، برنده و فاتح شناخته میشد . باین ترتیب این تاکتیک جنگی از راه مشق و تمرین شکل بازی ملی بخود گرفت و چون با جان انسان بازی نمیشد بجای آن طوریکه در تمرین ها معمول شده بود از نقش گوساله یا بز گاو میگرفتند و قراریکه معمولا مشاهده میکنیم الان هم تمام کامیابی سواران در بزرگشی منوط به سه کلمه است که عبارت از: گر فتن نقش برداشتن نقش و رسانیدن آن در یک نقطه معین میباشد .

همانطوریکه نیزه بازی از روی اسب و زدن میخ و گندن آن از زمین بانیزه در حال دوش اسب

و همانطور که سوار کار و چاپ انداز تر به مخصوص میخواهد اسب های بزرگشی هم نوع و تربیه خاصی بکار دارد . اصلا در صفحات باختر از بدخشان تا میمنه و شیرغان علی العموم دونوع اسب داریم . اسب های قطفنی بدخشانی که در دامنه های کوه ها و تپه ها تربی می شوند از حیث جثه کوچکتر ولی محکم و پست استقامت میباشند و اسب های مزار شریف و میمنه و شیرغان که بیشتر در دامان دشت ها بیکران نشو و نما میکنند علی العموم جثه قوی و بزرگ دارند . تا جائیکه ملاحظه شده هر دو نوع اسب در مسابقه های بزرگشی هر گد بعی خود صلاقی دارند .

باساسر عنعنه ای که از روزگاران قدیم بصورت تجربه ملی باقی مانده مو سم بازی و مسابقه های بزرگشی در باختر نیمه دوم و فصل زمستان است زیرا در تابستان اسب را به گله می فرستند به نحوی که اسب در ماه میزان زیر مشق و تمرین میگیرند و در عقب تمرین بیشتر میشود و در جریان مسابقات و مسابقات بازی ها متداول میگردد صفحات شمال میدان های معروفی است علی العموم طود عنعنوی بازی های بزرگ در آن جاصورت میگرفت . مثلاً دشت شاد در مزار شریف و جم قلعه در قلعن و غیره .

مسابقه های بزرگشی در تربیه اسب و در بردن قیمت آن دخالت زیاد داشته و دارد . اسب های که مخصوص این بازی تربیه میشوند با مهارت فوق العاده سوار کار خود را به ساد رسانیده و در موقع لازم بزمن زانومی زنند و می خیزند و سوار کار خویش را به نقطه مطلق میرسانند .

اسب های بزرگشی از ۳۰ تا ۴۰ هزار افغانی و بالاتر از آن خرید و فروش میشود . روی اسب های خود علی العموم نام هم میگذارند مانند (اسب بزرگ) و (اسب پنج پای) که درین اسب های اخیر در قطار اسب های قلعن و میمنه شایع یافته بودند .

بزرگشی در ولایات شمالی افغانستان در قضا مزار شریف ، میمنه ، شیرغان و سایر نقاط بیشتر معمول است و مانند سایر بازی ها نمایشی از قبیل پهلوانی ، اسب دوانی ، بازی و غیره علی العموم در عروسی ها و ختنه ها و غیره صورت میگیرد و انعامهای از طرف بزرگ قومی یا داماد از قبیل اسب ، شتر ، تفنگ ، پول نقد به چاپ انداز برنده داده میشود

شرح دادیم .

زبان شکر

آرزوی جوان

دلم خواهد که مانند عقابی
زنم بر بر فراز آسمانها
بخوانم با صدای آتشینم
سرود فتح اوج کپکشانها
دلم خواهد که هم چون خنده رعد
بلرزانم جهان را از نیبم
بسوزم خاره زار دشت شب را
ز برق خانمانسوز لببم
دلم خواهد که هم چون اختر صبح
شوم چشم چراغ جستجو ها
دلم خواهد که هم چون بدر امید
برویم در زمین آرزو ها
دلم خواهد که چون آهوی وحشی
بیابان در بیابان در نور دم
چنان تند و سبکخیزانه و مست
که نتواند رسد توفان به گردم
دلم خواهد که هم چون موج سرکش
بغلتم مست در آغوش دریا

پیام لاله های تشنه لب را
بگویم هر نفس در گوش دریا
دلم خواهد که هم چون دود مجمر
بدور شعله سرکش برقصم
دلم خواهد که مانند سمندر
به بزم خلوت آتش برقصم
دلم خواهد که مانند پرستو
شوم بیک بهار جنبش آیین
ز ساز مژده بخش چبچه من
برقصم آید همه گلپای رنگین
دلم خواهد که هم چون لاله سرخ
چراغی در دل صحرا فروزم
ز برق داغ آتش خیز قلبم
خس و خار بیابان را بسوزم
دلم خواهد ز ساز تار احساس
به ساز آرم نوای تازه ای را
به بازار دیار ناشناسی
کنم یکدم بلند آوازه ای را

عشق

عشق معبئی را که نسبت به باز ماندگان
خود در قلب خویش متمکن ساخته اند همیشه
از پرتو افکار پریشان آنها عرض وجود می
نماید و علاوتاً آنها از فرط محبت زیادی که
به جسم دارند در آغوش عریان شده خود که
به جز از اسگلت بندی ماده دیگری را مالک
نمی باشد فشار داده و بواسطه آواز دلخراش
خود آنها فریاد می نمایند ولی آن فریادهای
مانند یک فریاد سنگین در روی آبهای بحر
بغواب استراحت رفته و در نتیجه آن بیچارهگان
برای همیشه از مراحم خداوندی محروم می
شوند و نیز این نغیر های حزن انگیز در میان
ظلمت های تیره منتشر گردید و با آواز پرندگان
شب گرد توام شده ندهای شوم شان روی
فضا را می پیچد و بجای میرسد همه وقت
بالبا سپای ژنده و فرسوده در اکتاف بر مفا
و خرابه ها گشت و گذار کرده حیات برای
شان بارو از پرتو ضیا شر مسار می باشند
و در آن ساعتی که بیچاره گان چشمان خود را
بسته نموده و از گلبه ویرانه تنگ و تاریک
خویش بدون صدا و ندا افرامی کنند به مثابه آن
جانست که تمام شب را در کنار ساحل به
تمشای امواج بحر بر سر برده و انتظار برخاستن
سفلی را داشته که در روی کوه های بلند انوارات
رنگ آمیزی که رنگی را تولید می کنند و افکار
گونگون قوه مغیله و قابلیت های حواس خمس
را مغلوب و منکوب خویش مگرداند

از لسان اللقیب حافظ شیرازی

زلف آشفته

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست
بیرهن چاک و غزلخوان و صراحتی در دست
نرگش عربده جوی و لبش افسون کنان
زم شب دوش ببالین من آمد بشتست
سر فرا گوش من آورد با آواز حنین
گفت ای عاشق دیرینه من خوابت هست
عاشقی را که چنین باده شگیر دهند
کافر عشق بود گر نشود باده پرست
برو ای زاید و بر درد کشان خرده مگیر
که ندادند جز این تخته بما روز السبت
آنچه او ریخت به پیمانه ما نوشیدیم
اگر از خمر بپشتست و گر باده مست

از همدم

رهروان هست

این چه شوریدست که در سینه سرایت دارد
این چه دردیدست که رنجش هم راحت دارد
این چه غمزدیست که بنیفتن آن در سوائست
و چه رسوا که دو صد پرده حجابت دارد
دور زین آتش سوزنده پنهانی دل
بکن این شست یرم را که حرارت دارد
این چه راهیست که هر رهرو آن مست و
خراب
این چه مستیست که صدخانه شهادت دارد
رنگ افسانه نگردد چمن هستی ما
زانکه در هر قدمش عشق عمارت دارد
عیدم گشت که صد ناله جان سوزگشت
ناله اش چیست که اینگونه ملاحظت دارد

۷۷ پروژہ برای انکشاف

آیاشما درد سر های بیشتری را میگوید جواب از طرف کابل
شکل «واجبه» نظامی با پاکستان انتظار
نرسید درست نیست زیرا به آن مرحله
نرسیدیم *

جواب - راجع به اینکه در دسایسیک
در افغانستان کشف گردیده دست
پاکستان دخیل بوده جای شک نیست
البته به آن هارانه توانیم کودتا بنا می
این دسایس به شکل جاسوسی قاچاق
اسلحه و غیره کشف گردیده که در آن
پاکستان بصورت مستقیم دست داشته
است. پاکستان در سرحدات استحكامات
و تپانه جات سابق انگلیس را تقویه
میدارد. این همه حرکات بمنظور این
است که افغانستان را عصبی نماید
و مجبور به رویه متقابل سازد اما این
همه حرکات را با خون سردی نگران
بوده و از حوصله کار میگریزم. اینکه
آقای بوتو و جنرال های پاکستان آرزو
داشته باشند تجاوز نمایند به خودشان
معلوم است اما در حال حاضر باین
فضایکه درد دنیا موجود است حرکات
نظامی به نفع هیچ طرفی نخواهد بود
البته این طرز تفکر مربوط به اشخاصی
میباشد که با چنین ماجرا جو یسی
میتوانند دست بزنند ورنه حرکاتیکه
در مقابل نیشنل عوامی پارتی ولیدران
پشتون و بلوچ اتخاذ گردیده منطقی
نیوده و نمی باشد. بوصف این همه
دسایس ما میخواهیم که با همه کس
مشکلات خود را از طریق مفاهمه و
توافق مندرانه حل نمایم.

سوال - جنابلی بوتو میگوید که از
جلالتاب شما بمنظور مذاکره را جمع
به مشکلات فیما بین دو کشور جهت
مسافرت به اسلام آباد دعوت بعمل
آورده بود اما هیچ جواب مثبت از
کابل واصل نشد.

جواب - قسمتی از اظهار آقای بو تو
راست است حقیقتا به شارژ دایر
مافقه بود که میخواهد مراد دعوت نمایند
با گرفتن این اطلاع و ضوع تحت
مطامعه مقرر داشت اما قبل از اینکه
جواب مثبت و یا منفی داده شود آقای
بوتو شخصا این مساله را افشا نمود
و اگر آقای بوتو در این موضوع
حسن نیت میداشت و صمیمانه میبود
یقین جواب ما مثبت می بود و بهتر آن
بود که این مساله در ابتدا به سویه پائین
مروغ میشد تا زمینه به سویه بلند تر
مساعد میگردد اما قبل از اینکه جوابی
از ما بیاید موضوع را افشا نمود اینک

سوال - جنابلی بوتو میگوید که از
جلالتاب شما بمنظور مذاکره را جمع
به مشکلات فیما بین دو کشور جهت
مسافرت به اسلام آباد دعوت بعمل
آورده بود اما هیچ جواب مثبت از
کابل واصل نشد.

جواب - راجع به اینکه در دسایسیک
در افغانستان کشف گردیده دست
پاکستان دخیل بوده جای شک نیست
البته به آن هارانه توانیم کودتا بنا می
این دسایس به شکل جاسوسی قاچاق
اسلحه و غیره کشف گردیده که در آن
پاکستان بصورت مستقیم دست داشته
است. پاکستان در سرحدات استحكامات
و تپانه جات سابق انگلیس را تقویه
میدارد. این همه حرکات بمنظور این
است که افغانستان را عصبی نماید
و مجبور به رویه متقابل سازد اما این
همه حرکات را با خون سردی نگران
بوده و از حوصله کار میگریزم. اینکه
آقای بوتو و جنرال های پاکستان آرزو
داشته باشند تجاوز نمایند به خودشان
معلوم است اما در حال حاضر باین
فضایکه درد دنیا موجود است حرکات
نظامی به نفع هیچ طرفی نخواهد بود
البته این طرز تفکر مربوط به اشخاصی
میباشد که با چنین ماجرا جو یسی
میتوانند دست بزنند ورنه حرکاتیکه
در مقابل نیشنل عوامی پارتی ولیدران
پشتون و بلوچ اتخاذ گردیده منطقی
نیوده و نمی باشد. بوصف این همه
دسایس ما میخواهیم که با همه کس
مشکلات خود را از طریق مفاهمه و
توافق مندرانه حل نمایم.

سوال - آیا بیاضلی رئیس دولت
نکر میکنند که بین خصومت روز افزون
حکومت بوتو با نهضت پشتون و
افغانستان و رفع قیود امریکا بر صدور
اسلحه به پاکستان رابطه ای موجود
باشد. آرزو مندیم از نظریات شمارابع
به عراق این اقدام امریکایی صلح
نیم قاره اطلاع حاصل کنیم ؟

جواب - در این قسمت نظر ما و شما
مشابه است برداشتن قیود اسلحه
امریکا به پاکستان چنانکه برای شما
خوشگوار نیست برای ما نیز گوارا
نمیشد خصوصا در این موقعیکه برای
از بین بردن نهضت آزادیخواهی پشتون
و بلوچ به کار برده میشود

سوال - آیا اینکه امریکایی ها میگویند که
پاکستان اسلحه را با پول نقد خریداری
میدارد اما همه میدانند که در این
منطقه کدام کشور میتواند اسلحه
خریداری نماید لهذا فکر میکنم برداشتن
محدودیت و ارسال اسلحه به پاکستان
موازنه قوا را در این منطقه بهم میزند
و سبب نارامی و تشویش این حوزه که
همه مادران زندگی میداریم خواهد شد.

سوال - شما فکر میکنید که پاکستان
تواند اسلحه خریداری نماید ؟

جواب - من یقین ندارم پاکستان
تواند پول اسلحه را تأدیه نماید
ولی پاکستان این پول را شاید از طریق
دیگری بدست آورده و قیمت اسلحه را
تأدیه نماید.

سوال - در نتیجه اقدامات عسکری
پاکستان آوارگان پشتون هم اکنون
به افغانستان پناه آورده اند. ما در
هندوستان از عواقب یک حادثه مشابه
در پاکستان شرقی آگاهی داریم. شما
چگونه این بحران را که در پیشروی
افغانستان توسعه مییابد ارزیابی
میکنید.

جواب - پناهندگان پشتون هنوز مثل
بلوچ غایب افغانستان زیاد نبوده اند
اما از وضعیکه پاکستان در پیش گرفته
احتمال آن میرود که پشتون ها نیز به
افغانستان پناهنده شوند.

سوال - افغانستان برای پناهندگان
بلوچ چه ترتیب گرفته و در آینده اگر
تعداد آن ازدیاد یابد چه تدابیر اتخاذ
خواهد شد ؟

جواب - یگانه کاریکه افغانستان
میتواند اینست که برای این اشخاص
جای دهد و آنها را اعاشه نماید و اگر
تعداد آنها در آینده ازدیاد گردد در آن
صورت مجبوریم به وسوسات بین المللی
مراجعه و استمداد نماییم.

سوال - شاهنشاه ایران اخیرا برای
انجام مذاکرات خصوصی با بیاضلی
بوتو از لرنانه دیدن نمود. بیاضلی
رئیس دولت رول تهران را برای پیوند
اوضاع و کمک جهت حل اختلافات
افغانستان و پاکستان چگونه ارزیابی
مینمایند در اینجا باید این حقیقت را
تذکر دهیم، اعلیحضرت شان به من
گفت هرگاه کابل و اسلام آباد هر دو
آرزو مند باشند و می خواهند چنین
رول دوستانه ای را پیاده بگرد ؟

جواب - از اینکه اعلیحضرت شما
ایران به پاکستان مسافرت نموده اند
خبر داریم اما اینکه چه گفته اند هنوز
کدام راپوری نرسیده است.

آنچه در جریان دید خارجی تبصره
گردیده یکی از آجندای مذاکرات شان
موضوع اختلاف افغانستان و پاکستان
بوده تفصیل مذاکرات تاکنون معلوم
نیست.

راجع به اینکه شاهنشاه ایران
برای حل اختلاف بین افغانستان و
پاکستان نظر ترکی دارند از امروز نبوده
بلکه از شانزده سال قبل میباشد فکر
میکم که این آرزو را امروز نیز خواهند
داشت موقت افغانستان نزد شان
معلوم است اگر ایران با آرزو مندی
نیکی که دارد خواسته باشد راه حل
شرافتمندانه برای اختلاف مایده نماید
افغانستان آنرا تقدیر میکند.

سوال - در این صورت شما آرایه

خوشتر استقبال میدارید ؟

جواب - طبعا مساعی واقع بینانه
را نه تنها از ایران بلکه از هر کشوریکه
باشد به خوشی استقبال میداریم.

سوال - در این مورد جلالتماب شما
حتما بخاطر دارند هنگامیکه من
احساسات دوستانه شما را نسبت به
ایران به شاهنشاه رساندم آن
اعلیحضرت احساسات شما را با پیشنهاد
هرگونه همکاری ممکن با افغانستان
قویا مقابله نمودند.

من چنین تعبیر میکنم که مناسبات
بین کابل و تهران از آنوقت تاکنون به
صورت دوستانه رویه توسعه مییابند ؟

جواب - اصلا مناسبات ما با ایران
همیشه خوب بوده و فعلا هم خیلی
دوستانه میباشد از کمک های اقتصادی
ایران به افغانستان نهایت ممنونیم و
همچنان از علاقه که برای رفع کشیدگی
بین افغانستان و پاکستان میگیرند
متشکریم.

سوال - بیاضلی رئیس دولت هفته
آینده از کشور من بازدید خواهند کرد
که در آنجا استقبال گرمی انتظار
شما است ؟

ما همیت و اهداف این بازدید چیست
ما خصوصا از این نظر در رجس
معلومات هستیم که بعضی منابع مشخص
پاکستانی این بازدید را سوء تعبیر
نموده و یک حرکت خصمانه علیه آن کشور
تلفی مینمایند ؟

جواب - از اینکه به کشور شما
مسافرت میدارم خوش هستم که موقع
میسر گردید تا با زمامداران شما دیدن
نمایم مسافرت من کاملا یک مسافرت
دوستانه میباشد از اینکه پاکستان آنرا
سوء تعبیر نموده به رفقای پاکستانی
و آقای بوتو گفته میتوانم که این
مسافرت کدام دسیسه و انتریک در باره
پاکستان نخواهد بود اگر دو کشور
دوست بین خود مذاکره مینمایند دبل
آن شده نمیتواند که در مقابل کشور
دیگر دسیسه سازی نماید.

سوال - آماد مذاکرات شما با
زمامداران ما موضوع امنیتی مطرح
خواهد شد ؟

جواب - در آجندای مذاکرات ما چنین
چیز داخل نیست اصلا مذاکرات مادر
هند آجندایی ندارد در همه موضوعات
میتوانیم مذاکره و مفاهمه نمایم.

در اینجا میخواهم تذکر دهیم از اینکه
دو کشور همسایه ایران و عراق توانستند
اختلافات خود را از راه مفاهمه حل
نمایند سبب خوشی ما گردیده است

یقین دارم رفع این مناقشه بین دو کشور
همسایه سبب آرامی در آن منطقه
میشاند.

در خاتمه خواهش میکنم تمهیدات نیک
من همکارانم و مردم افغانستان را به
حکومت و مردم کشور خود برسانید
کزنجاب از اینکه موقع ملاقات بمن
باده شدیک بازدیدگر اظهار سپاسگذاری
میدارم.

آرشمیدس

نقطه اتکابی بمن بدهید تا بیکم
اهرام خود گره زمین را از جایش
تکان دهم *

... و آوانیکه رومی ها کشور آبایی
آرشمیدس را تحت فرمانبرداری خویش
در آورده بودند، این دانشمند نابغه
از دست سر باز گمنامی بقتل رسید.
میگویند حنیکه آرشمیدس در یک
موضوع ریاضی سخت مشغول و سر
گرم مطالعه بود سر بازی از اردوی
رومان برای وارد شد و در مقابل نعره
های تهدید آمیز او آرشمیدس فقط
براش گفت :

«دوایر مرا تخریب مکن» اولی در
مقابل سر بار برای مسلط شد و او را زیر
خنجر بیداد خوابانید *

الینس



رئیس تحریر : محمد ابراهیم عباس
مدیر مسئول عبدالکریم رو هینا
معاون : بیغله راحله راسخ
مهیتم : علی محمد عثمان زاده

تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۹۵۹
تلفون دفتر مدیر مسئول ۳۶۸۴۹
تلفون منزل مدیر مسئول ۳۷۷۳

سرچوبورد ۳۶۸۵۱
تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۳۳۸۳۴

آدرس : انصاری واپ
وجه اشتراک :
در داخل کشور ۵۰۰ افغانی
در خارج کشور ۲۴ دالر.

دولتی مطبعه

مود و فیشن



بهار میو شد

بدین تقریب دو نمونه از مود جدید
بهاری را برای مودپسندان ژوندون
انتخاب نموده ایم

خوانندگان عزیز و دوستان ژوندون: امروزه مندیم شماره ۵۲ مجله که آخرین شماره امسال است با مطالب تازه و دلچسپ تقدیم شود.

انتظار داریم در سال نو دوستان و مشترکین ژوندون بیشتر و در شماره ۵۲ را با تقویم سال نو که ضمیمه آن است فراموش نفرمایند.

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library